



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی»

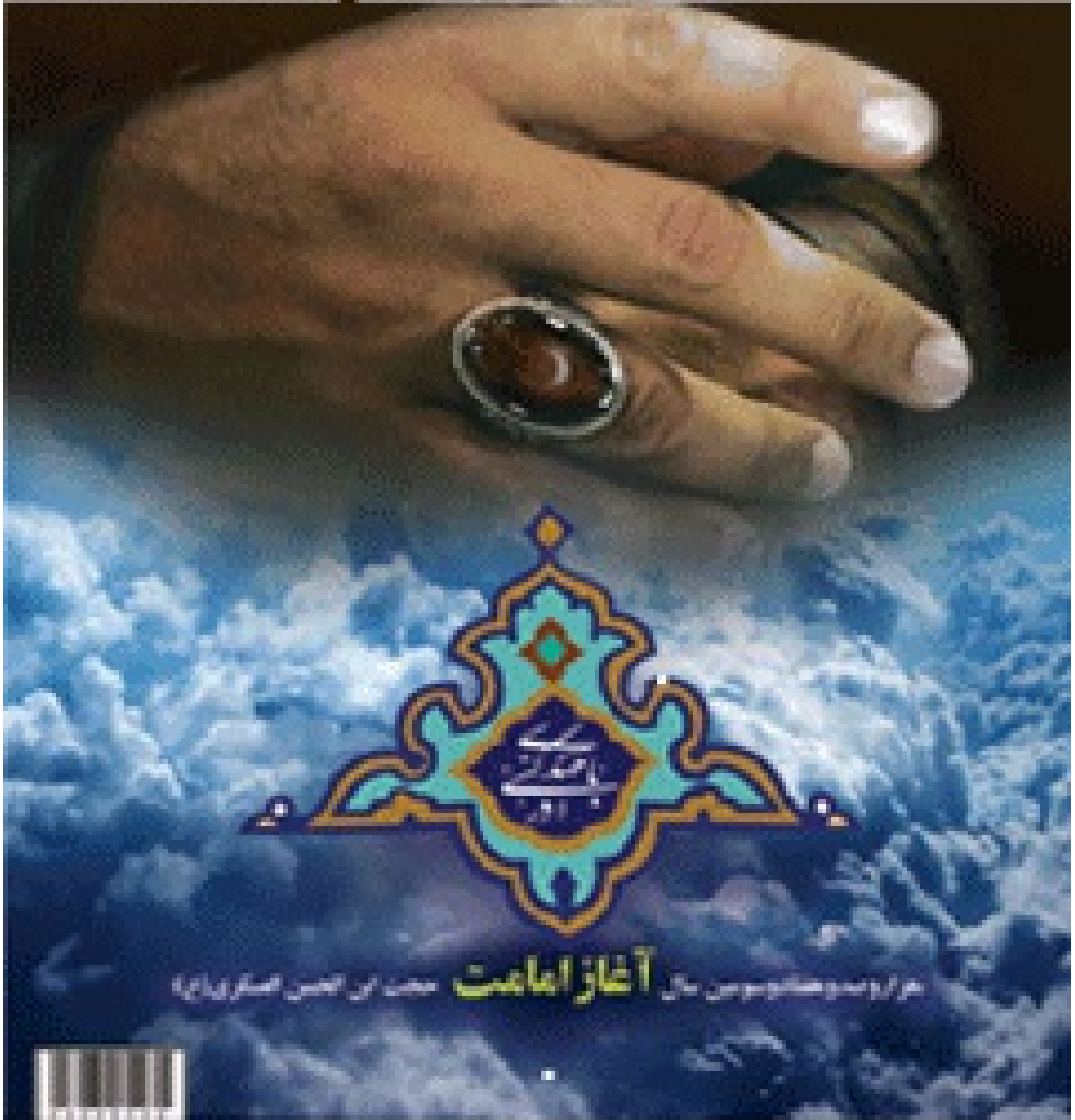
موسسه

شماره ۵۴

ماهنامه



موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی»



موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی»

آغاز امامت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۵۴

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۴
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۴ - تیر ۱۳۸۴
۷	کشف «معنی پول» و جنبش عدالتخواه!
۹	یهودیان ارتدکس
۱۴	مهم این است که ما آماده باشیم!
۱۹	رویکرد مهدوی و رسانه‌های ما
۲۱	مهدویت و انتظار در اندیشه شهید مطهری
۲۷	شرح مراتب طهارت ۳
۳۰	آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع) ۲
۳۴	اشغال عراق در ایمان مسیحیان صهیونیست
۳۶	جهان در بحران ۴
۳۹	عصمت کتاب مقدس ۲
۴۳	عصمت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س)
۴۸	شناسنامه گل سرخ
۴۸	من فرزند آخرالزمان فاطمه‌ام!
۴۸	نامه‌ای به امام زمان (ع)
۴۹	نامه‌ای به دوست...
۵۰	حوزه‌های علمیه، شیعیان یمن را دریابید!
۵۳	میوه رسیده باغ خدا
۵۶	نگاهی به نرم افزارهای مهدویت
۶۰	نامه‌ای از یک موعودی...

- ۶۰ به دنبال دست‌های تو می‌گردم...
- ۶۱ شعر و ادب
- ۶۲ اعتراف صهیونیست‌ها به توطئه برای تخریب مسجدالاقصی
- ۶۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۵۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۴ - تیر ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۵۴ - تیر ۱۳۸۴

کشف «معنی پول» و جنبش عدالتخواه!

اسماعیل شفیعی سروستانی همه آنچه که طی قریب به یک ماه در پهنه این سرزمین گذشت، صرف نظر از همه تحلیل‌ها و محاسبات یک «نقطه عطف» در حیات مردم این سرزمین بود. نقطه عطف‌ها در فراز و فرود مسیری که کاروان یک قوم طی می‌کند نه تنها سمت و سو و مواضع آنها را معلوم می‌کند بلکه معنی «بودن» آنها را آشکار می‌سازد؛ جایگاهشان را در میان هستی می‌نماید و پرده از نقش آفرینیشان برمی‌دارد و این، خارج از معاملات و معاشرت‌های معمولی و خورد و خوراک و حشر و نشر جاری و رایج آنها است. این نقطه عطف‌ها تمامی معاملات و مناسبات را هم تحت تأثیر خویش قرار می‌دهند. به آنها معنا و جهت می‌بخشند. الزاماً این نقاط عطف با حضور مردانی صاحب نام، سرآمد و منحصر به فرد اتفاق نمی‌افتند - نگاه ظاهربین در گیرودار امور اعتباری گرفتار می‌آید - و یا آنکه الزاماً این نقاط عطف در گرو اسباب و ابزار فراوان و مهیا نیز نیستند. بلکه در این میان «طراح تقدیر» که خود فعال مایه است تمامی هنر خویش را می‌نمایاند. بی هیچ عطف و عطفه، حادثه‌ای شگرف را سبب می‌شود و به دور از همه معادلات واقعه‌ای را سبب می‌شود. و بی گمان راز اینهمه را هم خود او می‌داند و بس. شاید راز این گونه حوادث شگرف به نقشی و مأموریتی باز می‌گردد که «طراح تقدیر» برای قومی رقم زده است. همه آنچه که به ناگاه مردی بی عطفه و عطفه، بدون پشتیبان و دور از اعتبارات دهان پرکنف جاهلانه را بر جمعیتی با نام و نشان و عنوان و پشتیبانی برتری بخشید، قرار گرفتن در یک «نقطه عطف» بود. بستری که تحقق مشیتی را سبب می‌شد. «وقتی» که تقدیر ویژه‌ای را رقم می‌زد. اگر بازشناخته شود. همه آنچه بعد از این نصیب می‌شود نیز در گرو درک این واقعه است. چنانکه عدم درک و شناخت آن می‌تواند بسیاری فرصت‌ها را دیگر بار از دست این قوم بازستاند. این همه به دانه‌ای سرشار و سالم می‌ماند که بالندگی‌اش در گرو زمین و آب و آفتاب و حراست صمیمانه برزیگر است. به جز این ثمری جز پوسیدگی دانه نخواهد ماند. درک این معنا نیز پیش از آنکه متوجه عموم مردم باشد متوجه مریبان و امیران است. جماعتی که از جغرافیای خاکی و فرهنگی مردم حراست می‌کنند؛ با روشن بینی این نقاط عطف را باور می‌آورند؛ به تفضیلش می‌نشینند و به پاسداری‌اش کمر می‌بندند. نقاط عطف مهم پرده از این واقعیات روشن برمی‌دارند: ۱. عوامل دیگری پوشیده و بی صدا در کار عالم و آدم حاضر و مؤثرند که به ناگاه در کار وارد می‌شوند و تمامی محاسبات عقل بوالفضول خود بنیاد را درهم می‌ریزند. چنانکه در ماجرای انقلاب اسلامی خارج از همه محاسبات و تمهیدات واقعه‌ای شگرف و خلاف انتظار رخ نمود. این وقایع از سنت‌هایی ویژه اما واقعی و جاری و پوشیده پرده برمی‌دارند که در کار عالم و آدم مؤثرند. ۲. وقتی در اراده «طراح تقدیر» مأموریت نقش ویژه‌ای برای قومی رقم خورده باشد آن قوم در مسیری قرار می‌گیرد که در خود و با خود تمهیدات لازم را برای اجرای نقش و انجام مأموریت آن قوم فراهم می‌سازد. واقعه بزرگ انقلاب اسلامی و ابتلائات و امتحانات صعب تجربه شده طی بیش از دو دهه گذشته پرده از این واقعیت برمی‌دارد که این قوم برای مبدل شدن به جمعیتی «سوداگر» با اخلاق یهودیانه که تمامی هم و غم خویش را مصروف دنیاداری، بورس‌بازی و مال اندوزی کنند، انتخاب نشده‌اند؛ زیرا نیل به این

مرتب‌ه نیازمند آن همه مقدمات سهمگین و ابتلائات سخت نبود. بلکه اساساً آن مقدمات منتج به این نتیجه سخیف نمی‌شوند. اخلاق بورژوازی موجود در میان جماعتی از مدیران تکنوکرات، با این پندار که «پیشرفت و توسعه» اساساً مشروط و منوط به بسط «سوداگری و فرهنگ سوداگران» در میان مردم است، باعث بود تا طی فرایندی به تدریج «کاروان» این امت از مسیر اصلی خارج شده رو به «شهر سوداگران» طی طریق کند. نگاهی ساده به گذشته نه چندان دور و حتی سال‌های پیش از انقلاب نشان می‌دهد که این مردم اساساً از «معنی پول» بی‌اطلاع بودند. منظورم معنی ویژه‌ای است که نزد «سوداگران بنی اسرائیل» و «بانکداران غربی» شناخته شده و جاری است. این مردم حسب آموزه‌ها و فرهنگ سنتی خود، «پول» را در خدمت آرامش خاطر، امنیت، تفریح و نیل به مدارج عالی کمال (سخا، داد و دهش، انفاق، صله رحم و ...) وارد می‌ساختند. به عبارت دیگر، پول را در خدمت وارد می‌ساختند، و هزینه می‌کردند و نه آنکه در «خدمت پول» وارد شوند. تا چه رسد به اینکه همه هم و غم خود را مصروف ارزش افزوده پول و رشد و بالندگی‌اش کنند. «کشف معنی پول» بزرگ‌ترین حادثه بعد از انقلاب اسلامی و حتی جنگ است. در حالی که هیچگاه به آن توجه نشده است. راز بسیاری انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز در همین معنی نهفته است؛ «معنی پول». چنانکه راز «سلطه یهود» بر مقدرات و مقدرات همه مردم جهان، راز انحطاط اخلاقی جوامع، از هم پاشیدگی خانواده‌ها و از بین رفتن عموم سنت‌های فرهنگی نیز در همین معنی از «پول» نهفته است. کاروان این امت از نقطه‌ای دچار زاویه‌ای شده بود. زاویه‌ای که مسیر او را برای رسیدن به «شهر سوداگران» تغییر می‌داد. نزول در این شهر به معنی پایان همه چیز بود. پایان «شجاعت و ریسک‌پذیری، پایان عصر مبارزه و جهاد، پایان روحیه سخا و بخشش و جوانمردی و ...؛ زیرا، تجلی اخلاق سوداگری و جایگزین شدن آن به تمامی موجب بروز و ظهور انسانی می‌شد که از «جنس دنیا، از جنس پول و در خدمت پول» است. در چنین موقعیتی آنکه این معنی از پول را حاصل کرده است، علیه همه عوامل و موانع که او را از برخورداری و افزون‌خواهی بازمی‌دارد موضع می‌گیرد و در صورت امکان آن موانع را حذف می‌کند. حتی فرهنگ و مذهب را. این روحیه تمامی عناصر مقاومت‌کننده. در برابر غرب استکباری و سلطه‌جو را نیز از بین می‌برد؛ چرا که، با گره خوردن منافع افراد با منافع سوداگران جهانی (بورس‌بازی) و همسان‌پنداری دیگر مجال هر نوع حرکت را که باعث به هم ریختن آرامش بازار سهام و رشد آنها می‌شود از بین می‌برد. در چنین وضعی همه تلاش مصروف حفظ وضع موجود می‌شود. زیرا ارتقای سود و منافع سوداگران در گرو حفظ وضع موجود و بسط و قوام آن است. و همه اعضای خانواده، سوداگرانی هستند که از طریق بورس‌بازی سعی در کسب سود بیشتر دارند. فرض کنید در یک شرکت سهامی بزرگ کلیه ساکنان یک شهر عضو و صاحب سهام باشند، در این وقت تمامی همت شهروندان سهامدار مصروف حفظ وضع موجود، اتخاذ روحیه محافظه‌کاری صرف، کوتاه آمدن در برابر همه اغیار و ... می‌شود. در واقع همه موضع‌گیری‌ها با جهت‌گیری حفظ «ارزش سهام» تعیین می‌شود. در این وقت، فرار از مرگ و روی آوردن به حيله (سنت جاری بنی اسرائیل) و دنیاداری بدل به اخلاق ثانویه کلیه ساکنان این شرکت سهامی می‌شود. بی‌گمان در این میان، بیشترین منافع نصیب صاحبان بالاترین رقم سهام و سرمایه می‌شود. «سکولاریسم» به دو معنی یکی دنیاوی کردن همه آموزه‌های دینی و دیگر جدایی دین از سیاست، نتیجه طبیعی کشف معنی پول و رویه دوم آن سکه است زیرا، جماعتی که «سوداگری» را بدل به فرهنگ جاری و اخلاق کرده باشند ناگزیر در برابر همه موانع و از جمله «محدودکننده‌های شرعی و مذهبی» قیام می‌کنند و طالب «جدایی دین از سیاست» و «عقب‌نشینی دین از صحنه حیات اجتماعی» می‌شوند. از همین روست که طرفداران و نظریه‌پردازان «توسعه اقتصادی» در کشورهای شرقی و به اصطلاح توسعه نیافته، «توسعه انسانی» را به عنوان مقدمه این حرکت می‌شناسند. توسعه انسانی به منزله «مبدل کردن» نگاه و دریافت این انسان است. نزدیک ساختن او به بینش سکولاریستی. پرواضح است که سابقه مذهبی و فرهنگ دینی مسلمین در برابر برنامه‌های «سکولاریستی اشکار» قد علم می‌کند در حالی که، حرکت آرام سوداگرانه، بی‌هیچ خطر و حادثه‌ای ساکنان شرق اسلامی را به سکولاریسم می‌رساند. در واقع، سهل‌ترین طریق برای خنثی ساختن عوامل مقاومت‌کننده، آشنا ساختن

عموم مردم با «معنی پول» و آلوده ساختن آنها به «اخلاق سوداگری» و تبدیل کردن تمامی شهر و کوی و برزن به «بازاری بزرگ» است. اعتراض عمومی مردم و اعلام آن در دوم خرداد ۱۳۷۶، را جماعتی لیبک به رویه دوم اخلاق سوداگری یعنی «سکولاریسم» دانستند، و اعلام داشتند مردم به تز توسعه سیاسی و لیبرالیسم تمایل نشان داده‌اند. در حالی که به حقیقت در آن شرایط تاریخی، مردم با تبزی جستن از این اخلاق امیدوار بودند مردی «اهل فرهنگ» آنان را از این وضع وارهاوند و از بی عدالتی و ظلم حاصل از عمل سوداگران خلاصی بخشد در حالی که متأسفانه این تمنا و تقاضا هیچگاه درک نشد. پیام سوم تیرماه ۱۳۸۴، اعلام مجدد طلب عمومی برای رهایی از وضعی است که ناهنجاری‌های بسیاری را سبب شده است. که بزرگ‌ترین آنها همان دور افتادن از مسیر «عدالت» و «عدالتخواهی» است. امری که می‌توان از آن به عنوان «جان مایه» انقلاب اسلامی و روح «انقلاب مهدوی» یاد کرد. در بسیاری روایات از ظهور «جنبش عدالتخواهی» در سال‌های قبل از ظهور و آماده شدن مردم (حسب همه بحران‌ها و ناهنجاری‌ها در جهان) برای استقبال از «امام عادل» سخن به میان آمده است. چنانکه روایات بسیاری از «ایرانیان» به عنوان زمینه‌سازان، یاری دهندگان و مشاوران حضرت مهدی(ع) یاد شده است. ذکر این نکته ضروریست که «تساهل و تسامح» ضلع سوم اما پنهان مثلثی است که همواره از تیررس نگاه مردان خارج می‌شود. گرفتار آمدن در هر یک از اضلاع این مثلث (سوداگری، سکولاریسم، تساهل و تسامح) به صورت طبیعی به شکل‌گیری سایر اضلاع می‌انجامد. با این ملاحظات از آنچه که در این روزها می‌گذرد به عنوان «نقطه عطف» یاد کردم. در حالی که این سخن ناظر به مدح و ذم هیچکس نیست. چنانکه این معنا درک شود و تمام قوا برای پاسخگویی به این تمنای عمومی بسیج شود، کاروان در مسیر اصلی و حقیقی به سمت کمال و استقبال پیش می‌رود و نقش «زمینه‌سازی» را به تمامی ایفا خواهد کرد. چنانکه این معنا درک شود، حسب یک «استراتژی پر قدرت»، «شهر آلوده به سوداگری» مبدل به «شهر منتظران» و ساکنان آن مبدل به «انسان‌های منتظر» می‌شوند. هم آنان که خود را مهبای «یاری» حضرت برای تشکیل «دولت کریمه» می‌سازند. چنانکه این معنا درک نشود... در چنین موقعیتی صمیمانه جمله عزیزان را متذکر موارد زیر می‌شویم: جمله دولتمردان جهان به دلیل غفلت از جایگاه «حجت حی خداوند» و «مراعات» خواستش مایه عبرت خلق عالم شده‌اند. هشدار که در عصر غیبت تنها «دولت زمینه‌ساز» و مشی‌کننده در جاده «عدالت» و «ولایت» روی سپید در پیشگاه حضرت صاحب‌الزمان(ع)، حاضر خواهد شد. تدوین «استراتژی فرهنگی» با تبزی جستن از مثلث شوم (سوداگری، سکولاریسم، تساهل و تسامح) مقدم بر هر استراتژی می‌تواند مقصد کلیه مناسبات سیاسی، اقتصادی و ... را معلوم کند. تدوین این «استراتژی» طی همه سال‌های گذشته (مبتنی بر تفکر دینی) مغفول مانده است. اصلاح و بازسازی دستگاه ناظر و کنترل‌کننده امین، هوشمند، دردمند و خداترس جمله امیران را از خطر لغزش، ظلم و فتنه کارگزاران و از بین رفتن اعتماد مردم در امان می‌دارد. این دستگاه می‌بایست در اولین روز شروع خدمت کار خود را آغاز کند. انتخاب پاک‌ترین و شجاع‌ترین مردان در این امر ضروریست. مردان «مقدس مآب پنهان کار» به همان اندازه ارکان یک نظام را آسیب‌پذیر می‌سازند که مردان «بی‌قید اهل مسامحه». «شهرسازی» مدرن، ذاتاً زمینه شکل‌گیری مثلث سابق الذکر را در خود دارد. این جمله معروف نخست‌وزیر انگلستان (چرچیل) را نباید فراموش کرد که گفته بود: «ما شهرها را می‌سازیم و شهرها ما را می‌سازند.» شهرهای مدرن پرورشگاه انسان‌ها به سبک و سیاق مطلوب غربند. تجدیدنظر در ساختار شهرسازی مقدمه تربیت انسان است و تنها در این صورت است که موضوع «زمینه‌سازی» معنا پیدا می‌کند و گرنه هزینه میلیاردها تومان در امر تبلیغات شهری و پوشاندن تمامی مساحت ایران با پوستر و نام‌نامه معصومین(ع)، جبران یک هفته زیستن در چنین شهری را نمی‌کند. موعود صمیمانه - چونان همیشه - دست کلیه خدمتگزاران صمیمی ساحت مقدس حضرت ولی عصر(ع) را می‌فشارد. والسلام

سردبیر

گفت و گو با «آرنولد کوهن» سخنگوی رسمی ناتوری کارتا مترجم: قیس زعفرانی اشاره: خاخام آرنولد کوهن، سخنگوی سازمان یهودی ناتوری؟ کارتا (پاسداران شریعت) است. مقر این سازمان یهودی «اما ضد صهیونیستی» ناتوری؟ کارتا در لندن است و جز این شعبات بسیاری در سراسر اروپا دارد. آرمان نهایی این سازمان حسب - معتقدات ویژه اعضایش - نابودی دولت اسرائیل است چه، اینان معتقدند که: «تشکیل دولت اسرائیل برخلاف آموزه‌های تورات و غیر شرعی است زیرا، خداوند بعد از معصیت بزرگ بنی؟ اسرائیل (مصلوب ساختن حضرت عیسی (ع) ۱) حق برگزیدگی را از آنان سلب نمود و دیگر برای بنی؟ اسرائیل چاره؟ ای جز تسلیم در برابر قضا و قدر و انتظار ظهور مسیحا نیست. در آن زمان این حضرت مسیح (ع) است که قضاوت نهایی می؟ کند». آرنولد کوهن، در زمره یهودیان افرتدکس است که حمایت از آرمان فلسطین را وظیفه خویش می؟ شناسند و بر این باورند که قدس شریف و فلسطین باید به صاحبان اصلیش یعنی مسلمانان عرب بازگردانده شود. حضور جناب خاخام کوهن در بیروت که به قصد شرکت در «کنفرانس آزادسازی قدس» اتفاق افتاده بود فرصت مغتنمی برای تدارک یک گفتگو توسط شبکه العربیه بود. سردمداران اسرائیل تاکنون چندین مرتبه قصد ترور خاخام آرنولد و سایر اعضای این سازمان را کرده؟ اند. سخنان آرنولد کوهن، خط بطلان بر آموزه؟های جعلی مسیحیان صهیونیست می؟ کشد چه آنان، با تاکید بر تئوری «ضرورت تأسیس اسرائیل بزرگ قبل از ظهور مسیح و ایجاد مقدمات جنگ خانمانسوز آرماگدون» سعی در ایجاد بحران بزرگ در خاورمیانه و کشتار بلا وقفه مسلمین را دارند. علی؟ رغم اینکه این تئوری جعلی نه تنها مورد اتفاق جمله یهودیان نیست بلکه سازمان؟هایی معتقد چون ناتوری؟ کارتا نیز به استناد منابع و معتقدات یهودیت تمامی مفروضات جعلی مسیحیان صهیونیست را مردود و باطل اعلام می؟ کنند؟. آقای کوهن شما در مملکت متحده که همان انگلستان است زندگی می؟ کنید و می؟ دانید که صهیونیست؟ها در کسب تأیید و حمایت برای خویش به خوبی عمل می؟ کنند، آیا می؟ توان به این مسئله اعتراف کرد و گفت که آنها مناصب حساس و مهمی را در بسیاری از مناطق و مراکز جهان اشغال می؟ نمایند، آیا شما این موفقیت یا این حمایت جهانی به عمل آمده از سوی کشورهای جهان در قبال صهیونیسم را که باعث شدند تا این اندازه در جهان تأثیر گذار باشند، ناراحت کننده تلقی نمی؟ کنید، یا اینکه اصلاً در این حمایت؟ها نقشی نمی؟ بینید و بیشتر به حملات تبلیغاتی اعتقاد دارید؟؟ من این موفقیت را مربوط به تبلیغات صهیونیستی می؟ بینم، امّا باید بفهمیم که این تبلیغات چگونه نشو و نما یافت و چگونه به موفقیت رسید. عوامل بسیاری در این موفقیت دخیل بوده؟ اند؛ از جمله زور و فشار، که بازتاب مستقیم جنگ جهانی دوم به شمار می؟ آید، اما پیش از آن می؟ توان به وعده «بالفور» اشاره کرد. البته من با کسانی که می؟ گویند این شرایط در روی؟ آوری صهیونیسم به زور و خشونت دخیل بوده؟ اند، موافق نیستم، امّا چیزی که می؟ دانم، این است که این اوضاع سیاسی حاکم پس از جنگ جهانی اول بود و در این میان برخی از یهودیان با نفوذ که در روی کار آمدن ایالات متحده در میدان و عرصه جهانی دخیل بودند تا این کشور را وادار به مشارکت در جنگ جهانی اول نمایند، توانستند بر دولت بریتانیا نیز تأثیر بگذارند و در آن نفوذ کنند، تا زمینه ساز وعده «بالفور» شوند. آنها همیشه از اوضاع و احوال سیاسی سوء استفاده می؟ کردند تا از مسئله خویش حمایت و پشتیبانی نمایند. این، شرایط را فراهم ساخت تا وعده بالفور صادر شود. پس از جنگ جهانی دوم صهیونیست؟ها از موضوع نازی؟ها استفاده کردند تا از مسئله خویش حمایت نمایند و پشتیبانانی هم برای خویش به؟ دست آوردند. چون «هیتلر» می؟ خواست، آلمان را از دست یهود نجات دهد، صهیونیست؟ها نیز همین را می؟ خواستند؟. چرا؟؟ چون این مطابق خواسته؟های ایشان بود که خواهان تأسیس دولتی برای خویش بودند، آنها به عنوان مثال هیتلر را تشویق می؟ کردند تا یهود را تحت فشار و آزار و اذیت و شکنجه قرار دهد؟. آیا آنها این کار را می؟ کردند تا یهود از آلمان مهاجرت کنند؟؟ بله کاملاً درست است و این مکان فلسطین بود. این ثابت شده است که صهیونیست؟ها با هیتلر در دهه سی، بده بستان؟هایی داشته؟ اند تا هیتلر امکان انتقال یهودیان را از آلمان به فلسطین به گونه؟ای ترتیب دهد؟. در مورد مسئله آدم؟ سوزی چطور؟ منظورم این است که نظر شما در این؟ باره چیست؟ برخی می؟ گویند این مسئله وجود داشته است، برخی دیگر

می‌گویند، اصلاً چنین چیزی نبوده است، در حالیکه برخی دیگر می‌گویند، اتفاق افتاده است، امّا نه در حجم و میزانی که اسرائیلی‌ها از آن سخن می‌گویند، منظور این است که آنها از چهار تا شش میلیون قربانی در آدم‌سوزی سخن می‌گویند، در حالی که برخی می‌گویند، جمعیت یهودیان اروپا در آن زمان بیش از دو میلیون نفر نبوده است، نظر شما در این باره چیست؟

بسیاری از این سخنان برای ما بیهوده و یاهو؟ سرایی به شمار می‌آید، چون ما اسناد و مدارک و شاهدانی داریم که نشان می‌دهد، واقعاً چه اتفاقی افتاده است. آدم‌سوزی عملاً و به شکل فجیع به وقوع پیوسته است، چه این عدد شش میلیون یا پنج میلیون یا نیم میلیون بوده باشد. این مهم نیست، مهم این است که این واقعه وحشتناک اتفاق افتاده است. چرا این اتفاق به وقوع پیوست؟ این مهم است. ما به عنوان یک اصولگرا اعتقاد داریم، خداوند به همه چیز حاکم است. این یک مفهوم مذهبی نزد ماست. در این میان برخی از افراد یا گروه‌های نافرمان و متخلف می‌خواهند از این مفهوم سوء استفاده کنند و دست به کاری بزنند. آنها باید به خاطر کاری که می‌خواهند، انجام دهند، مجازات شوند. اما چرا در این راه موفق شدند؟ این دیگر چیزی است که فقط خداوند از آن مطلع است و اینکه چگونه هیتلر موفق شد، پنج یا شش میلیون - فرقی نمی‌کند - یهودی را به قتل برساند، چون حتی کشتن یک نفر هم برای ما مهم است، منظور من وقوع فاجعه است نه تعداد، این موضوع قابل بحث نیست، چون خداوند از هزاران سال پیش همواره مراقب و ناظر ما بوده است و اگر مقرر کرده است چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد، در آن جای هیچ بحث و جدلی نیست و باید به وقوع بپیوندد و در آن حکمتی وجود دارد که ما از آن بی‌اطلاع هستیم، اما آنچه پس از آن از سوی کشورهای جهان به وقوع پیوست، این است که آنها پس از جنگ جهانی دوم احساس کردند، که وجدانشان آنها را آزار می‌دهد، چون کاری برای متوقف نمودن آدم‌سوزیها انجام ندادند، صهیونیست‌ها از این موضوع استفاده کردند و آنها را واداشتند از تأسیس و برپایی دولت اسرائیل حمایت کنند. اما با ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین مواجه شدند. انگلیسی‌ها در این باره می‌گویند، اگر «لانگ شایر» بخشی از انگلستان نبود، هیچ‌گاه وارد این معرکه نمی‌شدند، این سخنان در ایالات متحده نیز به گوش می‌رسد. «لانگ شایر» به ملت یهود اختصاص یافته است و ساکنان کنونی آن می‌بایست این منطقه را تخلیه کنند و آن را به یهودیان بدهند، آیا می‌توانید چنین چیزی را تصور کنید؟ اما ملت بریتانیا مانند ملت فلسطین و اعراب برخورد نکرد و این مفهوم کلی دولت اسرائیل است؛ خدعه و نیرنگ، استوار بر پایه‌های غیرمذهبی و متزلزل کننده امنیت ما و جداکننده و فروپاشنده تمام ارکان کشور فلسطین و ما اکنون نماز می‌خوانیم تا خداوند این دولت را منقرض کند، ما سیاستمدار نیستیم، ما فقط دیدگاه خویش را عنوان می‌کنیم، که یهودیت و صهیونیسم دو چیز از یکدیگر جدا هستند، و نماز می‌خوانیم تا حکومت صهیونیسم زایل و محو شود. آیا در نمازهای خویش توانسته‌اید، برخی از مردم را قانع سازید؟ مثلاً برخی از یهودیان با نفوذ را؟؟ اگر منظورت وارد شدن در سیاست است که این از اصول و مبادی «ناتوری کارتا» جداست، اما اگر می‌خواهید که من همان لباس مخصوص کنونی را به تن داشته باشم، و همان «آرنولد کوهن» باشم، باید بگویم که من سیاستمدار نیستم، فقط دیدگاه‌های شخصی خویش را بیان می‌کنم. بله، من می‌دانم که شما سیاستمدار نیستید، اما آیا فکر نمی‌کنید که موضوعی که به آن می‌پردازید و خواهان تحقق آن هستید، بسیار مهم است و نیاز به بذل تلاش‌های بیشتر دارد یا اینکه نیاز به ورود به عرصه و میدان سیاست دارد؟ آیا این برخلاف اعتقادات شماست؟؟ بله، هم چنین است و هم نه، ما اجازه نداریم دست به این کار بزنیم، چون تبعیدشدگانی هستیم که در واقعیت به‌سر می‌بریم و نمی‌توانیم به کشورهای دیگر بگوییم، چه سیاستی در پیش بگیرند و یا چه برخوردی داشته باشند. این بدان معناست که شما افراد شرور را به حال خود رها می‌کنید تا هر آنچه از شرارت بخواهند، مرتکب شوند، به نظر شما آیا این شیوه مناسبی برای فهم و تحلیل مسائل است؟؟ اجازه دهید چیزی به شما بگویم، من بسیار کم و اندک و پراکنده وارد سیاست می‌شوم، اما به عنوان یکی از اعضای «ناتوری کارتا»، من اکنون از آرنولد کوهن صحبت می‌کنم و می‌گویم نزد مردم می‌روم تا از اوضاع و احوال اسفبار آفریقای جنوبی سخن بگویم، چون اوضاع و احوال آنجا بسیار وحشتناک است. روابط اسرائیل با

آفریقای جنوبی بسیار خوب است، چون اوضاع و احوال آنها شبیه یکدیگر است. وقتی جوان بودم، دیدگاه حاکم این بود که رژیم نژادپرست سفیدپوست آفریقای جنوبی از بین نخواهد رفت مگر آنکه حمام خونی به راه بیفتد، اما بی؟ آنکه این حمام به راه افتد زایل شد، چرا؟ چون کشورهای جهان پذیرفتند و درک کردند، مفهوم درست نژادپرست سفید پوست، مفهومی نامطلوب و شرور است، این باعث شد تا فشارهای سیاسی، اقتصادی و معنوی بر این کشور وارد کنند و این دولت از صفحه روزگار محو شود. من به عنوان یک فرد تأکید می‌کنم این شیوه در آینده نیز باید در مورد دولت اسرائیل مورد استفاده قرار گیرد؟ فکر می‌کنید این چه وقت به وقوع خواهد پیوست؟؟ نمی‌دانم؟؟ اما اگر من فلسطینی بودم یا اگر مدافع فلسطینی؟ها بودم، بر تبلیغات تمرکز می‌کردم تا شرارت دولت صهیونیستی را برملا- سازم و تلاش می‌کردم، تصاویر شرارت آنها را به دید تمام جهانیان برسانم؟. به چه طریق؟؟ به تمام طرق یا هر وسیله ممکن. از طریق برملا ساختن اعمالی که انجام می‌دهند و پایه‌هایی که دولت بر آن استوار است؟. شما می‌دانید که اکنون جهان بسیار مجهز و پیشرفته شده و همه مردم جهان کانال‌های تلویزیونی را مشاهده می‌کنند و همه از جنایتی که در حق «محمدالدوره» شده مطلع هستند، کودکی که در سن دوازده سالگی کشته شد، هم چنین همه از قتل؟ها و کشتارهای صهیونیست؟ها آگاه هستند، اما در همان زمان شارون را مرد صلح می‌نامند، این چیزی است که شارون در مورد بوش گفته است، نظر شما در این باره چیست؟؟ این تبعیض؟نژادی است و من چیزی از آن سر در نمی‌آورم، چون زیر سلطه و حاکمیت دستان قدرتمندی است و این بخشی از آزمایشات این زمانه است. اینجاست که نقش نماز نمود پیدا می‌کند، چون نمی‌توانیم بفهمیم چرا اوضاع و احوال باید به این شکل طی طرق کنند، فهم این موضوع سخت است؟. آیا نمی‌توانید دولت اسرائیل را به عقب؟نشینی از مواضعش وارد سازید؟؟ دوست دارم، دوباره به اوضاع و احوال حاکم در آفریقای جنوبی بازگردم، هنوز چند سالی از آن اوضاع و احوال بیشتر نگذشته است، به یاد می‌آورم که اوضاع و احوال چهل سال پیش آفریقای جنوبی چگونه بود، هیچ کس باور نمی‌کرد که رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، که رژیم بسیار قدرتمندی بود، بدون حمام خون فرو پاشد. اما این اتفاق به وقوع پیوست و این مشیت و دخالتی الهی است. این به وقوع پیوست تا به ما یاد دهد، دخالت و مشیت الهی همیشه موجود است. لازم می‌دانم به مثال دیگری از تاریخ نوین اشاره کنم. عظمت و قدرت اتحاد شوروی را به یاد آورید، چه کسی باور می‌کرد در عرض یک شبانه؟روز بدون ریختن یک قطره خون این ابرقدرت متلاشی شود؟ این حوادث به وقوع پیوست تا نشان دهد که وقوع آنها ممکن است و این رژیم؟های قدرتمند که بسیار قدرتمندتر از اسرائیل هستند، از بین رفتند، البته قدرت آنها از لحاظ هسته؟ای به پای اسرائیل نمی‌رسد و شما به خوبی از این موضوع مطلع هستید. البته قدرت هسته؟ای چندان مدنظر نیست، به یک دلیل ساده و آن عدم توان استفاده از آن است. باید بتوانی از آن استفاده کنی تا قوی و قدرتمند باشی، البته بدون آن هم می‌توانی قدرتمند باشی، هرچه هست این است که باید قدرتی وجود داشته باشد؟. اما جنوب لبنان چه؟ اگر پایه؟های دولت صهیونیستی بخواهد فروپاشد، بمب؟های هسته؟ای در انبارها موجود است؟. شما از شیوه؟های خشونت و زورگویی صحبت می‌کنید، اما به عنوان مثال در جنوب لبنان ارتش اسرائیل به دلیل مقاومت و ایستادگی مردم عقب؟نشینی کرد و به؟وسیله مقاومت و خون این امر محقق شد. نمونه؟های بسیاری در مورد ارائه راه؟حل؟های مسالمت؟آمیز وجود دارد، شما از دولت صحبت می‌کنید، در حالی؟که ملل، دست به این مقاومت؟ها می‌زنند. شما هنگامی که از طرف؟های خصم و درگیر صحبت می‌کنید، نیازمند صحبت از مقاومت نیز هستید؟ آیا شما به این اعتقاد دارید؟؟ من باز هم می‌گویم من سیاستمدار نیستم و هنگامی که بخواهم از سیاست صحبت کنم به لکنت زبان دچار می‌شوم، اما می‌گویم، اینکه دولت اسرائیل را وادار سازیم از برخی از مناطق لبنان عقب؟نشینی کند با اینکه رژیم را با تمام ارکان و پایه؟های آن فروپاشانیم، و کاری کنیم که رژیم از لحاظ نظامی فرو بیاشد تفاوت دارد. این تصور بسیار مشکلی است، نمی‌دانم. دوباره می‌گویم، این ما نیستیم که به فلسطینی؟ها بگوییم، چگونه مشکل خود را حل کنند، ما از آنها حمایت می‌کنیم، اما نمی‌توانیم به آنها بگوییم چگونه مشکل خود را حل

کنند. اما اگر فلسطینی بودم، ایمان می‌آوردم که راه مطمئن و کفند تبلیغات است. کشورهای جهان بسیار قدرتمند هستند و اگر هیچ یک از آنها از دولت صهیونیستی حمایت نکنند، این کشور نخواهد توانست به بقای خویش ادامه دهد و این چندان مشکل نیست، شما می‌دانید که سیاست، بسیار متقلب است و چندین چهره دارد، اگر جلوی ایالات متحده با قدرت گرفته شود، اوضاع و احوال همه خوب می‌شود که چندان هم مشکل نیست، چون مخالفت‌های بسیاری با صهیونیسم در ایالات متحده وجود دارد، بنابراین سخت نیست، اگرچه باید خواست خداوند نیز در آن دخیل باشد، چون آنچه در آفریقای جنوبی و اتحاد شوروی سابق به وقوع پیوست، ممکن است در آنجا نیز حادث شود و این بهترین و موفق‌ترین راه است. من می‌گویم بهترین راه، واداشتن جهان به اعتراف به شرارت رژیم صهیونیستی، تبلیغات است، البته من بعد سیاسی آن را نمی‌گویم، چون من سیاستمدار نیستم؟ شما سیاستمدار نیستید، من این را می‌فهمم، اما دید خاص خود را نسبت به مسائل دارید، اما شما در این جهان به‌سر می‌برید و می‌بینید، در آن چه اتفاقاتی می‌افتد، از جمله مهم‌ترین مشکلات موجود در جهان، تبعیض سیاست‌هاست که به‌ویژه از سوی ابرقدرت‌ها و کشورهای قدرتمند اعمال می‌شود، مانند ایالات متحده و حتی خود انگلستان، هم چنین با مشکل معیارهای مزدوج نیز برخورد داریم، دولت اسرائیل میان یا در آغوش دو قدرت بزرگ قرار گرفته است و ما از دولت آن به عنوان یک دولت غاصب و اشغالگر سخن می‌گوییم، آنها روزانه قتل‌ها و کشتارهای بسیاری مرتکب می‌شوند، کودکان را می‌کشند و شهرها را محاصره می‌کنند، زمین‌های زراعی را به آتش می‌کشند و بسیاری دیگر یا زنان حامله و باردار در ایست‌های بازرسی جان خود را از دست می‌دهند آنها تمام این بلاها را بر سر ملت می‌آورند با این حال هیچ کس از آنها به خاطر این کارهایشان بازخواست نمی‌کند و با این حال اسرائیل یک کشور دمکرات و متمدن در خاورمیانه تلقی می‌شود. در حالی که از تمام حمایت‌های جهانی بهره‌مند است، اما اعراب با فشارها، تنگناها و تجاوزات بسیاری مواجه هستند، نظر شما در این باره چیست؟ این اوضاع و احوال بسیار مشکل است و باید ایمان داشت. اینجاست که نقش مذهب ظاهر می‌شود، ما اعتقاد داریم، دین و نماز در این اوضاع و احوال مؤثر است، چون سرانجام این سیاستمداران، که اعتقاد دارند بر جهان حاکم هستند، در واقع وسایل و ادواتی به‌دست خداوند هستند. ما می‌گوییم برای خداوند نماز می‌خوانیم تا اوضاع و احوال تغییر کند. من از این جهت به آفریقای جنوبی و اتحاد شوروی اشاره نکردم که بگویم پیروزی به این شیوه است، بلکه فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که تحقق آن امکان‌پذیر است. هیچ کس این موضوع را باور نمی‌کرد و همانگونه که گفته می‌شود یا در حال بیان است، امکان ندارد، نظر مردم را نسبت به دولت اسرائیل تغییر داد، اما نظر مردم در آن کشورها عملاً تغییر کرده است و ما دلیل آن را نمی‌دانیم. اما اوضاع و احوال تغییر کرده است، این تغییر یکباره به وقوع پیوسته و ممکن است در عرض یک شبانه روز همه چیز تغییر کند. اما فهم و درک کلی که در مورد دولت صهیونیستی وجود دارد، این است که این تغییر چندان سخت نیست و همین که اوضاع و احوال تغییر یافت، اسرائیلی‌ها از کرده‌های خویش باز می‌مانند، چون دادن کمک‌ها قطع می‌شود؟ به نظر شما چه اتفاقی باید بیفتد، منظورم این است که در انگلستان نظرسنجی انجام شد و در این نظرسنجی مردم عنوان کردند، اعتقاد دارند، اسرائیل اولین تهدید کننده صلح جهانی است. این نظرسنجی یک سال پیش تقریباً انجام شد و اسرائیلی‌ها گفتند، می‌خواهند آغاز کننده روابط ویژه‌ای باشند تا تصویر و چهره خود را در اروپا بهتر جلوه نمایند، با این حال باز بر تغییر افکار عمومی تأکید دارید و به این حرف خود مطمئن هستید یا اعتقاد دارید. این تحرکات در ایالات متحده چه آثاری از خود برجای می‌نهد، چه کاری باید انجام داد تا به این تغییر و تحول کمک کند تا با سرعت بیشتری صورت گیرد؟ فقط از طریق انتشار حقایق و تبلیغات می‌توان این کار را انجام داد، این تنها راه حل است، اما راه ما خواندن نماز و سخن گفتن برای مردم است، اما تغییر فهم و درک عمومی باید از طریق تبلیغات صورت گیرد، چرچیل می‌گفت: گاو، گاو، گاو، می‌دانی گاو چیست؟ منظور فک است که بخشی از صورت را تشکیل می‌دهد، اما به زبان انگلیسی به معنای پرحرفی است، تو اگر پرحرف باشی، پس تو گاو هستی. او می‌گفت صحبت زیاد

بهرتر از جنگ است و بالطبع در مورد چرچیل در جنگ جهانی دوم که می‌خواست رژیم نازی را تغییر دهد، می‌بایست به جنگ روی آورد او می‌بایست بجنگد. او اگر می‌توانست این کار را با صحبت و سخن گفتن انجام دهد، بی‌شک راه برگزیده نزد او همان بود.؟ اجازه دهید به ناتوری کارتا در اروپا و مشخصاً در بریتانیا پردازیم، جمعیت شما در آنجا چقدر است؟؟ اجازه دهید توضیح دهم، ناتوری کارتا یک جنبش نیست، بلکه نام «فلسفه یهودیان ارتدوکس» است.؟ جمعیت کسانی که این فلسفه را دارند، چقدر است؟؟ با اطمینان می‌گویم اکثر یهودیان اروپا؛ اجازه دهید، ابتدا یهودیت ارتدوکسی را معرفی کنم که به معنای ملت یهود است که مجری و تطبیق کننده دین یهودی هستند.؟ اما تفسیر خاصی از دین یهود دارید؟؟ اجازه دهید به آن هم می‌رسیم. متأسفانه ما در جهان مذهب و دین چندان قوی و قدرتمند نیستیم. این بر دین یهود نیز منطبق است. هنگامی که از یهودیت ارتدوکس سخن می‌گوییم، ما از اقلیتی از ملت یهود صحبت می‌کنیم.؟ تعداد این اقلیت چقدر است؟؟ فکر می‌کنم، در میان ما انقلابی به وقوع پیوسته است، که این باعث می‌شود، به سختی بتوان جمعیت آنها را مشخص کرد. می‌توان گفت ۱۰٪ ملت یهود به این آیین اعتقاد دارند شاید هم بیشتر ۱۵ یا ۲۰٪، چون در یهودیت ارتدوکس نیز درجات متفاوتی وجود دارد، هنگامی که من صحبت می‌کنم یا سخنرانی می‌نمایم، می‌خواهید بدانید نوع ارتدوکس بودن من چیست، کسانی را که شبیه خود به شمار می‌آورم.؟ منظورتان ظاهر و لباسان است.؟ خیر، چون بسیاری از افراد هستند که لباس‌های مدرن و مد روز را به تن می‌کنند، اما آنها نیز ارتدوکس هستند و برای تعریف این گروه خاص باید گفت آنها کسانی هستند که شبیه من می‌باشند.؟ آیا رنگ سیاه بخشی از آن است.؟ لباس سیاه و ریش که مشخصه «اشکنازی» است. شما می‌دانید که میان یهود چه کسی «اشکنازی» و چه کسی «سفاردیم» است. یهودیان اشکنازی تمایل دارند لباس‌های سیاه به تن کنند و از غرب آمده‌اند، در حالی که سفاردیم‌ها از سنت‌های گذشته پیروی می‌کنند و لباس سفید به تن می‌کنند. اما حق با شماست. لباس‌های روز نیز به تن یهودیان دیده می‌شود، اما به طوری که یهودیان ارتدوکس اشکنازی لباس سیاه به تن می‌کنند، ما از یهودیانی صحبت می‌کنیم که تا حدود زیادی شبیه ما هستند و سپس به اقلیت خواهیم پرداخت. اکثریت موافق دولت صهیونیستی نیستند، به این معنی که اگر دولت صهیونیسم از صفحه روزگار محو شود آنها یک قطره اشک هم برای آن نخواهند ریخت. اما در میان این اکثریت یک سؤال مطرح است، اینکه چگونه باید با دولت کنونی صهیونیستی برخورد کرد. با توجه به اینکه آنها در صورت محو آن خوشحال خواهند بود. اما برخورد با آن در حال حاضر باید چگونه باشد، که در این میان نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد از جمله «یاگودا» که این نام را بر خود نهاده‌اند یا «شاس». منظور شما از «یاگودا» چیست؟؟ آنها گروه سیاسی یهودی هستند که پیش از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند و عملاً فعالیت آنها برای جنگ با صهیونیسم تمرکز یافت، اما هنگامی که جنبش صهیونیسم رشد و نمو کرد و قدرت یافت، نظر خویش را تغییر دادند و با وجود اینکه موافق دولت صهیونیستی نیستند اما از بعد پراگماتیک با آن مقرر کردند، همکاری کنند، البته در میان آنها برخی ا؟ پی‌نوشت: ۱. حسب معتقدات مسیحیان

مهم این است که ما آماده باشیم!

گفت‌وگو با خانم صدیقه آودیچ مسؤول سازمان زنان مسلمان بوسنی و هرزگوین (کوثر) اشاره: خانم آودیچ، از جمله خواهران مسلمان شیعی، اهل بوسنی و هرزگوین می‌باشند که در آن کشور به فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی مشغول‌اند. وی، در حال حاضر مسؤولیت سازمان زنان مسلمان، «کوثر» را به عهده دارد. در طول ایامی که ایشان به همراه دوست و همکار خود، خانم رجیچ، استاد ژنتیک دانشگاه سارایوو و مسئول کلوپ روشنفکران سازمان کوثر، به جمهوری اسلامی ایران مسافرت کرده بودند، به سراغ ایشان رفتیم تا در خصوص فعالیت‌های سازمان کوثر، و ارتباط آن با حضرت فاطمه زهرا(س)، نقش پیروان اسلام در آن کشور اروپایی، نگاه به موضوع آخرالزمان و فعالیت‌هایی که در راستای گسترش شناخت امام عصر(عج) انجام داده‌اند، و دیگر موضوعات برای ما

و مخاطبان مجله سخن بگویند. متناسب با این ایام که متعلق به بانوی بزرگ دو عالم (س) است، این گفت و گو را به شما تقدیم می‌داریم؟. لطفاً خودتان را معرفی کنید و برای ما از سازمانتان بگویید؟. صدیقه آودیچ هستم، مسؤول سازمان زنانف مسلمان در بوسنی هرزگوین به نام «کوثر» خانم رجیچ هم مسؤول کلوپ روشنفکران این سازمان است که استاد ژنتیک در دانشگاه پزشکی «ساریوو» هستند؟. اگر ممکن است، سازمان کوثر را مقداری معرفی کنید؟. سازمان کوثر، ده سال است که تشکیل شده و سال به سال فعالیت آن گسترده‌تر شده است. این سازمان بین سازمان‌های دیگر آنجا نقش مهمی دارد. البته آنجا سازمان‌ها و انجمن‌های زنان زیاد دارد. ولی سازمان‌های مسلمان کم دارد. غیر از ما، شاید سه سازمان دیگر وجود دارد. ولی ما از همه فعال‌تر هستیم. آنهایی که غیرمسلمان هستند از پشتیبانی غرب و آمریکا برخوردارند. خوب، ما توانایی مادی‌مان کم‌تر است ولی اعتقاد داریم آن‌قدر که توانایی داریم باید کار کنیم و نیت، مهم است. کسی هست که توانا و قوی است ولی پیروز نمی‌شود ولی کسی می‌تواند کوچک باشد ولی با نیت و هدف خوبی که دارد می‌تواند پیروز شود؟. شما، چند وقت است که مسلمان شده‌اید؟؟ من و خانم رجیچ در خانواده‌هایی که مسلمان بودند به دنیا آمده‌ایم، ما مسلمان به دنیا آمدیم؟. چند سال است که شیعه شده‌اید؟؟ ۱۸ یا ۱۹ سال است که شیعه شده‌ام؟. لطفاً جریان شیعه شدن‌تان را برای ما بگویید؟. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما با تشیع آشنا شدیم. ما قبلاً اصلاً با این عقیده آشنا نبودیم. من نمی‌دانستم این عقیده چیست. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر علاقه‌مند بودم که بدانم این شخص بزرگ، امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) کی هست؟ چطور پیروز شدند. در آن زمان که ایران آن‌طور بود، چطور پیروز شد؟ کم‌کم از مجله‌ها، کتاب‌ها، و فیلم‌ها استفاده کردم و این به من کمک کرد که یک روز تصمیم گرفتم آزادانه، شیعه شوم. اصلاً اجبار نبود. حتی من برای شیعه شدن مشکل داشتم. من بین دوستانم «تقیه» می‌کردم. خیلی مشکل داشتم. آنجا کسی نبود. حتی یک خانم، که دوستف من باشد، نبود. وقتی نماز می‌خواندم و یا کار [مذهبی] دیگری انجام می‌دادم، همه سؤال می‌کردند، چرا این کار را می‌کنی؟ من کم‌کم با یک راه عقلانی، با یک راه منطقی، و با زحمت بسیار توانستم با آن شرایط کنار بیایم. الان در بوسنی این کار به یک عادت تبدیل شده‌است. زنف روز عبارت از زنف زندگی روشن شده و هرکسی می‌تواند خودش مطالعه کند، و می‌تواند بشناسد. ولی ما در یک محیط متفاوتی زندگی می‌کردیم من با مشکلات متعددی مواجه بودم؟. آیا شما مشکلی با غیر شیعیان ندارید؟؟ نه؟. چه چیز شیعه برای شما جالب بود که شیعه شدید؟ چه نکته خاصی وجود داشت؟؟ تاریخ اسلام. من در ابتدا که با تاریخ اسلام آشنا شدم، یک چیزهایی را نمی‌دانستم، و تعجب می‌کردم. و به دنبال این بودم که چه از کتاب‌های اهل سنت و چه از کتب شیعه مطالعه کنم و بینم آیا این که شیعه می‌گوید درست است یا نه. حدیث‌ها و تفسیرهای اهل سنت را مطالعه کردم و به یک نتیجه رسیدم. و در نهایت، پس از مطالعه کتب تشیع دیدم، روشن است که حق کدام است. تاریخ اسلام و احکام شیعه خیلی با احکام اهل سنت فرق دارد. یعنی اصلاً قابل مقایسه نیستند؟. در حال حاضر، وضعیت مسلمان‌ها در بوسنی و هرزگوین چگونه است؟ قبل از جنگ، و در طی جنگ چطور بود؟ الان به چه صورتی درآمده؟؟ قبل از جنگ به مدت دو سال در بوسنی دموکراسی برقرار بود، دموکراسی آزاد. مثلاً بار اول در بوسنی چند حزب داشتیم. اول فقط یک حزب کمونیستی بود. بعد خود مسلمان‌ها، تشکیل حزب دادند. مسیحیان حزب تشکیل دادند. همه آزاد بودند. بعد از این دو سال جنگ شروع شد و این فرصتی بود که مسلمان‌ها استفاده کردند و آن فرصت برای صرب‌ها خطرناک بود. و آنها از مدت‌ها قبل طرحی داشتند. جنگ پنج سال طول کشید. قبل و بعد از جنگ وضعیت اسلام خوب بود. وقتی مصیبتی پیش می‌آید باید ایمان مسلمانان بیشتر شود. بعد از جنگ، آثار فرهنگی غرب خیلی بیش‌تر معلوم شد. امروز ما می‌توانیم بگوییم دموکراسی داریم ولی یک مسلمان هیچ وقت به آن شکلی که دیگران دموکراسی دارند دموکراسی ندارد بین مسلمان و غیرمسلمان در حقوق دمکراتیک تفاوت وجود دارد؟. اگر الان اگر بخواهید وضعیت مسلمان‌ها را به‌ویژه در خصوص آزادی‌های مذهبی آنان در بقیه کشورهای ما توضیح بدهید چه می‌گویید؟؟ ببینید، اصطلاحاً همه آزادی مذهبی داریم. اما به عنوان نمونه، در بوسنی، خانم‌های با حجاب را در محدودیت قرار

داده‌اند. و ما فکر می‌کنیم که این کار ادامه خواهد یافت، در کشورهای دیگر هم وضعیت به همین شکل است. ولی من می‌توانم بگویم وضعیت ما نسبتاً بهتر است. فقط ما باید آگاه باشیم، و از آن استفاده کنیم. حتی همان‌طور که می‌دانید، همه سازمان‌های مسلمانان تحت کنترل هستند ولی هنوز آشکار نشده که ما شیعه هستیم تا آنها فعالیت ما را ممنوع کنند؟. دلیل این کنترل‌ها را چه می‌دانید؟؟ بعد از یازدهم سپتامبر، همه مسلمان‌هایی که در تشکیلات حزب و سازمان و انجمن بودند را زیر کنترل‌شان گرفته‌اند. بیشتر، وهابی‌ها زیر کنترل‌شان هستند ولی همه سازمان‌ها این‌طور هستند؟. لطفاً نظرتان را درباره ایران به ما بگویید؟. دیشب من در یک سخنرانی، در مورد ایران گفتم که چه فکر می‌کنم. من ایران را خیلی دوست دارم. می‌توانم بگویم، ایران کشور دوم من است حتی اگر فقط قلبم را مدنظر داشته باشم، می‌توانم بگویم ایران کشور اول من است. من، این ارزش‌های شما را با آن عظمت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) دوست دارم. این را نگهداری کنید. حفظ کنید. سعی کنید هرچه کم‌تر تأثیرپذیری از غرب داشته باشید؟. به نظر شما، مردم ایران در وضعیت کنونی، چه مسؤولیتی را در مقابل سایر مسلمانان دنیا به عهده دارند؟؟ ببینید، شرایط، وضعیت و فرصتی را که شما دارید، هیچ کس ندارد. و اگر این را خوب و درست، با حکمت، با حق، با اخلاص، استفاده کنید ان‌شاءالله آینده شما در برابر جهان خیلی خوب خواهد بود. اگر از این فرصت استفاده نکردید، فرصت از دست خواهد رفت و این طبیعی است. خداوند می‌گوید: اگر ملتی اطاعت نکرد یا چیزهایی را خراب کرد و نادرست اطاعت کرد، خدا این ملت را با ملت دیگر عوض می‌کند. و یک ملت ظالم می‌آورد. و بعد از اینها، ملتی دیگر را که خداوند قصد دارد که موفق شود، پیروز خواهد شد. خود شما تجربه دارید. وضعیت شما، و نقش شما خیلی مهم است، خیلی سنگین و سخت است. دشمن اصلی هر انسان و هر جامعه و هر کشوری، دنیاست و چیزهای دنیا. امروزه غرب، وسایل زندگی دنیا را برای ما زینت می‌دهد نظیر: تکنولوژی، زندگی خوب و قشنگ و امثال اینها. و این برای ما یک امتحان است؟. ملت ایران برای دیگر ملل مسلمانان جهان می‌تواند چه کاری انجام دهند؟؟ شما، زیاد کار کرده‌اید و می‌کنید و ان‌شاءالله ادامه بدهید. فکر می‌کنم برای تبلیغات اسلام زیاد خرج می‌شود. ولی آنچه رژیم رضا پهلوی برای دنیایش مصرف کرد، و برای خودش استفاده کرد، را شما برای اسلام استفاده می‌کنید. این چیز خیلی خوبی است. ولی آنچه مهم است این است که حکومت، حکومتی عادل باشد که مردم ناراحت نشوند. مثلاً من با شخصی که از طبقه متوسط بود، صحبت می‌کردم. او می‌گفت: «بین، کشور ما خیلی زیاد برای تبلیغ اسلام در خارج از کشور، پول مصرف می‌کند ولی در داخل ایران مردم به سختی زندگی می‌کنند». من گفتم: نه، این درست است، هر کشوری برای تبلیغات کشور خودش پول خرج می‌کند شاید بیشتر از شما. ولی فقط باید حکومت، عادل باشد تا مردم، کم ناراحت شوند. هیچ کس نمی‌تواند همه مردم را راضی کند. اصلاً در جهان کسی نیامده که بتواند همه را راضی نگه دارد. ولی ما نباید سوء استفاده کنیم و بی‌دلیل، بهانه به دست دیگران بدهیم. و چیزهایی که از ما انتظار می‌رود را انجام ندهیم. ما باید نمونه باشیم. در هر کاری نمونه باشیم. در زندگی، تربیت بچه و ... این مهم است. حرف زدن، زیاد مهم نیست. شما می‌توانید دکتر باشید، قشنگ حرف بزنید ولی اگر در کارتان نمونه نباشید یعنی هیچ. و این مهم‌ترین چیز است. مثلاً امام خمینی از گوشه یک خیابانف باریک و کوچک در قم، انقلابی به پا کرد. یعنی مهم نیست در این دنیا چقدر [ثروت] داشته باشیم، مهم، دین و ایمان و اخلاص است؟. شما در مجموعه خودتان، راجع به حضرت زهرا(س) چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهید؟؟ خوب، نام ایشان برای ما الهام بخش است. ما، مجله‌ای به نام «الزهرا(س)» داریم و در همه برنامه‌ها و تبلیغاتمان، از برگزاری مجامع (جلسات) تا برنامه روزانه زن و فعالیت‌های دیگر، سعی می‌کنیم که راه، رفتار و اخلاق‌مان شبیه به زندگی حضرت زهرا(س) باشد؟. مردم بوسنی چقدر به اهل بیت(ع) علاقه دارند؟؟ زیاد. می‌دانید، حتی مسلمانان اهل سنت، زیاد به اهل بیت(ع) احترام می‌گذارند ولی آنها، در مورد اهل بیت(ع) اطلاعی ندارند. این قدر که می‌گویند اهل بیت(ع) را سنی‌ها بیشتر می‌شناسند، به این پنج تن از اهل بیت(ع) زیاد احترام می‌گذارند و ما مشکل زیادی نداریم اما در مورد بقیه امامان(ع) یک کم مشکل وجود دارد؟. مثلاً راجع به امام زمان، حضرت مهدی(ع)، چطور؟؟

می‌دانید، در کتاب‌های اهل سنت هم هست. نه به این شکل که ما باور داریم و اصلاً بین نگاه ما به امام مهدی و نگاه ایشان خیلی فرق است. آنها اصلاً به امام مهدی فکر نمی‌کنند. شاید برایشان زیاد مهم نیست. می‌گویند آن حضرت، فردی است در روایات تاریخ اسلام، خوب باشد. یعنی اصلاً در مورد اینها زیاد صحبت نمی‌کنند؟ خوب، شما در این خصوص چه کارهایی انجام داده‌اید؟ خوب، ما فعالیت می‌کنیم. مثلاً به مناسبت روز تولد امام مهدی (ع)، در هر مناسبتی، مطالبی می‌نویسیم، می‌گوییم. اگر کسی سؤالی دارد جواب می‌دهیم. این طبیعی است که این حرف‌ها بیش‌تر بین شیعه باشد ولی ما آنچه می‌توانیم به دیگران هم می‌گوییم، نمی‌شود که مثلاً ما یک برنامه مخصوص درست کنیم و بگوییم، این فقط در مورد امام مهدی (ع) است. این یک مقدار حساسیت ایجاد می‌کند. سازمان ما، رسماً شیعه نیست. اصلاً نمی‌توانیم کار کنیم. اگر رسمی هم باشد، جمعیت اسلامی مزاحم می‌شود، و اجازه نمی‌دهند (که در قالب رسمی شیعی فعالیت کنیم). ولی خوب بینف ما و دیگران فرق هست. خیلی‌ها این فرق را می‌فهمند، و می‌دانند هدف ما چیست ولی دلیل کتبی و رسمی ندارند که سازمان ما شیعه است. هیچ کس این کار را نمی‌تواند رسماً در آنجا انجام دهد، حتی ایرانی‌ها؟ اگر خود شما بخواهید در مورد حضرت مهدی (ع) صحبت بکنید چه می‌گویید؟ شما نسبت به امام مهدی چطور فکر می‌کنید؟ مثل شما، فرق ندارد. چون من زیاد در مورد امام مهدی، کتاب مطالعه کرده‌ام؟ تا به حال لطف و عنایت و برکت خاصی از طرف حضرت مهدی را شخصاً مشاهده کرده‌اید؟ ببینید، ما آنجا شیعه حسینی داریم. چند گروه شیعه آنجا هستیم. تقریباً ۷۰ تا ۱۰۰ نفر هستیم. مرتباً در حسینیه برنامه داریم. چه ماهف محرم و چه مناسبت‌های دیگر. هر پنج‌شنبه دعای کمیل داریم. من یک خواب در مورد امام مهدی (ع) دیدم، که خیلی جالب است؟ آیا ممکن است آن را برای ما نقل کنید؟ من یک خواب دیدم، شاید، دو، سه سال پیش. نمی‌دانم. من به یک جایی مثل کاخ آمده بودم که، خیلی بزرگ بود، بزرگ ف بزرگ. اصلاً نمی‌دانستم از کجا شروع می‌شود. نه کاخی که شاه دارد. یک خانه خیلی بزرگ. کسی، با الهام، با زبان روحی، به من گفت: این کاخ امام مهدی است. من به فکر افتادم و پرسیدم، آیا می‌توانم وارد شوم؟ تا آن را ببینم که چیست؟ همین که این فکر به ذهنم رسید در باز شد و وارد شدم. داخل آن کاخ، یک گروه مردها بودند. پوستشان یک کم مشکی بود یعنی بین مشکی و سفید، سبزه بودند. آن گروه گفتند: اول باید اینجا یک غذا بخورید، مثل امتحان بود. من رفتم. قابلمه غذای خیلی بزرگی بود. خیلی بویش می‌آمد. به من دادند و تنها نبودم، دیگران هم بودند. به هر کس دادند، قبول نکرد. من آن طرف را گرفتم و امتحان کردم. برای من جالب بود. یک مزه عجیبی داشت. خوشم آمد. وقتی این را خوردم، پرسیدم: الان من می‌خواهم امام مهدی را ببینم، برای دیدن ایشان آمده‌ام اینجا. آن گروه با من بودند. مردهای دیگر، و زنان گفتند: فقط شما می‌توانید، یعنی فقط شما اجازه دارید. و من رفتم تا مقابل آن در. خیلی درف شیکی بود. جلوی آن در، یک موکت، به شکل پا پهن شده بود. وقتی که قدم گذاشتم، در باز شد. رفتم داخل، یک میز مثل مبل، گذاشته بود برای نشستن. اصلاً مثل این دنیا نبود. یک چیز دیگر، یک میز از شیشه بود. من این طرف نشستم و آن آقا طرف دیگر که من فکر کردم ایشان امام مهدی می‌باشند. من سرشان را ندیدم. دیدم ایشان یک پیراهن سفید بلندی داشتند. ولی صورتشان را به صورت واضح ندیدم مثل این که روی شیشه، مفه باشد. ولی احساس می‌کردم که حضرت مهدی هستند. من سلام کردم و گفتم: من آمده‌ام، مثل اینکه مریضم و می‌خواهم شما مرا شفا بدهید و ایشان این را قبول کرده و گفتند: هویت شما چیست؟ شما کی هستید؟ بگو. اگر مسلمان هستی، یک چیزی بگو. من شروع به خواندن سوره اخلاص از قرآن کردم و ایشان همه چیز را می‌دانستند. من هر آنچه را می‌خواستم بگویم، ایشان می‌گفتند: من می‌دانم چه می‌خواهید بگویید. من همان لحظه در یک حالت فنا افتادم. یک حالتی که اصلاً نمی‌توانید با حالتف این دنیا مقایسه کنید. و در آن حال من گفتم: الله، الله، عزیز، کالشمس... مثل این که بی‌هوش شدم، ولی بی‌هوش نبودم. وقتی که چشم باز کردم، خودم را در میان حلقه‌ای از همان مردهایی که دارای محاسن کوتاه بودند، یافتیم. آنها حلقه زده بودند. همان لحظه دیدم، آنها رفتند. و من بیدار شدم. من هنوز هم معنای آن خواب را از کسی نپرسیده‌ام؟ آیا مسیحیان آنجا در مورد آخرالزمان نیز فعالیت

خاصی انجام می‌دهند؟ مسیحیان، یک عقیده‌ای در مورد آخرالزمان دارند. شما با آن جمله حضرت مسیح آشنا هستید. آنها به آن جمله اهمیت می‌دهند و تبلیغ هم می‌کنند. مخصوصاً یک رشته مسیحی که ما به آن می‌گوییم «یا هو نسر داتسی» یعنی «گروه پیروانف یا هو»، آنجا داریم و آنها خیلی به آن اهمیت می‌دهند. یک مجله جذاب و قشنگ دارند و کتاب نیز چاپ می‌کنند؟ چند نفر در هر سال در این کانون درس می‌خوانند؟ نمی‌دانم، یک گروه هستند، یک سازمان تبلیغات دارند. دانشجو نیستند. خیلی کار می‌کنند، خیلی زحمت می‌کشند. من همیشه مثال آنها را به مسلمانان می‌گویم، ببینید چقدر زحمت می‌کشند. مثلاً روشنفکرها خیلی در این کار فعال هستند. هر کدام از اعضایشان باید یک یا دو ساعت از وقت آزاد خود را بعد از اینکه از سرکار به خانه می‌آیند، به این سازمان بدهند. یعنی، یک کسی پول می‌دهد، و دیگری برحسب توانایی خودش وقت خودش و سواد خودش را به این سازمان می‌دهد. گروهی به شهر می‌روند و می‌گویند باید ۱۰ تا خانه بروید و مجله را پخش بکنید. او بدون پول، مجله پخش می‌کند. می‌گویند باید صحبت کنید، سعی کنید، با مردم و افراد تماس بگیرید و سعی کنید تبلیغ کنید تا کم‌کم طرفدار ما بشوند، مخصوصاً مسلمان‌ها. دیگران هم کار می‌کنند؟ مسلمانان نسبت به مسیحیان چقدر راجع به این موضوع فعالیت می‌کنند؟ غیر از شیعیان که عقیده‌شان است هیچ کدام از مسلمانان اهل سنت در مورد امام مهدی(ع) کار نمی‌کنند. شاید کسی هر سه سال یک مقاله بنویسد. آن هم نه به آن شکل که هست، یک مقاله خشک نظری. اما مسیحیان در مورد عقیده خودشان در مورد آخرالزمان زیاد صحبت می‌کنند، سمینارها می‌گذارند. آنها همیشه از این سخن می‌گویند که نشانه آخرالزمان امروز این است و این است و این. مسیحیان امیدوارند. خودشان می‌گویند، شاید کم‌تر از ده سال دیگر عیسی بیاید. تا قبل از ده سال دیگر می‌آید. تمام نشانه‌های آمدن ایشان رخ داده است؟ آیا شده شما تا به حال به امام زمان متوسل شده باشید، خواسته باشید مشکلاتان حل شود؟ بله، این که پیش آمده و مشکل حل شده و بعد فهمیده‌ایم که کمک از طرف امام زمان، حضرت فاطمه، تمام اهل بیت بود. این اواخر، برنامه روز زن یک معجزه برایمان بود. مثلاً اینکه ما انتظار نداشتیم همه چیز اینطوری باشد. یعنی با همه این زحمات، خیلی موفق شویم. یعنی خودمان انتظار نداشتیم اینطور موفق شویم. هم جمعیت، هم کیفیت برنامه، در همه چیز مشکل زیاد داشتیم؛ اما همه یک به یک حل شد. به نوعی در همه کارهایمان پیشرفت کردیم، جلو رفتیم، من می‌فهمم که این تنها لطف ائمه (ع) بوده است ولی همه می‌دانند که یک چیز غیر عادی بوده است؟ بخش عمده مشکلاتی که در آنجا دارید چیست؟ ببینید، همیشه کمبود هست. چون آنجا آماده کردن کتاب‌ها و ترجمه و چاپ آنها، خیلی گران است. بله، مثلاً نهج البلاغه و صحیفه سجادیه ترجمه شده به زبان بوسنیایی هست ولی خیلی شیک و گران است و همه نمی‌توانند بخرند. خیلی گران است. الان می‌شود دوباره آنها را در قطع کوچک‌تری که حمل آن آسان باشد، چاپ کرد ولی قطع چاپ‌های فعلی، بزرگ است هم قطع دایره‌المعارف است؟ اگر بخواهید به مردم ایران پیامی بدهید چه می‌گویید؟ فقط مهم این است که مردم ایران آنچه را با خود دارند، حفظ کنند و آگاه به آینده باشند. این خیلی مهم است که آنچه الان دارند از دست ندهند و به کار با جوانان بسیار اهمیت دهند. الان نسل جوان و گروه جوانان خیلی مهم است. آینده شما اینها هستند. اگر این جوانان به آن عظمتی که دارند، اهمیت بدهند آینده روشن است. این خیلی کار سخت و بزرگی است. این یک پیام است. پیام دیگر این که، رسانه‌ها را خوب حفظ کنید. یعنی تلویزیون و ... را سعی کنید آنها آلوده نشود. کثیف نشود. این خیلی مهم است؟ بحث مهمی را دیشب، راجع به دشمنان ایران و مسلمین مطرح کردید، می‌خواستم آن را قدری مفصل‌تر بیان کنید؟ بله، دشمنان ایران، دشمنان همه ما هستند. همه ما یک دشمن داریم ولی مخصوصاً شما، چون شما مثل یک سازمان و یک کشور هستید و نظام قوی دارید که به آنها راه نمی‌دهید. مخصوصاً آمریکا که وارد ایران نمی‌تواند بشود. شما خودتان خوب می‌فهمید که آمریکا در راهش به سوی ایران، دارد قدم به قدم نزدیک می‌شود. یکی از علما روایتی را بیان کرد که یکی از علامت‌های آمدن امام مهدی(ع) همین‌هاست. یعنی ایشان می‌گفت: آن زمان خیلی نزدیک است. امام مهدی(ع) که ان‌شاءالله می‌آید. ولی فقط بیان عقیده به امام مهدی(ع) کافی نیست. ما باید زمینه را برای ایشان آماده کنیم. این

خیلی مهم است. من باید فکر کنم و مشغول باشم که چطور می‌توانم بهترین کار را بکنم برای آمادگی ظهور ایشان، نه اینکه کی ایشان می‌آیند. مهم نیست که کی می‌آیند. مهم این است که وقتی ایشان می‌آیند من در چه حالتی می‌باشم. کشور من، جامعه من در چه حالتی است. من دیده‌ام که جلسات زیادی هست که فقط در آنها گریه می‌کنند، بیا امام مهدی، بیا. ولی کاری نمی‌کنند. من از این رفتارشان خوشم نمی‌آید. ما باید تأثیر بگیریم، آگاه باشیم و کار بکنیم. این مهم است. یک دانشجو از یک عالم پرسید: اگر شما عالم خوبی هستید بگوئید امام مهدی (ع) کی می‌آید؟ آن عالم گفت: اصلاً این چه ربطی به من و شما دارد؟ یعنی سؤال شما که کی می‌آیند چیزی نیست. شما جواب بدهید کی هستید؟ آیا می‌دانید کی هستید؟ و چرا به این دنیا آمده‌اید، نقشتان چه باید باشد؟ وضعیتان چیست؟ وقتی این را بفهمید، خوب می‌توانید بفهمید امام مهدی کی می‌آید. این خیلی جواب خوبی بود. چون دشمن دوست دارد ما هویتمان تغییر کند که نه این طرف باشیم نه آن طرف. بهترین راه این است که انسان‌ها هویت نداشته باشند. ندانند کی هستند، مثل حیوانات زندگی کنند. دشمن تصور می‌کند که تنها در آن صورت است که راحت می‌تواند هر چه می‌خواهد بکند؟. از شما برای انجام این گفت و گو متشکریم.

رویکرد مهدوی و رسانه‌های ما

اسماعیل شفیعی سروسنانی تفکر ولایی مهدوی شاید از کاهلی معلمان و مبلغان یا غفلت رسانه‌هاست که با وجود وسعت امکانات رسانه‌ای در حال حاضر، عموماً، و وسعت فرصت و شرایط تاریخی و اجتماعی ایران اسلامی طی دو دهه اخیر، خصوصاً، به نحوی شایسته درباره فرهنگ مهدوی و توانایی ژرف و بالقوه آن سخن به میان نیامده است. البته، از روشنفکری عارض بر حیات فرهنگی و اجتماعی ما طی همین یک دهه اخیر نیز نمی‌توان غافل شد. از آنجا که مهدویت پیوسته و وابسته به تفکر ولایی است؛ ناظر بر نظام معرفتی ویژه‌ای است که به نوعی حقیقت دیانت، جانمایه و روح آن را بیان می‌کند و شاید از این روست که در خود و با خود نقد سایر نظام‌های معرفتی را دارد؛ از جمله نظام سکولاریستی غربی را که با گستاخی سعی در تکیه زدن بر منصب تفکر فلسفی و بینش دینی دارد. همین جانمایه است که به مهدویت مدد می‌دهد تا در هیئت «فرهنگ» ناظر بر ساختار کلان مناسبات فردی و اجتماعی مسلمین در گستره زمین و در طول تاریخ باشد. به عبارت دیگر، مهدویت از تمام ویژگی‌ها برای مبدل شدن به مفهومی سترگ، مؤثر و ماندگار برخوردار است؛ چنانکه می‌تواند برای انسانف مانده در انفعال به نحوی ادب بودن و زیستن را تعریف کند. این نحوه از بودن و زیستن، انسان را در نسبت با تفکر ولایی مهدوی نگه می‌دارد و او را در سیر از ظاهر به باطن، سیر از باطل به حق و بالاخره سیر از صورت به حقیقت، یاری می‌دهد. پایان تاریخ غربی از این نکته نمی‌توان غفلت کرد که نیل به شرایط تاریخی ویژه‌ای که اقتضای آن سیر و سفر در فرهنگ مهدوی باشد، در گرو مقدماتی است که در این مجال امکان بحث درباره آنها نیست؛ اما همین اندازه می‌توان گفت که به صدا درآمدن زنگ «پایان تاریخ غربی» که با خود، ظهور، انکشاف و پرده‌برداری از بحران رهبری (بن‌بست ایدئولوژی و تدبیر مناسبات سیاسی متناسب با تفکر غربی)، بحران هویت، بحران فرهنگی (اخلاق) و بالاخره بحران در مناسبات مدنی در آخرین سال‌های قرن بیستم را داشت؛ مقدمات آن شرایط را فراهم آورده است. به زبان دیگر، بخت و وقت این تاریخ جدید به نام دین، به نام خدا و به نام مقدس حضرت مولانا صاحب‌الزمان (ع) گشوده شده است؛ فصلی که منجر به «گسست عهد» با تمامیت انانیت و خودبنیادی و تجدید عهد با حجت حق می‌شود، و در سیر تکوینی همه مظاهر خود را در ساحات مختلف فکری و اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی و بالاخره مناسبات مدنی در عرصه تاریخ نمودار می‌سازد. انبوهی مستندات نقلی و عقلی پشتوانه این نحوه استدلال و نگرش به مهدویت است؛ چنان که همه اخبار رسیده درباره ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، تأسیس دولت کریمه و نحوه ظهور ولایت حضرت در ساحات مختلف حیات انسان در عصر ظهور که منجر به شکل‌گیری فرهنگ، تمدن و حکومتی عادلانه در گستره عالم خاکی می‌شود، حکایت از وجوه تفارق این واقعه شریف با کلیه تجربه‌های بشر در

ادوار مختلف؛ از عهد حضرت آدم(ع) تا عصر قبل از ظهور، دارد. بی‌شک تا در آن فصل از حیات - که جمله خلق اولین و آخرین، آرزومند حضور در آن بودند و هستند - جمله نظام معرفتی و هستی‌شناسانه، ساختار فرهنگی، نظام معاملات، مناسبات و نحوه حکومت و مدیریت بر بشر از پیوستگی، وابستگی و تجانس محکم، ثابت، قابل دفاع، مطلوب و پیش‌رونده برخوردار نباشند، امکان دوام و بقا و تأثیرگذاری برای آن متصور نیست. با این مقدمه، جای این پرسش باقی است که چرا با وجود این استعداد و توانایی و گستره موضوعات و مضامین در مهدویت و حجم و گستره بحران‌ها و معضلاتی که در ساحت‌های مختلف، امان از بشر برده و انفعال و خستگی و فسردگی را بر حیات فردی و اجتماعی او عارض ساخته، از سوی ما رویکردی ضعیف، سست، سطحی و عموماً فردی و تک‌ساحتی درباره موضوع مهدویت مشاهده می‌شود؟ چرا همواره بر یک طبل می‌کوبیم و از این همه توان، کارکردی ضعیف و عموماً شخصی مطالبه می‌کنیم؟ نه می‌دانیم و نه می‌شناسیم همان‌گونه که «رویگرد» و «عملکرد» در نسبتی نزدیک با هم قابل شناسایی و تأمل‌اند، «معرفت» و «رویگرد» نیز از نسبتی مستقیم برخوردارند. به عبارت دیگر، معرفت، رویکرد و عملکرد بسته به هم‌اند. عملکرد ضعیف و حضور کم‌جان و کم‌رمق در میدان، ناظر بر رویکرد و توجهی ضعیف و نحیف به موضوعی است که در میانه وارد شده است، چنان که معرفت اندک و حقیر و سطحی منجر به رویکردی ضعیف و توجهی سطحی به موضوع می‌شود. رویکرد عوامانه، شخصی و عموماً دنیوی به مهدویت - که به نحوی باعث ظهور تمنایی ناگفته و نانوشته برای به خدمت گرفتن «ولئی» و حجت‌حی و حق در برآورده شدن حاجات و رفع کاستی‌ها می‌شود - حضوری کم‌اثر و بی‌خاصیت در عرصه مجاهدات برای نشر و بسط فرهنگ مهدوی و احیای نام و سیره و سنت حجت‌بالغه الهی و ناظر بر معرفتی نحیف، کم‌اثر و سطحی در آن باره است. آگاهی در این باره در لایه اطلاعات شناسنامه‌ای می‌ماند و در لایه‌های اطلاعاتی درباره تحولات سیاسی و تاریخی ادوار گذشته زمین‌گیر می‌شود و با تلفیقی از شعارهای بی‌جان موجب افزایش لایه‌های غفلت از این امر حیاتی می‌شود. در همان حال که گمان می‌کنیم می‌دانیم و می‌شناسیم؛ نه می‌دانیم و نه می‌شناسیم. عنایت، پیش‌نیاز ورود به جمع محرمان مهدویت با رویکردی ژرف به همه سطوح حیات فردی و اجتماعی انسان در بستر تاریخ با همه چیز کار دارد و درباره همه امور آشکار و نهان انسان از ابتدا تا ابدالابد و سیر آفاقی و انفسی او «حتی أتاک الیقین» سخن دارد و از روی مسامحه از کنار هیچ چیز نمی‌گذرد و چنان که مجال جولان پیدا کند پرده از صورت همه چیز برمی‌دارد و حقیقت هر امری را باز می‌نماید. از همین روست که همواره «مهدویت» در نسبت با «حجت و دلیل حق» فارق میان حق و باطل می‌شود. بیان عباراتی چون: بقیةالله، حجةالله، سبیل الله، نورالله و امین سزالله درباره حضرت صاحب‌الامر(ع) در روایات ائمه معصومین(ع) و ادعیه مأثوره، ناظر بر همین معناست. شکستن یخهای غفلت و گذر از ورطه جهالت درباره آن ولی‌الله‌الاعظم و آیت کبرای خداوند، بیش و پیش از هر چیز در گرو عنایت و توجه آن حضرت است. چنانکه تجدید عهد با ساحت مقدس حضرتش پیش‌نیاز ورود به جمع محرمان و جلب عنایت و توجه ایشان است. تو خود حجاب خودی گام دیگر در این راه، مجاهده مدام برای کسب معرفت است؛ که به شرط بقای عهد همواره نیل به تزیید و فزونی دارد. این معرفت، دریافت عمومی درباره آدم و عالم را در نسبت با جایگاه حجت‌حق در میانه هستی دگرگون می‌سازد؛ عالمی از نو بنا می‌کند و آدمی دیگر می‌پرورد. عهد و معرفت در ازدواج و همراهی، فرزند «فروتنی، بندگی و خدمتگزاری» را در دامان متعهد می‌نهد تا با پرورش آن توفیق ایجاد صفات و خصایل کمالی را حاصل آورد. عهد، معرفت و بندگی، بنده طالب مولا را مستعد ورود به میدان و گستره ولایت آن ولی‌تام می‌سازد تا به هر گونه که بخواهد او را پیرورد و به هر صورت که بپسندد شکل دهد. این واقعه در هر کجا و برای هر کس که حاصل شود. نحوه ظهور مقدس را تجربه خواهد کرد. به بیان دیگر، ما بسته خودیم و به قول حافظ شیرازی: «تو خود، حجاب خودی!». روح ژورنالیسم و اراده معطوف به خود در این میانه، عموم و عوام مردم معذور نیستند، چه رسد به «معلمان اقوام» که بسته به موقعیت در برابر خداوند متعهدند، چنان که غفلت و کاهلی آنها باعث گرفتار آمدن خلق روزگار در شرک، نفاق، التقاط و امتزاج آراء و اقوال می‌شود و عاقبت محمود آنان را به عاقبت مذموم بدل می‌سازد. این

معلم‌ان در حقیقت «داعیان» اند؛ دعوت کنندگان مردم به سوی حق یا باطل. در عهد ما، رسانه‌ها در هیئت داعیان ظاهر شده‌اند. در وقت غلبه تاریخ غربی و عهد نفسانی، رسانه‌ها گاه بی‌آنکه متولیان‌شان بدانند، باعث قوام عهد انسان با نفس اماره می‌شوند؛ چنان که اساساً ژورنالیسم چیزی جز ظهور عهد با «روز»، با «وقت نفسانی»، با «واقعیت ملموس و محسوس بریده از حق» نیست. و خدمتگزار هیچ‌کس جز تمنای نفسانی انسان بی‌ولی و بی‌عهد با ولایت نیست. تلون و تموج جاری در میان عموم اصحاب ژورنالیسم از همین روست. این واقعه، گرایش به جنجال، غوغا، نمایش و عرضه خود را که ذاتی ژورنالیسم است دامن می‌زند تا گوی سبقت از همگان ربوده شود و عروس قدرت، ثروت و یا منصب به حجله درآید. در عهد ما، روح ژورنالیسم عموم رسانه‌ها را وامی‌دارد تا همه میل به قدرت را متجلی سازند. میل به قدرت و برتری در هر صورت، انعکاس و اراده معطوف به خود است و چنان که رسانه‌ای «داعی الی‌الله» که همان داعی کوی مهدی است - بشود، ناگزیر است با بقیة‌الله‌الاعظم تجدید عهد کند تا شاید اراده معطوف به خود در او با اکسیر اعظم بدل به «اراده معطوف به حق» شود. در غیر این صورت، ناخواسته با الفاظ و ادبیات ویژه فرهنگ مهدوی بازی می‌کند؛ قصه می‌بافد؛ غفلت می‌آفریند و امر را بر خود و دیگران مشتبه می‌سازد. در آن وقت است که حجم آمار و ارقام و حسابرسی کمی (حسب ادب جاری در میان ما) او را می‌فریبد و حجم صفحات را دلیل بر ژرفای نسبت حقیقی با آن ساحت مقدس می‌پندارد؛ و به عبارت دیگر، به همان چاه ویلی می‌افتد که امروزه بسیاری از رسانه‌های بزرگ در آن افتاده‌اند. رسانه‌ها آینه زمان و زمانه‌ای هستند که در آن سیر می‌کنند. رسانه‌ها ظهور بیرونی انسان‌اند بگذریم... رسانه و موجودی همواره در بحران و تعارض رویکرد رسانه‌ها به مهدویت به هر گونه‌ای که باشد، در همان سطح و حد هم مسائل را آشکار می‌سازند؛ و به دلیل آنکه محل مراجعه عموم مردم نیز می‌شوند در هیئت مربی و مرشد، خوانندگان خود را چون خود می‌پرورند؛ زیرا خود را تولید می‌کنند و منتشر می‌سازند. کاری نمی‌توان کرد؛ با چاپ یکی دو مطلب از یکی دو نویسنده هم اتفاق بزرگی نمی‌افتد. هماهنگی میان همه اجزا می‌بایست ظاهر باشد. «هم‌عهدی» در میان همه صفحات و سطور می‌بایست نمودار شود. این در حالی است که صفحات اقتصادی و سیاسی مبشر و مقوم عالمی می‌شوند، و صفحات فرهنگی مبشر و مقوم عالمی دیگر. و این تعارض از خواننده، موجودی همواره در بحران و تعارض می‌پرورد. صدای زنگ تاریخ جدید مهدویت انبانی از اطلاعات منتشر نیست و در حقیقت به خدمت در نمی‌آید. همه چیز و همه کس را در خدمت خود می‌خواهد و تنها در این صورت است که کسی مجال دیگرگون شدن می‌یابد. مهدویت عالمی دیگرگون با عالم جاری و عادت معتاد زمان ماست. اما، صدای زنگ تاریخ جدید به نام دین و به نام امام مهدی (ع) به گوش می‌رسد. اگر کمی خلوت کنی صدایش را می‌شنوی، و اگر از خود تهی شوی می‌توانی هم‌نوا با او شوی. رسانه‌ای که نتواند هم‌نوا با این تاریخ، صدای زنگ کاروان عهد و مهر و دوستی را منعکس کند و ذاکر و متذکر نام «حجت حق» نشود، غفلت می‌آفریند و بحران می‌زاید.

مهدویت و انتظار در اندیشه شهید مطهری

حسین سوزنچی اشاره: مسئله قیام حضرت مهدی و انتظار موعود جهانی با چالش‌های متعددی روبه‌روست نظیر این که: اگر قرار است عدالت کامل در آخرت تحقق یابد، چه ضرورتی دارد که حکومت عدل جهانی در دنیا تشکیل شود؟ چرا انتظار فرج، افضل اعمال خوانده شده با این که سنخ «انتظار» از سنخ «عمل کردن» نیست، چه رسد به افضل اعمال بودن؟ با توجه به دیدگاه ما در خصوص حکومت جهانی واحد حضرت مهدی (ع) آیا می‌توان به دیدگاهی در خصوص مسئله امروزی «جهانی شدن» دست یافت؟ اگر شرط ظهور، پر شدن جهان از ظلم است، آیا تلاش‌های اصلاحی ما ظهور را به تعویق نمی‌اندازد، و اگر این تلاش‌های اصلاحی ما سیر تکاملی انسان را شکل می‌دهد دیگر چه نیازی به مهدی موعود (ع) است؟ و ... در واقع از ما خواسته‌اند که «منتظر قیام موعود جهانی باشیم» و همه سؤالات ما به این بر می‌گردد که اولاً چرا؟ و ثانیاً چگونه؟ در این مقاله کوشیده‌ایم این گونه سؤالات را با

نگاهی به اندیشه استاد مطهری پاسخ دهیم. بحث انتظار و ظهور مهدی موعود(ع) از ابعاد گوناگونی مورد چالش قرار گرفته است؛ از جمله: ۱. مهم‌ترین فلسفه‌ای که برای تحقق قیام مهدی برشمرده‌اند، تحقق عدالت فراگیر و گسترده است. با توجه به این که یکی از علل ضرورت معاد نیز همین ضرورت تحقق کامل است و با توجه به این که دنیا فقط دار گذر، و اصل و مقصد نهایی، آخرت است، دیگر تحقق عدالت فراگیر در دنیا چه ضرورتی دارد و چرا باید در این دنیا انتظار عدالت داشته باشیم؟ ۲. در آیات و احادیث برای برخی اعمال جایگاه خاصی قائل شده‌اند: نماز ستون دین دانسته شده، و امر به معروف و نهی از منکر، مایه قوام بقیه احکام، و ... در این میان انتظار فرج، افضل اعمال شمرده شده است. چرا انتظار، چنین جایگاهی دارد؟ به ویژه اگر توجه کنیم که در بقیه موارد، فعل ایجابی و اقدام صورت می‌گیرد؛ اما ظاهراً انتظار، فعل سلبی و اقدام نکردن و منتظر ماندن است. چگونه «کاری نکردن» «مهم‌ترین و برترین کار» دانسته شده است؟ ۳. یکی از مباحثی که امروزه جدی مطرح می‌شود، بحث «جهانی شدن» است و می‌دانیم حکومت مهدی(ع) نیز حکومت جهانی است. قیام او فلسفه‌ای جهانی دارد و الگوی اسلامی جهانی شدن را می‌توان همان حکومت حضرت مهدی(ع) دانست. اگر از این زاویه نگریسته شود، آیا جهانی شدن رنگ و بوی دیگری نخواهد گرفت و در آن صورت، وظیفه ما در قبال آن چه امروزه به صورت جهانی شدن مطرح شده، چیست؟ گذشته از این گونه پرسش‌ها که در خصوص اصل مهدویت و انتظار مطرح است، خود مفهوم انتظار، در درون خود نیز با چالش‌هایی جدی مواجه است که شاید مهم‌ترین آن‌ها این باشد که با توجه به این که در احادیث آمده ظهور، زمانی رخ می‌دهد که جهان پر از ظلم شده باشد. آیا هرگونه تلاش اصلاحی عملاً ظهور را به تأخیر نمی‌اندازد؟ اگر باید منتظر ظهور بود، پس باید از اقدامات اصلاحی دست برداشت و این به معنای نفی وظایف اجتماعی است که در دین بر دوش انسان گذاشته شده است (نظیر امر به معروف و نهی از منکر) و اگر قرار است به آن وظایف عمل کنیم، دیگر چگونه می‌توان منتظر بود؟ به بیان دیگر، اگر قرار است سیر بشر با این اصلاحات ما، سیر تکاملی باشد، این سیر به همین ترتیب به آخر می‌رسد و دیگر چه نیازی به ظهور مهدی(ع) است؟ این‌ها و سؤالاتی از این دست، نگاهی دوباره و عمیق به مسئله مهدویت در اسلام را می‌طلبد که می‌توان کل مسئله را در این جمله خلاصه کرد: از ما خواسته شده «انتظار ظهور و قیام مهدی را داشته باشیم» و مسئله ما این است که چرا و چگونه؟ در این مقاله قصد داریم با استفاده از اندیشه‌های شهید مرتضی مطهری پاسخ این سؤال را به دست آوریم. سؤال از چرایی، دو گونه پاسخ می‌تواند داشته باشد: یک بار، سؤال چرایی، سؤال از علل شیء است و این جا باید به تبیین فلسفه مهدویت پرداخت؛ یعنی سؤال از این که «چرا باید منتظر بود؟»، به این بر می‌گردد که چرا قیام مهدی ضرورت دارد که انتظار آن ضرورت داشته باشد؟ پاسخ دیگر، پاسخ از طریق نتایج (معلولات شیء) است؛ یعنی باید منتظر بود؛ زیرا منتظر بودن، این آثار را برای ما به همراه دارد؛ اما بحث از چگونگی، بین این دو نحوه چرایی قرار می‌گیرد. این بحث از طرفی متفرع بر فلسفه مهدویت است؛ زیرا برای معلوم شدن چگونگی انتظار ابتدا باید متعلق آن معلوم شود. روشن است که انتظار حمله دشمن را داشتن چگونگی‌ای غیر از انتظار ورود میهمان داشتن را اقتضا می‌کند. این جا پس از شناخت ضرورت و فلسفه قیام موعود جهانی است که می‌توان به این پرداخت که این قیام چگونه تحولی در تاریخ و جامعه بشری است و چگونه انتظاری را از ما می‌طلبد. از طرف دیگر، زمانی می‌توان سخن از آثار و نتایج این انتظار به میان آورد که چگونگی این انتظار معلوم شده باشد تا بگویم چنین انتظاری چنان ثمره‌ای خواهد داشت. بدین ترتیب بحث را در سه بخش ادامه می‌دهیم: در بخش اول (فلسفه مهدویت و ضرورت انتظار) و سوم (ثمرات انتظار) درباره چرایی انتظار سخن خواهیم گفت و در بخش دوم (نحوه انتظار و وظیفه ما) در خصوص چگونگی آن. بخش اول: فلسفه مهدویت و ضرورت انتظار در فلسفه اسلامی، قاعده‌ای به نام قاعده «تلازم حد و برهان» وجود دارد. به اقتضای این قاعده، هرگونه برهانی که بر مسئله‌ای اقامه شود، به شناخت (حد) بهتر آن خواهد انجامید و بالعکس. ۱. این بحث ما نیز بر همین روش مبتنی است؛ یعنی اگر بخواهیم شناخت مناسبی از مهدویت به دست آوریم، یک راه این است عللی که ضرورت مهدویت را ایجاب کرده، بررسی کنیم. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ضرورت موعود جهانی، همان فلسفه

بعثت انبیا است که فلسفه خلقت نیز هست. ۲. فلسفه خلقت، عبادت و عبودیت است که حقیقت عبودیت، تقرب به خدا است و فلسفه بعثت نیز طبق آیات متعددی از قرآن کریم، توحید و عدالت اجتماعی معرفی شده که مطابق شرح دقیق شهید مطهری، عدالت نیز برای توحید است. ۳. و مهم‌ترین ضرورت قیام موعود جهانی نیز بر کردن زمین از عدل و قسط است؛ اما چنان که گفته شد، اگر قرار است عدالت کامل در آخرت محقق شود، دیگر چه اصراری هست که در دنیا هم محقق شود؟ پاسخ به این سؤال، به نوع نگاه ما به انسان، عدالت و آخرت بر می‌گردد که در چند بند توضیح می‌دهیم: ۱. جایگاه انسان در نظام آفرینش: «از منظر قرآن کریم، انسان به زمین نیامده که در زمین بماند؛ بلکه آمده تا مسیر حرکت به سوی خدا را طی کند و به مقام شایسته خویش که همان مقام خلیفه اللهی است برسد؛ یعنی مظهر صفات خدا گردد. انسان، آن گونه که ملائکه پنداشتند، فقط موجودی نیست که در زمین فساد و خونریزی کند، بلکه سکه وجودش، روی دیگری دارد که همان فلسفه آفرینش او است و در واقع آن چه در انسان اصالت دارد، همان ارزش‌های متعالی وجود او است.» ۲۴. اصل فطرت: با توجه به مطلب پیشین، انسان موجودی خشی نیست که صرفاً تحت تأثیر عوامل خارجی واقع شود، بلکه در ذات خود، شخصیت واقعی و جهت‌گیری حقیقی به سمت کمال دارد که این جهت‌گیری، همان فلسفه اصلی وجود او است و امری است که می‌توان روی آن سرمایه‌گذاری کرد. ۵. این سرمایه اولیه به قدری اهمیت دارد که وجود هر گونه باطلی کاملاً تبعی و طفیلی این سرمایه حق است و در عالم، باطل محض وجود ندارد؛ بلکه همه باطل‌ها در اثر افراط و تفریط در حق پدید می‌آیند و هویت مستقلی ندارند. ۶. به بیان دیگر، انسان یک ظرف خالی محض نیست که از بیرون و تحت تاثیر عوامل خارجی پر شود؛ بلکه بذریک سلسله بینش‌ها و گرایش‌ها در نهاد او نهفته است و بدین سبب انسان باید «پرورش» داده شود، نه این که مانند یک ماده صنعتی، «ساخته» شود. ۳. رابطه فرد و جامعه: در اسلام، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه. دیدگاه اسلام نه اصالت فردی محض است که جامعه را فقط اعتباری و قراردادی بداند، نه اصالت جمعی صرف است که هیچ گونه اصالت و هویتی برای فرد قائل نباشد، بلکه باید گفت: «افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت، وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود، می‌یابند. این ترکیب یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزا در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب تغییر عینی یکدیگر می‌گردند و اجزا، هویت جدیدی می‌یابند، ترکیب طبیعی و عینی است؛ اما از آن جهت که «کل» و مرکب به عنوان یک «واحد واقعی» وجود ندارد، با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد؛ یعنی در سایر مرکبات طبیعی، ترکیب، ترکیب حقیقی است؛ زیرا اجزا در یکدیگر تأثیر و تأثر واقعی دارند و هویت افراد هویتی دیگر می‌گردد و مرکب هم یک «واحد» واقعی است؛ یعنی صرفاً هویتی یگانه وجود دارد و کثرت اجزا تبدیل به وحدت کل شده است؛ اما در ترکیب جامعه و فرد، ترکیب، ترکیب واقعی است؛ زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب که همان افراد اجتماعند، هویت و صورت جدید می‌یابند، اما به هیچ وجه، کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و «انسان اکمل» به عنوان یک واحد واقعی که کثرت‌ها در او حل شده باشد، وجود ندارد. انسان اکمل، همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد» ۸. بنابراین، تحقق سعادت فرد بماهو فرد، لزوماً به معنای تحقق سعادت جامعه بماهو جامعه نیست؛ چرا که هر دو اصالت دارند و زمانی می‌توان واقعاً سعادت انسانی را محقق شده دانست که افزون بر سعادت فرد، سعادت جامعه نیز محقق شود. ۹. ۴. رابطه دنیا و آخرت: آخرت، باطن دنیا است بدین معنا که عالم آخرت عالمی کاملاً مستقل نیست که بعد از پایان زمانی دنیا، تازه آغاز شود، بلکه با نظر عمیق به آیات و روایات می‌توان دریافت که آخرت در باطن دنیا قرار دارد؛ پس جزای آخرتی، نه جزای قراردادی است و نه حتی رابطه علی و معلولی با اعمال دنیایی دارد؛ بلکه جزای آخرتی به ظهور رسیدن باطن همین اعمالی است که در دنیا انجام می‌داده‌ایم. ۱۰. پس می‌توان گفت: سعادت آخرتی، تجلی باطنی و واقعی سعادت دنیایی است؛ بدین لحاظ که در تعبیر قرآن کریم، انسانی که از یاد خدا غافل باشد، گرچه انواع امکانات رفاهی در اختیارش باشد، باز زندگی‌اش سخت و

ناخوشایند است. ۱۱ و در مقابل، اولیای خدا هر قدر هم که به لحاظ ظاهری در رنج و سختی باشند، در خوشی و آرامش کاملند. ۱۲ بدین ترتیب، برای تحقق عدالت واقعی در قیامت باید هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی، انسان کمال یافته در دنیا وجود داشته باشد. ۵. انواع کمال انسانی: اعمال انسان در زندگی‌اش را می‌توان از حیث چهار رابطه بررسی کرد: رابطه او با خود، با خدا، با دیگر انسان‌ها، و با طبیعت؛ اما می‌توانیم با نظری دقیق‌تر بگوییم که بازگشت این چهار رابطه به دو رابطه است: رابطه با خدا و رابطه با دیگران. همان‌گونه که کمال انسانی از حیث رابطه‌اش با خدا مطرح است، از حیث رابطه انسان‌ها با همدیگر نیز بحث رسیدن به کمال انسان، قابل بررسی است. بدین ترتیب می‌توان گفت: به رغم این که پیامبر خاتم (ص) کسی است که به لحاظ فردی تمام مراتب کمال انسانی را پیموده است (الخاتم من ختم المراتب بأسرها) اما هنوز لزوماً انسان تمام مراتب کمال خویش را سپری نکرده؛ زیرا این مراتب کمال را به لحاظ اجتماعی نیز باید پیماید و البته این نقصی بر مقام پیامبر خاتم (ص) نیست؛ بلکه نقصی بر مجموعه انسان‌هاست که هنوز آماده تحقق آن کمال جمعی نشده‌اند. ۱۳ به بیان دیگر، با توجه به این که جدا از فرد، جامعه هم اصالت دارد، به کمال رسیدن جامعه هم موضوعیت دارد و این به کمال رسیدن باید در عالم انسانی تحقق یابد که شاید فلسفه رجعت نیز همین باشد. ۱۴ بدین ترتیب، همان‌گونه که به لحاظ فردی برای تحقق مقام خلیفه الهی که خدا برای انسان در نظر گرفته، باید انسانی وجود داشته باشد که در آن مقام در او تحقق یابد، به لحاظ اجتماعی نیز برای تحقق مقام خلیفه الهی باید جامعه کاملی در جهان پیدا شود. جالب اینجا است همان‌طور که انسان به لحاظ فردی «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» است، ۱۵ به لحاظ اجتماعی هم سیر حرکتی او از نهادهای اقتصادی آغاز می‌شود و به نهادهای فرهنگی می‌انجامد. انسان در اثر همه‌جانبه‌بودن تکاملش، تدریجاً از وابستگی‌اش به محیط طبیعی و اجتماعی، کاسته، و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان، افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی دست خواهد یافت. ۱۶ سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعی مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیش‌تر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر ابتدایی بیش‌تر تحت تأثیر محیط طبیعی و محیط اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش شکل گرفته و متأثر شده است؛ ولی اراده بشر متمدنی در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی متمدنی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. ۱۷ ۶. واقعی بودن آرمان‌های اسلام: نکته مهمی در آموزه‌های اسلام هست و آن این که تمام آرمان‌هایی که در اسلام مطرح شده، واقعی و عینی و دست‌یافتنی است. مکاتب جدیدی که چند قرن اخیر در جهان غرب پیدا شده و آرمان‌هایی را مطرح کرده‌اند، به طور عمده معترف بوده‌اند که آرمان آن‌ها از نوع ایده‌آل است و توصیه آن‌ها برای رسیدن به آن آرمان، صرفاً توصیه روشی است؛ یعنی بکشید حتی الامکان به آن سمت و سو بروید؛ هر چند معلوم است که آن آرمان، سرانجام، دست‌نیافتنی است. در واقع مدینه‌های فاضله آن‌ها، اتوپیایی نبوده که واژه «ایده‌آل» ترجمه دقیقی از «آرمان» آن‌ها است؛ اما آرمان‌های اسلامی، صرفاً ایده‌آل و غیرعینی نیست. اسلام، انسان را تا حد خلیفه الهی می‌خواهد و قبل از هر چیز نمونه آن را (پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع)) به جامعه بشری عرضه می‌کند تا بدانند این آرمان، به وسیله انسان‌ها دست‌یافتنی است. ۱۸ به همین ترتیب، اگر از ما می‌خواهد جامعه‌ای با عدالت کامل در دنیا برقرار کنیم، تحقق آن را هم امری واقعی می‌داند، نه صرفاً همچون آرمانی دست‌نیافتنی. ۷. تقابل حق و باطل و غلبه نهایی حق: «هرچند در مجموع، حرکت تاریخ، تکاملی است، ولی سیر تکاملی آن جبری و لایتخلف نیست و چنین نیست که هر جامعه‌ای در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر بوده باشد. نظر به این که عامل اصلی این حرکت، انسان است که موجودی مختار و آزاد و انتخاب‌گر می‌باشد، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، ولی در مجموع خود، یک خط سیر تکاملی را طی کرده و می‌کند». ۱۹ به بیان دیگر، از ویژگی‌های انسان، تضاد درونی میان غرایز متمایل به پایین است که هدفی جز امر فردی و محدود و موقت ندارد و گرایش‌های متمایل به بالا که می‌خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه افراد بشر را در برگیرد. نبرد درونی انسان

که قدما آن را نبرد میان عقل و نفس می خواندند، خواه ناخواه به نبرد میان گروه‌های انسان‌ها هم کشیده می‌شود؛ یعنی نبرد میان انسان‌های کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده با انسان‌های منحط و حیوان صفت، که قرآن کریم آغاز این نبرد را در داستان دو فرزند آدم، هابیل و قابیل منعکس کرده است. ۲۰ «در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیش‌تر جنبه عقیدتی و مسلکی پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است، مستقر خواه شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد ماند». ۲۱ نکته جالب توجه این که بر اساس پاره‌ای از احادیث، قیام مهدی (عج) زمانی رخ خواهد داد که سعید و شقی به نهایت کار خود رسیده باشند؛ یعنی هرچه این حرکت تاریخ به جلو می‌رود، هم شقی شقی‌تر و هم سعید سعیدتر می‌شود و چنین جامعه‌ای است که می‌تواند زمینه‌ساز قیام نهایی حق و باطل شود. ۲۲ ۸. ایمان به غیبت و امدادهای غیبی: نکته بسیار مهمی که در این جنگ حق و باطل نباید مورد غفلت واقع شود، این است که نظام جهان، نظام اخلاقی است. در منظر دینی، جهان چنین نیست که در برابر عمل خوب و بد واکنش یکسانی داشته باشد و این همان چیزی است که از آن تحت عنوان امدادهای غیبی یاد می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ»، ۲۳ «و من یتق الله یجعل له مخرجاً» ۲۴، «إِن یَکُنْ مِنْکُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» ۲۵ و ... که همگی حکایت دارد معادلات حاکم بر جهان، بسیار بیش‌تر از معادلات مادی و عادی است که با چشم سر مشاهده می‌شود که یکی از این معادلات مهم، آمدن حضرت مهدی (ع) برای نبرد نهایی حق و باطل است و به تعبیر دقیق شهید مطهری: «از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود (ع) آخرین حلقه از مجموعه حلقه‌های مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است». ۲۶ و این همان امداد غیبی است که شامل جهته اهل حق می‌شود. باید توجه کرد که در منطق قرآن کریم، شمول امدادهای غیبی نه تنها منافاتی با تلاش و حرکت ما ندارد، بلکه اساساً، اگر ما بکشیم، این امدادها از راه می‌رسند. اگر خدا را یاری کنید، خدا یاریتان می‌کند. در آیه: و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی. ۲۷ نمی‌فرماید تو کناری نشسته بودی و تیری از غیب آمد و به دشمن خورد؛ بلکه می‌فرماید آن تیری را که تو پرتاب می‌کنی ما به هدف می‌زنیم که اگر تو باشی و خودت، معلوم نیست که آن تیر به هدف بخورد. ۹. بعد از قیام مهدی (ع): واپسین نکته ای که در شناخت مهدویت ضرورت دارد، این است که حکومت مهدی (ع) آغاز حرکت اصلی انسان است، نه پایان کار. ۲۸ و این حسن مهم آرمان‌های اسلامی است. به تعبیر شهید مطهری، در هر مکتبی وقتی آرمانش محقق شود، دیگر کار آن مکتب تمام می‌شود و می‌میرد؛ اما انسانی که نبردهای با باطل را به اتمام رسانده، هنوز اصل «فاستبقوا الخیرات» جلوی چشمش خودنمایی می‌کند. او که نقص‌ها را برطرف کرده، تازه در ابتدای سیر صعودی خود است که باید بالا رود و این سیره منتها و نهایت ندارد و هر چه بالاتر رود، در دستگاه هستی برای او امکان بالاتر رفتن هست. ۲۹ و شاید فلسفه رشد فوق العاده علمی و معنوی مردم در عصر ظهور همین نکته باشد. بخش دوم: چگونگی انتظار و وظیفه ما گفتیم انقلاب مهدی (ع) تحولی عظیم در تاریخ بشر است. در خصوص تحولات تاریخی، دو نوع بینش وجود دارد که بر اساس هر یک، انتظار، معنای خاصی می‌یابد. یک دیدگاه این است که تحولات تاریخی ضابطه‌مند نیست یا اگر ضابطه‌مند است، اراده انسانی در آن نقشی ندارد و بر روند تاریخ، جبری حاکم است. کسی که معتقد باشد تحولات تاریخی ضابطه‌مند نیست، باید قائل شود به این که این تحولات قابل شناختن نیستند؛ پس قیام مهدی (ع) را هم نمی‌توان تحلیل کرد؛ آن‌گاه انتظار، یعنی منتظر یک حادثه عجیب و غریب ماندن و کاری نکردن تا بلکه دستی از غیب برون آید و کاری بکند. این جاست که باب تأویلات نادرست در خصوص احادیث ظهور، باز می‌شود و حتی برخی خواهند گفت: چون جهان باید پر از ستم شود تا مهدی بیاید، پس ما هم به رواج ظلم کمک کنیم. کسی هم که قائل باشد تحولات، ضابطه‌مندند، اما اراده انسانی در آن‌ها نقشی ندارد نیز چاره‌ای ندارد جز این که بگوید: کاری نمی‌توان کرد و یگانه کار، حرکت در همین سیر جبری است و باز هم

در این منطق، اصلاحات مردود است. بر اساس هر دو رویکرد این دیدگاه، قیام مهدی صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط از گسترش و اشاعه ستم‌ها و تبعیض‌ها ناشی می‌شود؛ آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد و باطل یکه‌تاز میدان شود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت (نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد) از آستین بیرون می‌آید. ۳۰ دیدگاه دوم، آن است که تحولات تاریخی ضابطه‌مندند و اراده انسانی در آن‌ها نقش دارد که در بخش اول در واقع مبانی این دیدگاه را تبیین کردیم. در این دیدگاه نیز دو گونه تصویر وجود دارد که شاید بتوان تفاوت دکتر شریعتی و استاد مطهری را در مسئله انتظار در این موضع دید. یک تصویر اگزستانسیالیستی است که در این تصویر، اراده انسان نقش بسیار مهمی دارد؛ اما هدفی ورای انسان قائل نیست و معتقد است که خود انسان باید هدف برای خود بیافریند. ۳۱ در واقع از دید آن‌ها، پذیرش هر هدفی ورای انسان و حرکت انسان به سمت آن هدف مستلزم از خود بیگانگی است؛ پس، از پیش نباید هیچ هدفی را برای انسان قائل شد؛ بلکه هر کسی هر هدفی دلش می‌خواهد برای خودش برگزیند و به سمت آن حرکت کند؛ اما اشکالات این تصویر اگر بیش از دیدگاه قبل نباشد، کمتر نیست. مهم‌ترین اشکال این است که اصلاً آفریدن ارزش به معنای دقیق کلمه سخنی بی‌معناست. آیا به واقع معقول است که انسان فرض کند در مقابلش هدفی هست؛ آن‌گاه به سمت آن هدف فرضی و برای رسیدن به آن حرکت کند. این مثل کار بت پرست‌ها است که بت را می‌آفرینند و بعد می‌پرستیدند و انسان داستان آن مرد ساده لوح را به یاد می‌آورد که برای رهایی از آزار بچه‌ها به آن‌ها گفت: در کوچه بالاتر آش نذری می‌دهند و وقتی بچه‌ها به آن سمت دویدند، با خود گفت شاید واقعاً آش می‌دهند و خودش هم به آن سمت حرکت کرد. هدف فرضی معنا ندارد، هدف باید واقعی باشد، اما در عین حال برگرفته از عمق وجود خود آدمی باشد به نحوی که حرکت به سمت آن، حرکت کمالی برای خود تلقی شود. نه حرکت به سمت از خود بیگانگی. در هر حال، در این تصویر انتظار به معنای اعتراض همیشگی به هر وضعی است و مستلزم اصالت انقلاب است؛ یعنی اگر هیچ هدف خاص و معینی قبول نشود، آن‌گاه به هر حالتی انسان باید معترض باشد و هیچ هدفی را که عده‌ای پذیرفته‌اند نپذیرد؛ زیرا دیگر انتظار به پایان خواهد رسید و به نظر می‌رسد دیدگاه دکتر شریعتی در کتاب انتظار، مکتب اعتراض چنین مبنایی داشته باشد. در تصویر دوم از ای؟ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از نشریه قیاسات، سال نهم، پاییز، ۱۳۸۳. ۱.

غلامحسین ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳، صص ۲۴۹ - ۲۴۰. ۲. مرتضی مطهری، انسان کامل، صص ۶۹-۷۳. ۳. همو، همان، صص ۸۵-۷۴. ۴. همو، همان، صص ۵۴ - ۵۲. ۵. همو، همان، امدادهای غیبی در زندگی بشر. ۶. همو، حق و باطل، صص ۳۷ - ۳۵. ۷. همو، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۳۵. ۸. همو، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۵، جامعه و تاریخ، صص ۲۷-۲۶. ۹. برای بحثی قرآنی در این زمینه که هم فرد اصالت دارد هم جامعه به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران مراجعه کنید (سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۴ به بعد). ۱۰. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۰۱ و نیز مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۶، زندگی جاوید یا حیات اخروی، صص ۳۲ - ۳۰. ۱۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲۵. ۱۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۲. ۱۳. باید توجه کرد که پیامبر به لحاظ فردی، مرتبه آخرت را هم پشت سر گذاشته و فوق مرتبه آخرت قرار گرفته است. بهترین شاهد، حدیث معراج است که در آن، پیامبر احوال مردمی را که در آخرت در حال عذاب یا متعم شدن بوده‌اند حکایت کرده است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، صص ۱۱-۱۰). از این گذشته آن‌گونه که علامه طباطبایی به خوبی با استفاده از آیات و روایات نشان داده، پیامبر اکرم (ص) و برخی دیگر از انسان‌ها (مخلصین) با نفخ صور دچار صعقه نمی‌شوند فَصَّ عَفَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ (سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۸) و آنها را مثل بقیه در قیامت حاضر نمی‌کنند فَإِنَّهُمْ لَمَفْخَصُونَ وَرَفَنَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَفْخَلِينَ (سوره صافات (۲۷)، آیات: ۱۲۷ و ۱۲۸)؛ زیرا قیامت در حضور و محضر آنها حاضر می‌شود نه این که آنها در محضر قیامت حاضر شوند و برای همین است که آنها خود میزان اعمالند و اعمال خود آنها دیگر سنجیده نمی‌شود. ۱۴. علامه طباطبایی ذیل آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰ سوره بقره توضیح داده است که حکومت حضرت

مهدی(ع)، رجعت، و قیامت، سه مرتبه از ظهور حقیقت هستند که به ترتیب بعد از هم و فوق همدیگر آشکار می‌شوند (طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۰). و با توجه به مطلبی که گفتیم، شاید بتوان گفت فلسفه رجعت همه امامان(ع) این است که آنها به لحاظ فردی، به مقام کمال انسانی رسیده‌اند؛ اما جامعه‌ای که به کمال رسیده باشد وجود نداشته تا آنها به لحاظ اجتماعی هم، کمال انسانی را در خود بروز دهند؛ بدین سبب رجعت می‌کنند تا کمال اجتماعی را که فرد در جامعه عادل واقعی بدان دست می‌یابد نیز برایشان حاصل شود. ۱۵. محمد بن ابراهیم قوام صدرالمآلهین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۸، ص ۳۴۷. ۱۶. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۳۷. ۱۷. همو، صص ۴۸-۴۹. ۱۸. استاد مطهری این بحث را به نحو مستوفایی در کتاب انسان کامل، هنگام مقایسه انسان کامل اسلام با سایر مکاتب انجام داده است. ۱۹. همو، ص ۴۸-۴۷. ۲۰. همو، صص ۳۸-۳۹. ۲۱. همو، ص ۴۴. ۲۲. استاد مطهری در جایی توجه داده است که: «اتفاقاً در جامعه‌هایی که فساد هست و احیاناً فساد بیش‌تر است، زمینه برای تکامل روحی و اخلاقی بیش‌تر است؛ زیرا تکامل روحی و اخلاقی و معنوی نتیجه مقاومت کردن در برابر جریان‌های مخالف است (مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان...، صص ۳۳-۳۴). و لذا در جامعه‌ای که اشقیاء، شقی‌تر می‌شوند، خوبان نیز می‌توانند خوب‌تر شوند. ۲۳. سوره محمد (۴۷)، آیه ۷. ۲۴. سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱۲. ۲۵. سوره انفال (۸)، آیه ۶۵. ۲۶. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۶۸. ۲۷. سوره انفال (۸)، آیه ۱۷. ۲۸. که این هم می‌تواند یکی دیگر از فلسفه‌های رجعت باشد. ۲۹. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی و...، صص ۵۷-۵۸. ۳۰. همو، قیام و انقلاب مهدی(ع)، صص ۵۶-۵۷. ۳۱. همو، تکامل اجتماعی انسان، صص ۴۶-۴۷. ۳۲. این مطلب را شهید مطهری در همین کتاب تکامل اجتماعی انسان، صفحه ۴۸ تا ۵۰ به اختصار و در کتاب سیری در نهج البلاغه، مفصل نقد کرده. ۳۳. همو، قیام و انقلاب مهدی(ع)، ص ۴۷. ۳۴. بسیاری از اوقات مردم چون نمی‌توانند حق را از باطل تشخیص دهند، با حق و عدل می‌جنگند و به خیال خود دنبال حق هستند. به تعبیر امیرمؤمنان(ع): «فلو أن الباطل خالص من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین و لو أن الحق خالص من لبس الباطل، انقطعت عنه السن المعاندین، ولكن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان، فهنالک یتسولی الشیطان علی اولیائه، و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰). اگر باطل از آمیختگی با حق جدا می‌شد، بر شک کنندگان هم بطلاش مخفی نمی‌ماند و اگر حق از لباس باطلی که بر او می‌پوشانند بیرون می‌آمد. ۳۵. البته ما این جا دیدگاه اسلامی را در خصوص جهانی شدن مطرح کردیم که کاملاً در پارادایمی غیر از مسئله جهانی شدن است که امروزه مطرح است. در واقع در پارادایمی که فعلاً جهانی شدن مطرح است، بحث اصلی ما بحث در نحوه برقراری روابط بین‌المللی با سایر کشورها است. ۳۶. از منظر اسلامی بین مظلوم بودن و منظم بودن فرق است. هر دوی آنها کسانی هستند که به ناحق مورد تجاوز واقع شده‌اند؛ اما فرد مظلوم کسی است که خودش نمی‌خواسته زیر بار ظلم برود؛ ولی توان مقاومت نداشته است. منظم کسی است که با این که می‌تواند در مقابل ظلم بایستد، زیر بار ظلم می‌رود. ۳۷. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی(ع)، ص ۶۶. ۳۸. همو، همان، ص ۶۷. ۳۹. همو، همان، صص ۶۰-۵۹، و نیز همو، تکامل اجتماعی انسان، ص ۵۸. ۴۰. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

شرح مراتب طهارت - ۲

طهارت قلب استاد داوود صمدی آملی اشاره: خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است: «وَسَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». و امام صادق(ع) راجع به آن فرمودند: «یعنی آنان را از هر چیزی، جز الله، تطهیر می‌سازد. چه آن که هیچ پاک کننده‌ای از آلودگی، جز خدا نیست». معارج انسان را مدارجی باید از فرش تا بطنان عرش کشور وجود، تا به طهارت از فرش تا فوق عرش طی گردد تا انسان، هم، انسانی قرآنی شود که او را جز «مطهورون»، مس نمایند. مراتب طهارت، به فنای در توحید افعالی و صفاتی و ذاتی منتهی می‌شود و موجب نیل به تجلی اسمائی و صفاتی می‌گردد و نهایت مرتبه طهارت همین است که از لسان مبارک سلاله نبوت، صادق

آل محمد(ع) دریافتی که مسحه‌ای از علم الهی و قبسی از نور مشکات رسالت و نفخه‌ای از شمیم ریاض امامت است. در دو بخش نخست، بیان شد که طهارت، حاوی دو معناست؛ معنای ظاهری و معنای باطنی، و ذیل آن به برخی از اوصاف و آثار طهارت باطن پرداخته شد. در ادامه شرح مراتب طهارت، در این قسمت، طهارت قلب، تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «قلوب العباد الطاهرة مواضع نظرالله سبحانه فمن طهر قلبه نظرالله إليه...»^۱. ضمناً، از اشکالی که در صفحه‌آرایی قسمت نخست پیش آمد. و باعث انتقال پایان مطلب به سوتیتر گردید، و نیز از درج شماره سوم برای قسمت دوم از خوانندگان محترم مجله، پوزش می‌طلبیم. قلب انسان دائماً در دگرگونی است یکی از شئون نفس ناطقه انسان مرتبه قلب اوست که در فارسی از آن به «دل» تعبیر می‌کنند. قلب به معنای «گردیدن» و «جابه جا شدن» است. نفس انسان حال واحدی ندارد و دائماً در انقلاب است. به تعبیر لطیف آقایان اهل معرفت، حقیقت انسان که به لحاظ تعلق به بدن و عالم ظاهر «نفس» و به لحاظ تعلق به عالم الهی «روح» نامیده می‌شود، در هر دو سو در حال رفت و آمد است. گاهی به این سو نظر می‌کند و گاه آن سوی می‌شود. گاه حال خوشی دارد و گاه بد حال است. گاهی در هنگام نماز و دیگر عبادات حال مناجات دارد و گاهی ندارد. یک وقت است دست به قلم می‌شود و خوب می‌نویسد و وقت دیگر هرچه سعی می‌کند، نمی‌تواند بنویسد. دوستی‌ها، معاشرت‌ها، رفت و آمدها همه و همه در حالات و دگرگونی‌های قلب مؤثرند. گاهی انسان می‌بیند جرقه‌ای خورده و حالات خوشی دارد اما پس از مدتی متوجه می‌شود به واسطه جرقه‌ای دیگر افول کرده و آن حال خوش را از دست داده است. حال که منقلب شد، خوب و بد می‌گردد. این بخش از نفس ناطقه را تعبیر به «قلب» یا «دل» می‌کنند. روزی از حضرت یعقوب پرسیدند: چرا وقتی فرزندت را در تاریکی کنعان به چاه انداختند متوجه نشدی اما توانستی پس از چهل سال بوی پیراهنش را از سرزمین مصر که تا یمن فاصله بسیار داشت حس کنی. در جواب گفت: بگفتا: حال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است گهی بر طارم اعلی نشینم گهی تا پشت پای خود نینم عزیزان من! از این حالت نفسانی خود نگرانی نداشته باشید. طبیعت انسان قبل از اینکه به طهارت کامل برسد و حضور تام پیدا کند همین گونه است. مدتی در مسیر حق می‌افتد و درس و بحث دارد و به دنبال علوم و معارف است، لذا چند روزی حال خوشی دارد اما پس از چند روزی دوباره سرد می‌شود و از مسیر حق خارج می‌گردد و پشیمانی به او روی می‌آورد. هر انسان سالکی باید توجه داشته باشد که نباید پس از هر افتادنی، از ادامه راه منصرف شود بلکه باید برخیزد و بار دیگر حرکت کند. زیرا یکی از راه‌های پختگی نفس همین افتان و خیزان بودن است. آدم باید آنقدر بیفتد و برخیزد تا بزرگ شود و قوی گردد. کسی که در زندگی اش هیچ سختی نبیند و با هیچ مشکلی روبرو نشود هرگز در زندگی خود پخته نمی‌شود. به عنوان مثال می‌بینید کشاورزی که سال‌ها کشاورزی کرده و با انواع حوادث و مشکلات این پیشه روبه‌رو شده، چقدر در مقابل فرزند جوان خود که اتفاقاً او نیز تازه به این شغل روی آورده، استقامت و پایداری دارد و در برابر سختی‌ها استوارتر و پابرجاست. اما فرزند جوانش چون تازه به راه افتاده دم به دم بی‌طاقتی می‌کند و از حوادث آینده هراس دارد. این طبیعت انسان است که در حالات گوناگونی به سر می‌برد. معمولاً نفوس مضطربه، خود را در این وادی نشان می‌دهند. نفوس مضطربه همان جان‌هایی هستند که دائماً در اضطرابند و با خود می‌گویند: «چه کار کنیم؟» «گوش به حرف چه کسی بدهیم؟» و ... نوعاً افراد در این مقام قلبی خود که همان اضطراب نفس است، وا می‌مانند. انسان را همتی بلند باید تا بتواند قلب خود را از این اضطراب نجات بخشد و آنرا پاک و طاهر گرداند. «قلب را هم واحد باید». تشمت، موجب سلب اراده می‌گردد انسان باید تمام هم و غمش را در یک مسیر بیندازد تا به آسانی نفس خود را آرام کند. در غیر این صورت، تشمت بودن و پراکندگی موجب سقوط انسان می‌گردد. گاه به زندگی دل می‌بندد و نتیجه‌ای نمی‌گیرد، گاه به دنبال دوستان خود می‌رود و راضی نمی‌شود، گاه فکر می‌کند با ازدواج کردن حال خوشی پیدا می‌کند اما پس از مدتی می‌بیند که هنوز آرام نگرفته است. بعضی وقت‌ها انسان آنچنان گرفتار انقلابات قلب می‌شود که قدرت تصمیم‌گیری از او سلب می‌شود. دلیلش این است که هم خود را پراکنده کرده است و به سختی می‌تواند خود را جمع کند. در این حال دست‌پاچه می‌شود. مشکلی را که به

سادگی قابل حل است، پیچیده می‌کند. به عنوان مثال، شخصی با مریضی روبرو می‌شود که از شدت درد فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد این شخص با دیدن حال مریض آنچنان مضطرب و پریشان می‌شود که نمی‌داند آیا باید به دنبال ماشین برود یا همین‌جا کنار مریض بماند؟ برود به دوستان و رفیقانش خبر دهد یا پدر و مادرش را مطلع کند؟ از طرفی پدر و مادرش هم به مسافرت رفته‌اند، خود نیز پول ماشین گرفتن و به بیمارستان بردن مریض را ندارد. می‌بینید در این حال شخص آنچنان پراکنده و مضطرب می‌شود که دیگر نمی‌داند چه باید بکند. قدرت تصمیم‌گیری سلب می‌شود. وقتی از او سؤال بکنی در چه حالی؟ می‌گوید: خودم نمی‌دانم اصلاً چه کار باید بکنم؟ نمی‌توانم تصمیم بگیرم و ... این شخص چون هم اراده‌اش را در یک مسیر به کار نینداخته، و در یک جهت حرکت نکرده، پراکنده شده و کار را بر خود مشکل می‌کند. لذا از تصمیم‌گیری هم باز می‌ماند. یا تصور کنید کسی خانه‌اش آتش گرفته. در این لحظه صاحب خانه آنچنان شوکه می‌شود و خود را می‌بازد که اصلاً نمی‌تواند کاری انجام دهد. در حالی که همان ابتدا اگر چند ظرف آب بر روی آتش می‌ریخت دیگر آتش این چنین شعله‌ور نمی‌شد و خانه را نمی‌سوزانید. اکثریت مردم گرفتار اضطراب و انقلابات نفسانی خویش‌اند و در همین مرتبه نیز توقف می‌کنند. در امور شغلی نیز این‌گونه است. اگر کسی چند شغل مختلف داشته باشد، مشکل می‌تواند در مسیر خودسازی حرکت کند. هرچند در کارهای خود مدیریت داشته باشد و برای هر کاری جانشینی تعیین کند. زیرا نفس همچنان مشغول است که نکند فلانی سر ما را کلاه بگذارد و سود بدست آمده را به ما نرساند و ... مثال دیگر؛ تا قبل از اینکه ازدواج کند، زندگی مستقل تشکیل دهد محبت و دوستی زیادی نسبت به پدر و مادر می‌کند اما به محض اینکه ازدواج کرد یک بخش از محبتش متوجه همسرش می‌شود و دوستی او شعبه پیدا می‌کند. معلوم می‌شود قلب او مضطرب شده است. کمتر آدمی پیدا می‌شود که بتواند علاقه‌های خود را به دیگران نسبت به مقدار نیاز آنها تقسیم کند. اینجا جولانگاه قلب است. هر جا دیدید ذهنتان متوجه چند امر شد، بدانید همان‌جا مقام انقلابات قلب شماست. به همین دلیل است که فرموده‌اند: بیش از حد به فکر جمع مال نباشید. به مورچه نگاه کنید. چطور مضطرب است. هر لحظه به طرفی می‌رود تا ذره‌ای خوراکی پیدا کند و بر دهان بگیرد. برگ بزرگی به لب می‌گیرد تا حملش کند. اما چون نمی‌تواند غصه می‌خورد. از طرفی به آن می‌چسبد تا حرکتش دهد. از طرفی دیگر نمی‌تواند آن را حمل کند و رهايش کند، پراکنده و مضطرب است. مقام اضطراب قلب را به خوبی می‌توان در مورچه مشاهده کرد. به اندازه‌ای درآمد داشته باشید که برای گذراندن زندگیتان کافی باشد. بیش از آن خود را به زحمت نیندازید مگر خداوند عبادت فردا را امروز از ما طلب می‌کند که ما روزی فردا را امروز از خدا بخواهیم؟ چرا می‌خواهید ظرف چند روز، روزی یک عمر خود و فرزندانتان را تهیه کنید؟ چه عجله‌ای دارید؟ تشنگی و انقلابات قلب حتی در جسم افراد اثر می‌گذارد. خانمی که در خانه است و پیوسته غصه خانه و زندگی و فرزندان خود را می‌خورد، هم واحد ندارد و بیماری‌های گوناگون به سراغش می‌آید. افرادی که پراکنده‌اند به راحتی بیمار می‌شوند. پراکنده‌گی قلب این افراد از چشمشان پیدا است. حال آنها مانند ماشینی است که تمام اجزایش متفرق شده و در جایی افتاده است. چنین ماشینی هرگز کسی را به مقصد نمی‌رساند. اگر می‌خواهید به ملکوت عالم سفر کنید، هم واحد داشته باشید. عزم‌تان را جزم کنید. افرادی که زود تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرند و هر سو که باد بوزد، می‌روند و با حرف دیگران تغییر می‌کنند، نه دوستیشان اساسی دارد و نه دشمنیشان. این افراد هرگز اهل عزم و اراده و همت نخواهند بود و عالم، خود را به ایشان نشان نخواهد داد. ما همگی باید محرم شویم تا موجودات عالم آینه خویش را به سوی ما بگیرند و اسرار الهی را برای ما آشکار کنند. به فرموده علی(ع): خداوند در دل‌هایی که خویش را از تشعب و آلودگی رها نکرده‌اند نظر می‌کند. زیرا این دل‌ها به حق روی آورده‌اند؛ خود را از پراکنده‌گی نجات داده‌اند. پاکی دل در چهره‌ها نیز اثر می‌کند. در روایات آمده است: مؤمن، کسی است که وقتی به او نگاه می‌کنی یاد خدایت می‌افتی. مراد از چهره، هم چهره ظاهری است و هم وجهی است که آثار وجودی از آن صادر می‌شود. راه رفتن مؤمن، چهره او را نشان می‌دهد. خضوع قلبی مؤمن، سبب می‌شود که سراسر جسم او نیز خاشع و خاضع شود. خطبه ۱۸۵ نهج‌البلاغه (خطبه متقین) در این بخش سازنده است. به

راستی انسانیت چه جایگاهی است و آیا ما خود را به آن رسانیده‌ایم؟ آیا ما خود را ارزان نفروخته‌ایم؟ مگر غیر از این است که نه خواب آرامی داریم و نه بیداری درستی. کدام‌یک از کارهای ما براساس برنامه‌ریزی است؟ ما باید شیوه معاشرت و حرف زدن را بیاموزیم. ما برای یاد گرفتن طریقه راه رفتن باید به کلاس درس برویم. «مسجد و حسینیه برای یاد گرفتن همین امور بنا شده‌اند» چرا مردم پیش از آنکه راه و رسم کاسبی را یاد بگیرند به کسب و کار می‌پردازند؟ مگر نه این است که کودک برای آموختن راه رفتن و سخن گفتن باید از دیگران کمک بگیرد، ما نیز برای یاد گرفتن شیوه صحیح زندگی کردن باید از استاد راه کمک بگیریم. استاد همانند مادری که فرزند خود را در آغوش می‌گیرد و به او شیر می‌دهد تا رشد جسمانی پیدا کند شاگرد خویش را در آغوش می‌کشد و به او علوم و معارف می‌آموزد تا او را پروراند. عزیزان من! همچنان که برای امور مادی روزانه خود اهل حساب و کتاب هستید، برای اعمال معنوی خود نیز برنامه‌ریزی کنید. سعی کنید راه رفتن و حرف زدن و نشست و برخاستان دقیقاً از روی نظم و ترتیب باشد. گرچه همه ما کودکیم و کودک قدرت برنامه‌ریزی صحیحی ندارد. حال اگر این است پس همه ما محتاج به استاد راهیم. راهش این است که در پی استاد بگردیم و به محض یافتن، دامنش را بگیریم و به او بگوییم: «ای که تو همچون پدر برایم بزرگی و چون مادر برایم عزیز! مرا چون کودکی به آغوش خود گیر و شیر علم عطایم کن. به ما حقیقت را بازگو و بیاموزمان که چطور حرف بزیم؟ چگونه راه برویم؟ چطور بخوریم؟ و چه مقدار بخوایم؟ چه اندازه کار کنیم و درس و بحث داشته باشیم؟ ما را به خود بخوان». «والحمد لله رب العالمین» پی نوشت ها: ۱. غررالحکم ج ۲، ص ۵۳۸ - آثار الصادقین ج ۱۸، ص ۱۱۳

آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع) - ۲

عزت نفس محمدتقی عبدوس - محمد محمدی اشتهاردی اشاره: در مضامین مختلفی از معارف امامت، امامان معصوم (ع) به کشتی روان در میان امواج بی‌امان دریا، تشبیه شده‌اند که هر کس سوار آن کشتی‌ها شد نجات یافت و هر کس آن‌را ترک کرد، غرق گردید؛ آن‌که از آن‌ها پیشی گرفت، از مرز دین خارج، و آن‌که از آن‌ها عقب ماند، نابود شد؛ و آن‌که دوش به دوش ایشان حرکت کرد، به آنان پیوست و همراهشان خواهد بود. در سخنان مختلفی از امامان، پیدایش مأمومان منتظر، مقدمه ظهور امام زمان معرفی شده است. و بی‌تردید، اقتدای کامل به صاحبان این منهج و مکتب، قبل از شناخت شیوه زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی آنان ممکن نیست. در نخستین قسمت این نوشتار، به بیان لزوم آشنایی با زندگی چهارده معصوم (ع)، راه خروج از زندگی پوچ و بیهوده و برخی از موضوعات دو قرن، زندگی سیاسی امامان پرداختیم. در این قسمت، به بررسی آموزه «عزت نفس» در اخلاق و رفتار امامان (ع) خواهیم پرداخت. معنای عزت نفس در اسلام عزت، در لغت، به معنای شکست‌ناپذیری است. «عزیز» یکی از صفات خداوند است که در قرآن، ذات پاک خدا ۹۲ بار با این صفت یاد شده است. عزت، در مورد انسان نیز از همین ریشه سرچشمه می‌گیرد و به معنای حفظ آبرو و شخصیت، و عدم کرنش و در یوزگی در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است که یک نوع شکست‌ناپذیری است. چنین عزتی را قطعاً در پرتو ارتباط محکم با صاحب عزت مطلق، خدای عزیز، قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر و ذلیل هوا و هوس نمی‌شویم و در برابر طاغوت درون و برون سرختم نمی‌کنند، می‌توان به دست آورد؛ به قول اقبال لاهوری: آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد گرچه خود داشت ولی نذر قباد و جم کرد یعنی از خوی غلامی ز سگان پست‌تر است من ندیدم که سگی پیش سگی قد خم کرد حقیقت عزت در درجه نخست، در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و سازش و خودباختگی در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. و چنین خصلتی از خصال جوان مردان غیور است. مرز بین عزت و تکبر باریک است. از این رو، گاهی موجب اشتباه می‌شود و افرادی که خوی متکبران دارند، آن‌را با عزت نفس اشتباه می‌گیرند. گاهی نیز بعضی، به اشتباه عزت برخی را به عنوان تکبر آنان تصور می‌نمایند. مرز بین ذلت و تواضع نیز نزدیک است. باید موارد هر کدام را

شناخت. شخصی به امام حسین (ع) عرض کرد: در تو تکبر وجود دارد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «بزرگی و کبریایی مخصوص ذات پاک خداست، ولی در من عزت وجود دارد که خداوند می‌فرماید: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين؛ ۱ عزت مخصوص خدا و رسول او، و مؤمنان است. شخصی به امام حسن (ع) عرض کرد: در تو عظمت و بزرگ‌نمایی وجود دارد. آن حضرت پاسخ داد: بل فی عزة؛ ۲ بلکه در من عزت وجود دارد. سپس آیه مذکور را تلاوت کرد. عزت، براساس روایات اسلامی، تنها در پرتو تقوا و بندگی خالص خدا به دست می‌آید. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: لا عزز أعز من التقوی؛ ۳ عزتی عزیزتر از تقوا و پرهیزکاری نیست. آن بزرگوار در مناجات با خدا عرض می‌کرد: إلهی کفی بی عزاً أن أكون لك عبداً؛ ۴ خدایا! برای من همین عزت کافی است که بنده تو هستم. بسیاری از دستورها و برنامه‌های عملی اسلام موجب تقویت عزت است. در میان آنها، از همه آشکارتر، برنامه جهاد اسلامی است که بزرگ‌ترین فلسفه آن حفظ عزت مسلمانان است. بر همین اساس، حضرت زهرا (ع) در ضمن شمارش فلسفه پاره‌ای از احکام، فرمود: جعل الله الجهاد عزاً للإسلام، و ذلاً لأهل الكفر و النفاق؛ ۵ خداوند جهاد را سبب عزت و شکوه اسلام و ذلت و شکست کافران و منافقان قرار داد. عزت نفس از دیدگاه قرآن قرآن مجید در سه مورد، همه عزت را از آنف خدا می‌داند و می‌فرماید: إن العزة لله جميعاً؛ ۶ همانا همه عزت از آن خدا است. نیز می‌فرماید: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين؛ ۷ عزت، مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. این آیات بیانگر آن است که خصلت عزت، از صفات الهی است. آنان که دارای این خصلت بزرگ هستند، مظهر یکی از صفات الهی می‌باشند. آخرین آیه حاکی است که رسول خدا (ص) و مؤمنان راستین نیز دارای عزت هستند. بنابراین، اگر کسی به سوی صفات و رفتاری برضد عزت برود، قطعاً از مؤمنان راستین نخواهد بود. در قرآن می‌خوانیم: أیتغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً؛ ۸ آیا آنان (منافقان) عزت را نزد غیر خدا می‌جویند، (با این که) قطعاً همه عزت نزد خداست. نیز در قرآن می‌خوانیم: من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً؛ ۹ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد؛ چرا که) تمام عزت برای خدا است. بنابر این آیه، پایه اساسی و شرط اصلی تحصیل عزت، اعتقاد به خداست. بنابراین، در کارها و برنامه‌های غیرخدایی، هیچ‌گونه عزتی به دست نخواهد آمد. ارزش عزت نفس از دیدگاه روایات در روایات، از عزت نفس به عنوان یکی از ارزش‌های مهم و بسیار والا یاد شده است. اکنون از بین صدها روایت، چند روایت را نقل می‌کنیم: ۱. امام حسن مجتبی (ع) فرمود: إذا أردت عزاً بلاعشيرة، و هیبةً بلاسلطان، فاخرج من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله؛ ۱۰ اگر خواستار عزت بدون داشتن قوم و خویش، و طالب شکوه بدون سلطنتی؛ از ذلت نافرمانی خدا به سوی عزت اطاعت او حرکت کن! ۲. در اسلام از هر چیزی که زمینه‌ساز برای ذلت انسان می‌شود، و یا کمترین رابطه‌ای با ذلت انسان دارد، نهی شده است. پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: ألا تباعونی؟ آیا با من بیعت نمی‌کنید؟ اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما با تو بیعت می‌کنیم. پیامبر (ص) فرمود: تباعونی علی أن لا تسألوا الناس شیئاً؛ ۱۱ با من چنین بیعت کنید که هیچ چیز را از مردم تقاضا نکنید. از این ماجرا به بعد، اصحاب به قدری مراقب بودند که از کسی تقاضایی نکنند، حتی اگر سوار بر مرکب بودند و تازیانه از دستشان بر زمین می‌افتاد، به کسی نمی‌گفتند آن را به ما بده، بلکه خودشان پیاده می‌شدند و آن را برمی‌داشتند. آن حضرت فرمود: «اگر یکی از شما ریسمانی بردارد و برای جمع کردن هیزم به بیابان برود و کوله‌باری از هیزم بر کول گیرد و آن را بیاورد و بفروشد، و از مزد آن معاش زندگی خود را تأمین کند و آبرویش را حفظ کند، برای او بهتر از تقاضای کمک کردن است». ۳. امام صادق (ع) فرمود: شیعتنا من لا یسأل الناس شیئاً و لو مات جوعاً؛ ۱۲ شیعه ما از مردم چیزی را تقاضا نمی‌کند گرچه از گرسنگی بمیرد. ۴. نیز فرمود: من سأل من غیر فقر فإنما يأکل الخمر؛ ۱۳ کسی که فقیر نیست ولی تقاضای کمک مالی کند؛ همانا شراب می‌خورد (یعنی گناهِش همانند شراب‌خواری سنگین است). ۵. امام سجاد (ع) فرمود: ما أحب أن لی بذل نفسی حمر النعم؛ ۱۴ دوست ندارم دارای شتران سرخ مو (و ثروت کلان) باشم، ولی در برابر تحصیل آن، لحظه‌ای تن به ذلت دهم. ۶. امام باقر (ع) فرمود: طلب الحوائج إلى الناس استلاب للعز... و الیأس عما فی أیدی الناس عز المؤمن فی دینه؛ ۱۵ حاجت خواستن از مردم، موجب سلب عزت خواهد شد، و قطع امید از آنچه در دست مردم است، مایه

عزت مؤمن در دینش می‌باشد. ۷. امام صادق(ع) فرمود: عز المؤمن إستغناؤه عن الناس؛ عزت مؤمن، بی‌نیازی او از مردم است. ۸. امام صادق(ع) فرمود: إن الله تبارك و تعالی فوّض إلى المؤمن أمورہ کلّها و لم يفوض إليه أن ینذل نفسه؛ همانا خداوند متعال همه کارهای مؤمن را به خود مؤمن واگذار نموده، جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل کند. ۹. نیز فرمود: لا ینبغی للمؤمن أن ینذل نفسه، قیل له و کیف ینذل نفسه؟ قال یتعزّض لما لا یطیق؛ ۱۷ سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند، سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست، قرار دهد. ۱۰. امام صادق(ع) فرمود: من سأل الناس و عنده قوت ثلاثة أيامف لقی الله تعالی یوم یلقاه و لیس فی وجهه لحم؛ ۱۸ کسی که غذای سه روز را دارد و از مردم تقاضای کمک کند، روز قیامت با خداوند ملاقات کند در حالی که در صورتش گوشت نیست. عزت در گفتار امام حسین(ع) امام حسین(ع) در ماجرای کربلا و بیعت نکردن با یزید، درباره عزت نفس و دوری از ذلت، بسیار سخن گفت، به عنوان نمونه فرمود: موت فی عزّة خیر من حیاء فی ذل؛ ۱۹ مرگ با عزت، بهتر از زندگی با ذلت است. نیز در روز عاشورا فرمود: ألا و إن الدّعی بن الدّعی، قد رکزنی بین اثنتین؛ بین السّله و الذّله، و هیئات من الذّله، یا بی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون، و حجور طابت و طهرت و أنوف حمیّیه، و نفوس أبیّه من أن نؤثر طاعه اللّنام علی مصارع الکرام؛ ۲۰ آگاه باشید! فرومایه پسر زنازاده، مرا بین دو راهی مرگ و ذلت قرار داده است؛ بسیار دور است ذلت از ما، خداوند و رسولش ما را از پذیرفتن ذلت باز داشته است. هم‌چنین مؤمنان و پرورش‌یافتگان دامن‌های پاک و ارجمند، اندیشه‌های بزرگ و شکوهمند و شخصیت‌های غیور و عزتمند نخواسته‌اند که ما اطاعت فرومایگان پست را برکشته شدن در قتلگاه بزرگ مردان بلند همت ترجیح دهیم و ذلت را بپذیریم. نیز فرمود: الموت خیر من رکوب العار و العار أولى من دخول النار؛ ۲۱ مرگ، بهتر از ننگ ذلت در برابر یزید است. ننگ (ظاهری شکست در جنگ) بهتر از ورود در آتش دوزخ می‌باشد. لا والله لا أعطیکم بیدی إعطاء الذلیل و لا أفّر فرار العیید؛ ۲۲ نه، به خدا سوگند! دست ذلت به سوی شما دراز نمی‌کنم، و همچون بردگان نمی‌گیریم. نمونه‌ها در زندگی سازنده و درخشان امامان معصوم(ع) و شاگردانشان، نمونه‌هایی بسیار زیبا و بالنده از عزت نفس در برابر طاغوت‌ها و دیکتاتورهای عصرشان وجود دارد که به زندگی آنان، درخشندگی والایی بخشیده است. که بعضی از آن‌ها را می‌آوریم: نمونه اول: گروهی از انصار (مسلمانان مدینه) به پیامبر(ص) عرض کردند: ای رسول خدا! برای حاجتی نزد شما آمده‌ایم. پیامبر: «چه حاجتی دارید؟» گروه انصار: حاجت ما بسیار بزرگ است. پیامبر: «بگوئید، بدانم چیست؟» گروه انصار: حاجت ما این است که در پیشگاه پروردگارت، بهشت را برای ما ضمانت کنی. پیامبر(ص) سرش را به زیر افکند، سپس عصایش را چند بار به زمین زد و سرش را بلند کرد و فرمود: «با یک شرط، چنین ضمانتی را برای شما می‌کنم: أن لا تسألوا أحداً شیئاً؛ از هیچکس (جز خدا) چیزی را تقاضا نکنید». آنان تعهّد دادند در زندگی از احدی تقاضا نکنند، تا آنجا که اگر یکی از آنان در سفر بود، و سواره حرکت می‌کرد، و تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد، خوش نداشت به کسی بگوید: تازیانه را به من بده، بلکه خودش پیاده می‌شد و تازیانه‌اش را برمی‌داشت، یا اگر یکی از آنان در کنار سفره دستش به آب نمی‌رسید، به کسی نمی‌گفت: آب را به من بده، بلکه خودش برمی‌خاست و ظرف آب را برمی‌داشت. ۲۳ نمونه دوم: مفضل بن قیس از یاران امام صادق(ع) بود. او روزی نزد امام صادق(ع) رفت و به بیان گرفتاری‌ها و رنج‌های زندگی خود پرداخت. امام صادق(ع) به کنیز خود دستور داد کیسه‌ای که محتوی چهارصد درهم بود، به او بدهد، آن‌گاه به او فرمود: «با این پول زندگی را بهبود بخش». مفضل عرض کرد: منظور من از بیان شرح حال خود، این بود که در حقّ من دعا بکنید. امام صادق(ع) فرمود: «بسیار خوب، دعا هم می‌کنم» و در پایان به مفضل فرمود: إیّاک أن تخیر الناس بکلّ حالک فتهون علیهم؛ ۲۴ از بازگو کردن همه شرح حال خود برای مردم، پرهیز کن؛ تا خوار نشوی. نمونه سوم: هارون به وزیر خود، یحیی بن خالد برمکی دستور داد، موسی بن جعفر(ع) را از غل و زنجیر آزاد کند و سلامش را به او برساند و بگوید: پسر عمویت (هارون) می‌گوید: من سوگند یاد کرده بودم که تو را آزاد نسازم، تا اقرار کنی که با من رفتار بدی کرده‌ای و از من درخواست عفو نمایی. اقرار تو ننگی برایت ندارد

درخواست عفو تو از من، موجب نقص و عیب تو نخواهد بود. این پیام رسان من (یحیی بن خالد) مورد اطمینان من و وزیرم می‌باشد، از او درخواست عفو کن؛ به مقداری که مرا از مسئولیت سوگند برهاند. آن گاه به سلامت! هر کجا خواهی برو. یحیی پیام هارون را به آن حضرت رساند. امام کاظم (ع) به یحیی فرمود: «ابا علی! مرگ من فرا رسیده است و بیش از یک هفته، در این دنیا نخواهم ماند... از جانب من به هارون بگو: روز جمعه فرستاده من نزد تو می‌آید و آنچه را (در مورد وفات من) دیده، به تو خبر می‌دهد، و تو به زودی در فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی زانو بر زمین می‌زنی و در آن جا روشن می‌شود که ستمگر کیست؟» ۲۵ به این ترتیب، آن بزرگ مرد الهی در سخت‌ترین شرایط، با کمال صلابت در برابر هارون ایستاد و تقاضای عفو نکرد و مرگ با عزت را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد. نمونه چهارم: بختیشوع که از پزشکان ماهر بود، برای درمان یکی از خلفا که دل درد شدیدی داشت، به بالین او آمد. پس از معاینه، معجون از دارو درست کرد و به خلیفه داد و او خورد ولی خوب نشد. بختیشوع به خلیفه گفت: آنچه مربوط به علم پزشکی بود، همین بود که انجام دادم. بنابراین، درد تو با برنامه طبی، درمان نمی‌یابد؛ مگر شخصی که دعایش به استجابت می‌رسد و در پیشگاه خدا مقامی دارد، برای تو دعا کند. خلیفه به یکی از دربانان گفت: موسی بن جعفر (ع) را به این جا بیاور. او رفت و امام کاظم (ع) را آورد. مأمور در مسیر راه، راز و نیاز و دعای امام کاظم (ع) را می‌شنید. امام کاظم (ع) به دربار نرسیده بود که خلیفه شفا یافت. خلیفه به امام عرض کرد: به حق جدت، محمد مصطفی (ع)! بگو: برای من چگونه دعا کردی؟ امام کاظم (ع) فرمود، گفتیم: اللهم كما أريته ذلّ معصيته، فأره عزّ طاعتي؛ ۲۶ خدایا! همان گونه که نتیجه ذلت بار گناه او را به خودش نشان دادی، نتیجه عزت بخش اطاعت مرا نیز به او نشان بده. امام کاظم (ع) با این دعای خویش، به خلیفه فهماند که نتیجه گناه، ذلت است و نتیجه عبادت، عزت. نمونه پنجم: امام کاظم (ع) در زندان بسیار خوفناک سندی بن شاهک بود. هارون توسط ربیع (وزیر دربار) برای آن حضرت پیام داد: من ربیع را مأمور کرده‌ام تا هر گونه غذا خواستی برای تو آماده سازد. آنچه میل داری بدون مضایقه از او بخواه... ربیع به زندان رفت، دید امام مشغول نماز است. صبر کرد تا نماز امام تمام شود. همین که نماز امام تمام می‌شد، بی‌درنگ برمی‌خاست و به نماز دیگر مشغول می‌شد. سرانجام ربیع در آخرین جمله یکی از نمازهای امام، پیش آمد و پیام هارون را به امام کاظم (ع) ابلاغ نمود. امام کاظم (ع) بی‌آنکه به ربیع توجه کند، فرمود: لا حاضر مالی فینفعی، و لم أخلق سئولاً؛ ۲۷ اموال من حاضر نیست تا مرا بهره مند سازد و خداوند مرا تقاضا کننده از خلق نیافریده است. سپس بی‌درنگ برخاست و به نماز ایستاد. ربیع نزد هارون بازگشت و دیده‌ها و شنیده‌های خود را به هارون گزارش داد. هارون به ربیع گفت: نظرت درباره موسی بن جعفر (ع) چیست؟ ربیع پاسخ داد: اگر خطی در زمین کشیده شود و موسی بن جعفر (ع) داخل آن گردد و سپس بگوید: از آن خارج نمی‌شوم، هرگز از آن خارج نخواهد شد! هارون گفت: راست می‌گویی. نمونه ششم: ابوذر غفاری شاگرد ممتاز پیامبر (ص) و علی (ع) بود. عثمان در عصر خلافت خود، کیسه پولی را به غلامش داد و گفت: این کیسه را ببر و به ابوذر بده. اگر پذیرفت، تو را آزاد می‌کنم. غلام، کیسه را گرفت و با ذوق و شوق، خود را به ابوذر رسانید و آن را به ابوذر داد، اما هرچه اصرار کرد نپذیرفت. غلام گفت: آزادی من بستگی به پذیرش تو دارد؛ اگر این کیسه پول را نپذیری من آزاد نخواهم شد. ابوذر که بزرگ مردی عزت مدار بود، و حاضر نبود به هیچ وجهی عزت خود را در برابر عثمان کم‌رنگ کند، در پاسخ غلام گفت: إن كان فيها عتقك، فإنّ فيها رقي؛ ۲۸ اگر آزادی تو در گرو این کار است، بندگی من نیز در گرو این کار است. ابوذر، عزت خود را به پول وافر عثمان نفروخت؛ با اینکه در آن وقت تهی دست بود و نیاز بسیار به آن پول داشت. روزی عثمان با ابوذر ملاقات کرد و هدایایی به او داد، ولی ابوذر نپذیرفت و گفت: لا حاجة لي في ذلك، يكفي أباذر ثقته بالله؛ ۲۹ نیاز به این امور ندارم. برای ابوذر، توکل و اطمینان به خدا کافی است. ابوذر همواره دعایی می‌خواند که جبرئیل به پیامبر (ص) عرض کرد: «دعای ابوذر در آسمان معروف است». دعای ابوذر این بود: اللهم إني أسألك الأمان و الإيمان بك، و التصديق بنبئك، و العافية من جميع البلاء، و الشكر على العافية، و الغنى عن شرار الناس؛ ۳۰ خدایا! امنیت و ایمان را از تو می‌خواهم.

همچنین تصدیق پیامبرت، و عافیت از همهٔ بلاها و شکرگزاری بر عافیت، و بی‌نیازی از انسان‌های بد را، از درگاهت می‌خواهم. جمله «بی‌نیازی از انسان‌های بد» که اساس عزت و سربلندی یک مسلمان است، دعای همیشگی ابوذر بود، او محتوای این دعا را در همهٔ ابعاد زندگی عیثیت بخشید. نمونهٔ هفتم: یکی از اصحاب حضرت رضا(ع) به نام احمد بن محمد بن ابی‌نصر، به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم! برای اسماعیل بن داود نامه‌ای بنویس و سفارش کن تا مرا (از اموال دنیا) بهره‌مند سازد. امام رضا(ع) فرمود: «دریغ می‌آید که از او و امثال او چیزی را تقاضا کنی. به مال من تکیه کن و خود را بی‌نیاز ساز.» ۳۱. نمونهٔ هشتم: ابراهیم خلیل(ع) برای پیدا کردن مهمان از خانه بیرون رفته بود. هنگامی که به خانه بازگشت، مرد یا شیبه مردی را در خانه دید، پرسید: «کیستی و با اجازهٔ چه کسی وارد خانه شده‌ای؟» او سه بار جواب داد: «با اجازهٔ پروردگار خانه، وارد شده‌ام». ابراهیم(ع) دریافت که او جبرئیل است، خدا را شکر نمود. جبرئیل گفت: «خداوند مرا به سوی بنده‌ای که او را به عنوان خلیل (دوست خالص) خود برگزیده، فرستاده است تا به او مژده بدهم.» ابراهیم گفت: «او کیست تا خدمت گزارش کردم.» جبرئیل گفت: او تو هستی. ابراهیم گفت: «برای چه من خلیل خدا شده‌ام؟» جبرئیل گفت: لَأَنْتَ لَمْ تَسْأَلْ شَيْئاً قَطُّ، و لَمْ تَسْأَلْ قَطُّ فَقُلْتُ: لا؛ ۳۲ زیرا تو هرگز از کسی تقاضایی نکردی، و هرگز کسی از تو تقاضایی نکرد مگر این که پاسخ مثبت به او دادی. پی‌نوشت‌ها: بر گرفته از: آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه(ع)، نوشتهٔ محمد تقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی ۱. منافقون (۶۳) آیهٔ ۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۸. ۲. همان، ج ۴۶، ص ۱۰۶. ۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱. ۴. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۴۰۰. ۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶، نظیر این مطلب در نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ آمده است. ۶. نساء (۴) آیهٔ ۱۳۹؛ فاطر (۳۵) آیهٔ ۳۵ و یونس (۱۰) آیهٔ ۶۵. ۷. منافقون (۶۳) آیهٔ ۸. ۸. نساء (۴) آیهٔ ۱۳۹. ۹. فاطر (۳۵) آیهٔ ۱۰. ۱۰. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹. ۱۱. همان، ج ۹۶، ص ۱۵۸ و ۱۳ و ۱۲. ۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۴. ۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲. ۱۶. فروع کافی، ج ۵، ص ۶۳. ۱۷. همان، ص ۴۶. ۱۸. ثواب الأعمال (ترجمه شده)، ص ۶۳۰. ۱۹. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. ۲۰. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۵ و مقتل الحسین مقررّم، ص ۲۴۷ و ۲۱ و ۲۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۶۸. ۲۳. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱. ۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۴. ۲۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۹۰. ۲۶. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۰. ۲۷. انوارالبهیة، ص ۳۰۳ - ۳۰۴. ۲۸. کشکول شیخ بهایی، ج ۱، ص ۲۶۳. ۲۹. جمهره الاولیاء، ج ۲، ص ۴۶. ۳۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۸۷. ۳۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۹۴ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۹. ۳۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۳.

اشغال عراق در ایمان مسیحیان صهیونیست

تحلیل‌گران و نویسندگان در مسئلهٔ اشغال عراق به وسیله ایالات متحده بر جوانب استراتژیک و سیاسی تمرکز نموده‌اند. در حالی که جنبهٔ دیگری نیز وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است که همان جنبهٔ مذهبی موضوع می‌باشد. چون دعوت‌ها و خواسته‌هایی که پیرامون آغاز جنگ علیه عراق و اشغال این کشور می‌شد، همه از تصورات، برداشت‌ها و اعتقادات مجموعه‌ای نشأت می‌گرفت که به «مسیحیان صهیونیست» معروف هستند. آنها علاوه بر این که هم‌گام و هم‌خوان برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا بودند، برای این اشغال تفسیری مذهبی و دینی قائل بودند. به عبارت دیگر آنها اعتقاد داشتند، اشغال عراق تأکیدی است بر پیش‌گویی‌های ذکر شده در کتاب مقدس و این یکی از سلسله حوادثی است که قبل از بازگشت دوم مسیح موعود به وقوع می‌پیوندد. مسیحیان صهیونیست، پیرو مکتبی در اندیشه و ایدئولوژی آیین مسیحیت هستند که بر تفسیر ظاهری و «حرفی» کتاب مقدس تکیه می‌کند، همچنین بر پیشگویی‌ها برای فهم حوادث تاریخی و تفسیر آنها تکیه دارد، به همین دلیل در میان سایر فرقه‌ها و شعبه‌های آیین مسیحیت، بی‌همتا و یکتا نیستند. پایهٔ اصول و مبادی این مکتب در قرن نهم ریخته شد و در راستای مطالعهٔ ویژهٔ کتاب مقدس (هر دو عهد جدید و قدیم) و برداشت مفاد آن عنوان کردند، جهان می‌بایست هفت دوره ۱ را طی کند و به همین دلیل این

مکتب «تقدیریسیم»^۲ نامیده شد. برحسب اعتقادات پیروان این مکتب، جهان اکنون در مرحله ششم خود قرار دارد که زمینه‌ساز دومین ظهور مسیح است. طبق پیش‌گویی‌ها می‌بایست حوادث بزرگ و فجایع و مصایب و بلاهایی که مشابه آن تاکنون دیده نشده است، در این دوره به‌وقوع بپیوندد که به نبرد سرنوشت‌ساز «آرمگدون» ختم خواهد شد. در این نبرد، مسیح بر دشمن خویش پیروز شده و حکومت عادلانه و عدالت گستر خویش را بر روی جهان برای هزار سال آغاز خواهد کرد، به همین دلیل اینان «هزاره گرایان» هم نامیده می‌شوند. اکثر کسانی که به افکار و اندیشه‌های این مکتب ایمان دارند، در ایالات متحده به‌سر می‌برند و ده‌ها میلیون نفر تخمین زده می‌شوند، که تعدادی از آنها به کنگره راه پیدا کرده‌اند و برخی دیگر نیز در مراکز حساس دولت آمریکا مشغول به کار هستند. این اعتقاد وجود دارد که جورج بوش، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، از پیروان این مکتب است و در گردهمایی‌ها و نشست‌های تحقیق و بررسی در کتاب مقدس، که یاران و پیروان این مکتب به عنوان بخشی از آداب و رسوم و سنن مذهبی خویش بر آن تأکید بسیار دارند، حضور داشته است. در دولت کنونی آمریکا دوستان و حاضران در این مراسم مذهبی حضور دارند، از جمله وزیر بازرگانی آمریکا، «دان ایوانز»، معروف است که وی از واعظ معروف و مشهور مسیحی صهیونیست، «بیلی گراهام»، تأثیر می‌پذیرد. گراهام از پسر خویش «فرانکلین گراهام» خواست در مراسم تحلیف و جشنف به ریاست جمهوری رسیدن بوش، سنت ایراد موعظه مذهبی را به جا آورد. مسیحیان صهیونیست اعتقاد دارند، پیش‌گویی‌ها، به اشغال عراق به عنوان زمینه ظهور مجدد مسیح اشاره دارند و در این زمینه به پیش‌گویی‌های وارد شده در سفر «رؤیای یوحنا» در عهد جدید استناد می‌جویند. آنها می‌گویند، با اینکه اکثر این پیش‌گویی‌ها مبهم و سمبلیک هستند، اما متون مربوط به عراق واضح و آشکارند و در آنها از عراق به نام «بابل» یاد شده است و در کتاب مقدس برای اشاره به این کشور از این نام بسیار برده شده است. در آیه ۱۴/۸ می‌خوانیم: پس فرشته دوم، در پی او آمد و گفت، بابل عظیم که از جام ظلم و ستم وجود خود، سایر ملل را سیراب نموده بود، سقوط نمود. و در ۱۶/۸ می‌خوانیم: رعد و برق و صدهای وحشتناکی به گوش رسید و زلزله بزرگی به وقوع پیوست، زلزله‌ای که به سان آن در تاریخ به وقوع نپیوسته بود. شهر بزرگ به سه بخش تقسیم شد و شهرهای ملل از هم فروپاشید و خداوند نام بابل بزرگ را برد تا خشم و غضبش آن را در برگیرد. و در ۱۷/۵ می‌خوانیم: بر پیشانی آن نامی نوشته شده بود که راز در آن وجود داشت و آن نام بابل بزرگ با ظلم و ستم و زشتی‌ها و پلیدی‌های زمین بود. و در ۱۸/۱ این سفر نیز آمده است: پس از آن فرشته دیگری را دیدم که از آسمان به سوی زمین فرود می‌آمد و جایگاه عظیم و بزرگی داشت تا به گونه‌ای که زمین از عظمت و قدرتش نورانی گردید. پس با صدایی بلند فریاد زد، بابل سقوط نمود، بابل بزرگ سقوط کرد. «تام مهی»، مسیحی صهیونیست که به روایاتش درباره این پیش‌گویی‌ها معروف و مشهور است، می‌گوید: بابل سرمنشأ تمام ادیان دروغین و اورشلیم سرمنشأ عقیده درست و برحق است. همان‌گونه که این افراد اعتقاد دارند، جنگ‌ها و درگیری‌هایی که در نزدیکی فرات طی حمله آمریکا به عراق به وقوع پیوست، تأکیدی است بر آنچه در این سفر آمده است و در ۹/۱۴ می‌خوانیم: سپس به فرشته ششم که شیپور را حمل می‌کرد، گفت: چهار فرشته در بند بر روی رود بزرگ فرات را آزاد کن، پس چهار فرشته آزاد شدند و برای ساعت، روز، ماه و سال آماده گشتند تا یک سوم مردم را بکشند. با این که عراق پیش نیز اشغال شده بود، اما مسیحیان صهیونیست اعتقاد دارند، اشغال عراق توسط آمریکا با دومین ظهور مسیح مرتبط است و چه بسا درخواست این افراد جهت تقسیم عراق به سه بخش در واقع تحقق آیه فوق‌الذکر بود که می‌گفت: «شهر بزرگ به سه بخش تقسیم شد». این فرقه، لشکری از مبشرین و مبلغین خویش را به عراق فرستاد تا عراقی‌ها را قانع نمایند، اشغال کشورشان «تدبیر و خواست الهی» بوده است که می‌بایست به آن تن در دهند. «فرانکلین گراهام» درباره این مأموریت و وظیفه تبشیری و تبلیغی می‌گوید: ما در آنجا (در عراق) بیانگر احساسات و علاقه خود به ایشان هستیم و من به عنوان یک مسیحی و به نام مسیح دست به این کار می‌زنم. مطابق اعتقادات این افراد، بسیاری از متون کتاب مقدس بویژه مطالبی که در سفر حزقیال آمده است، بر لزوم گردآمدن یهود در فلسطین تأکید می‌نماید تا دولت خویش را برپا دارند و نقش خود را ایفا نمایند. مسیحیان صهیونیست با

تمام وجود، حتی قبل از جنبش صهیونیسم برای تحقق این پیش‌گویی تلاش می‌کنند و پس از تأسیس دولت اسرائیل، هم‌چنان یهودیان را از سراسر جهان گرد می‌آورند و هرکس را که میل به مهاجرت دارد با پول و کمک‌های دیگر یاری و فریب می‌دهند تا به اسرائیل مهاجرت کند. آنها دارای ده‌ها سازمان و جمعیت هستند که به همین منظور تأسیس شده‌اند و مهم‌ترین این سازمان‌ها در قدس به نام «سفارت بین‌المللی مسیحیت» است. آنها مطابق آنچه در ۱۵/۱۸ سفر تکوین آمده است، می‌خواهند دولت اسرائیل از نیل تا فرات کشیده شود: به نسل و فرزندان تو این سرزمین را خواهیم داد که از نیل تا رود بزرگ فرات است. به همین دلیل، مخالف ایده زمین در مقابل صلح هستند و از اسرائیل می‌خواهند، سرزمین‌های اشغالی را به خود ملحق نماید. هم‌چنین خواهان تخریب حرم شریف قدس هستند تا به جای آن هیکل سوم ساخته شود. مسیح هنگام ظهور به این هیکل آمده و در آن شعائر و آداب و رسوم قربانی کردن را مطابق شریعت موسی به جا می‌آورد. آنها این خواسته خویش را علناً بیان می‌کنند، حتی اگر این موضوع به جنگ ایشان با مسلمانان بیانجامد، اگرچه آنها انتظار چنین جنگی را دارند. از جمله اعتقادات آنها، دید ایشان به یهود است که آنها را ملت برگزیده به شمار می‌آورند، برعکس اعتقاد سایر و اکثر کلیساهای دیگر، آنها با هر که با یهود به دشمنی برخیزد، دشمن هستند. از دید این افراد فلسطینی‌ها، اعراب و مسلمانان دشمنان یهود هستند که می‌بایست با ایشان جنگید. آنها آشکار و علناً به این موضوع در گردهمایی‌ها و نشست‌هایشان اشاره و آن را در ادبیاتشان منتشر می‌کنند. به همین دلیل متهم ساختن اعراب و مسلمانان به تروریسم امری عادی و معمول است، تا اندازه‌ای که «گراهام» پسر در یکی از کتاب‌هایش «اسلام را دین شرارت و قرآن را تحریک کننده و برانگیزاننده خشونت و عنف» به شمار می‌آورد. آنها ایالات متحده را تشویق و ترغیب می‌کنند، دست به دست اسرائیل داده و در جنگ علیه «تروریسم» مشارکت نماید و از این دولت می‌خواهند به مقابله با هر قدرتی در جهان اسلام برود که خطری علیه دولت عبری به شمار می‌آید. آنها اعتقاد دارند، جهان به سوی بدی و ناپاکی و پلیدی پیش می‌رود، چون پیش‌گویی‌های کتاب مقدس به نظر ایشان بر چنین نکته‌ای تأکید می‌کند. «پت رابرتسون» از جمله واعظان معروف این مکتب، در این باره می‌گوید: امور و مسائل جامعه باید به سوی بدی و پلیدی و نه به سوی خوبی و نیکی پیش رود. مسیحیان می‌بایست تلاش نمایند، بازگشت مسیح به تعویق نیفتد. به همین دلیل اهمیتی نمی‌دهند که چه ضررها و زیان‌های محیط زیستی به جهان وارد می‌شود. هم‌چنین نسبت به بسیاری از مردم بی‌توجه هستند. جنگ‌ها در نظر ایشان باعث ظهور مسیح خواهد شد، به همین دلیل تلاشی جهت توقف آنها تا تشویق مردم به صلاح و آرامش نمی‌نمایند، چون صلح از دید ایشان پیش از بازگشت مسیح محقق خواهد شد. به این نکته «جیم رابیسون»، واعظ تلویزیونی، این‌گونه اشاره می‌کند و می‌گوید: تا پیش از ظهور مسیح، منجی صلحی وجود نخواهد داشت و هر دعوت به صلحی که پیش از ظهور و بازگشت او صورت گیرد، بدعت، نوآوری، کفر و مخالفت با خواست و سخن خدا و علیه مسیح است. به گونه‌ای که «تد استراتبرگ» یکی از ناظران بر پایگاه‌های اینترنتی عنوان می‌کند، حوادث یازده سپتامبر زمینه‌ساز ظهور مسیح است و در این باره می‌گوید: برخی از کسانی که به پیش‌گویی‌ها اعتقاد دارند، اندوهی دروغین از خود نشان می‌دهند، چون می‌بینند که جان خود و آنها برخلاف میلشان برای ظهور مسیح در حال قربانی شدن است. پی‌نوشت‌ها: ۱. Dispensationalism. ۲. Dispensations.

جهان در بحران-۴

بحران آلودگی سفره‌های زیرزمینی سامشوار سینگ ۱ اشاره: شاید در هیچ دوره از دوران‌های بی‌شماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این‌گونه دست‌خوش بحران‌ها و التهاب‌های گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... فقط کافی است یکی از روزنامه‌های صبح یا عصر را ورق بزنید تا در صفحات مختلف آن با نموده‌های مختلفی از این بحران‌های فزاینده روبه‌رو شوید. جنگ، نبردهای داخلی، کودتا،

نسل کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم‌ربایی، شکنجه، روسپی‌گری، هم‌جنس‌بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشکسالی، زلزله، بیماری‌های کشنده و ... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته‌ای گرفتار آمده که هرچه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحران‌های فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی‌عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه ... برای بازگشت انسان از راهی که برای اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا نرسیده که بشر این فرموده پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: *ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون*. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحران‌ها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولّی خدا» - که تنها نجات‌بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: خداوند! به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولّی خود و پسر دختر پیامبرت را - که همانم رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آن‌که همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. در سلسله مقالاتی که تاکنون با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز شده، نمادهای مختلف بحران‌هایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحران‌ها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگی‌ها، سرگردانی‌ها، رنج‌ها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. یکی از پیامدهای زندگی مدرن که با افزایش جمعیت شهری، استفاده روزافزون از مواد شیمیایی، تولید سرسام‌آور زباله و ... همراه شده است، بحران تهدید منابع آب شرب بشر است. دامنه چنین بحرانی نیز صرفاً به کشورهای توسعه یافته خلاصه نمی‌شود و راهکارهای فنی نیز نتوانسته از شدت این معضل بکاهد. همچنین گسترش کشاورزی صنعتی و رشد سرسام‌آور نیز به تهدیدی علیه این منابع حیاتی بشر و طبیعت تبدیل شده است. در این شماره به بررسی این بحران می‌پردازیم. میزان بالای استفاده از مواد شیمیایی و افزایش تولید زباله در دهه‌های اخیر، روز به روز بر حجم آلودگی منابع زیرزمینی آب افزوده است. این پدیده می‌تواند به مثابه بحرانی تدریجی تلقی شود که همه جهان را متأثر از خود می‌سازد. به رغم آنکه آب ارزشمندترین ماده روی زمین است، اما همواره مورد غفلت قرار گرفته است و حتی در غالب موارد به عنوان آخرین آرامگاه زباله شناخته می‌شود. مطالعات متعدد، حکایت از نیاز روزافزون ما به این ماده دارد؛ نیازی که اهمیت آن فراتر از نفت و طلاست. در حالی که ۹۷ درصد آب‌های شیرین جهان در سفره‌های زیر زمینی ذخیره شده است، اما بیش از یک سوم مردم جهان در مناطقی متراکم به سر می‌برند که تنها دو درصد از کل سطح زمین را می‌پوشاند. همین تمرکز جمعیت و نیروی کار است که کارخانه‌ها و مراکز کاری مختلف را به مناطق شهری کشانیده است. سفره‌های زیرزمینی در این مناطق، منعکس کننده تنوع و انباشتگی روزافزون فعالیت‌های بشری بر فراز آن‌ها است که در غالب مزارع صنعتی و کارخانه‌ها تجلی یافته است. یکی از عوامل چنین آلودگی‌ای آن است که در اکثر این مناطق، مردم آموخته‌اند که رهایی یافتن از زباله، به نحوی که در دید نباشد و بوی آن هم مشکل آفرین نباشد، در گروه استفاده از زمین به عنوان یک نظام اکولوژیکی محصور است. شیوه‌های معمول رهایی از زباله را می‌توان در استفاده از گورستان‌های زباله، سیستم فاضلاب و حوضچه‌های مخصوص نگهداری زباله دانست که خود این‌ها اصلی‌ترین عوامل آلودگی شیمیایی منابع و سفره‌های زیرزمینی آب است. در ایالات متحده، همه ساله حدود دو میلیون کیلوگرم مواد شیمیایی تنها از طریق

سیستم فاضلاب به زیرزمین رها می‌شود که آب آشامیدنی ۳/۱ میلیون نفر از مردم این کشور را آلوده ساخته است. هنوز هم در بسیاری از کشورها، کارخانه‌ها پس مانده‌های خود را به داخل زمین می‌فرستند که چنین زباله‌هایی در کنار گورستان‌های زباله، علل اصلی آلودگی منابع زیرزمینی آب را تشکیل می‌دهند. در کشورهای صنعتی که زباله‌های آلوده و سمی به‌طور معمول در منابع و تانکرهایی در زیرزمین دفن می‌شوند، با گذشت زمان این مواد به داخل زمین نشت می‌کنند. به عنوان نمونه، مقامات محلی در منطقه سیلکون کالیفرنیا یعنی منطقه‌ای که صنایع الکترونیکی زباله‌های خود را در تانکرهای زیرزمینی دفن می‌کنند، اعلام کرده‌اند که در ۸۵ درصد موارد، مواد آلوده این تانکرها، به داخل زمین نشت می‌کنند. این منطقه که به عنوان بزرگ‌ترین محل تخلیه زباله آمریکا شناخته می‌شود، بیش از دیگر نقاط این کشور بر منابع زیرزمینی آب تأثیرگذار است. امروزه ۶۰ درصد مواد سمی مایع یعنی ۳۴ میلیارد لیتر از حلال‌ها، فلزات سنگین و مواد آلوده رادیواکتیو مستقیماً به داخل زمین فرستاده می‌شود. اگرچه به ظاهر این مواد به اعماق زمین می‌رود، اما بررسی‌ها حکایت از آن دارد که سفره‌های زیرزمینی آب در مناطق فلوریدا، تگزاس، اوهایو و اوکلاهما به این زباله‌ها آلوده شده‌اند. هم‌اکنون شهرهای متعددی از جهان همچون «شینانگ» در چین و «جیپور» در هند، به واسطه آلوده شدن و غیرقابل استفاده بودن سفره‌های زیرزمینی‌شان، به دنبال یافتن منابع جایگزین هستند. در «سانتا کروز» بولیوی که منابع و سفره‌های زیرزمینی در نتیجه ورود سولفات‌ها، نترات‌ها و کلریدهای تخلیه شده در این مناطق آلوده شده‌اند، آب بحرانی جدی است. در مناطقی که استفاده از منابع جایگزین به سادگی مهیا نیست، استفاده از فیلترهای تصفیه پیشرفته در حال رواج است که البته در مناطقی با آلودگی بالا، یقیناً صدها فیلتر بایستی به کار گرفته شود تا دسترسی به آب قابل شرب میسر گردد. امروزه تنها در «میدوست» آمریکا، سالانه ۴۰۰ میلیون دلار صرفاً با هدف پاکیزه ساختن آب از یک ماده شیمیایی یعنی «آترازین» که معمول‌ترین آفت‌کش وارد شده به منابع و سفره‌های زیرزمینی آب است، هزینه می‌شود. مهم‌ترین نمونه‌ها به مناطقی مربوط می‌شود که استفاده و تخلیه مواد شیمیایی در همین دهه‌های اخیر افزایش یافته است. به عنوان مثال، بررسی بیست و دو منطقه مهم صنعتی در هند حکایت از آن دارد که سفره‌های آب زیرزمینی آن‌ها دیگر قابل شرب نیست. «جک بارباش» از جمله دانشمندان آمریکایی است که در این باره می‌نویسد: برای آنکه به بررسی منابع زیرزمینی آب پردازیم، لازم نیست که دست به آزمایش‌های هزینه‌آور بزنیم. کافی است تنها نگاهی به موادی بیندازیم که در آن منطقه استفاده می‌کنیم. مثلاً اگر بیست سال است که در آن منطقه از «ددت» استفاده می‌نماییم، به احتمال قریب به یقین، این ماده از جمله موادی است که در منابع زیرزمینی آب به راحتی قابل شناسایی است. برخلاف رودخانه‌ها، آلودگی منابع و سفره‌های زیرزمینی عمدتاً غیرقابل بازگشت است، چرا که نوسازی آب در اعماق زمین در مقایسه با آب‌های سطحی، بسیار کند صورت می‌گیرد، بررسی‌ها بیانگر آن است، در حالی که مدت زمان متوسط چرخه نوسازی آب‌های سطحی رودخانه‌ها حدوداً بیست روز به طول می‌انجامد، اما این مدت زمان، در مورد آب‌های زیرزمینی به کندی صورت می‌گیرد. همچنین درحالی که بیشتر رودخانه‌ها نهایتاً به آب‌های آزاد ختم می‌شوند، اما این منابع زیرزمینی با گذشت زمان، صرفاً به ذخایر آلوده آب تبدیل می‌شوند. امروزه سفره‌های زیرزمینی، منبع اصلی تأمین آب شرب بیش از ۵/۱ میلیارد نفر در سراسر جهان است. تنها در مورد «هانگ هواهای» در شرق چین، یک سفره زیرزمینی، آب شرب مورد نیاز ۱۶۰ میلیون نفر را تأمین می‌کند. تعدادی از بزرگ‌ترین شهرها در کشورهای در حال توسعه همچون جاکارتا، داکا، لیما، مکزیکوسیتی و ... از جمله مناطقی هستند که آب آشامیدنی آن‌ها صرفاً وابسته به چنین منابعی است. در مناطق روستایی هم که سیستم‌های تأمین آب پیشرفته نیست، این منابع زیرزمینی‌اند که تأمین کننده آب مورد نیاز مردم هستند. تنها در آمریکا، ۹۵ درصد روستاییان، آب شربشان را از منابع و سفره‌های زیرزمینی تأمین می‌کنند. امروزه در سراسر جهان، آبیاری با آب‌های شیرین در عرصه کشاورزی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین آب محسوب می‌شود که هفتاد درصد حجم آبی را که از چاه‌ها و رودخانه‌ها کشیده می‌شود، در برمی‌گیرد. از سال ۱۹۵۰ به بعد، شاهد گسترش چشمگیری در چنین نوع کشاورزی بوده‌ایم. در هند که به عنوان مهم‌ترین کشور با این

کشاورزی محسوب می‌شود و سومین تولیدکننده غلات است، تعداد لوله‌کشی‌های مخصوص که در چاه‌ها تعبیه شده تا آب‌های زیرزمینی را به مزارع منتقل کند، از ۳۰۰۰ مورد در سال ۱۹۶۰ ناگهان به شش میلیون در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. در حالی که تعداد زمین‌های زراعی استفاده‌کننده از آب‌های سطحی در خلال سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۵۰ در این کشور دو برابر شده است، اما میزان زمین‌های زراعی ای که از منابع زیرزمینی بهره می‌جویند، ۱۱۳ برابر شده است. هم‌اکنون، این منابع، آب مورد نیاز بیش از نیمی از زمین‌های زراعی هند را تأمین می‌کند. در ایالات متحده که سومین حجم زمین‌های زراعی جهان را در اختیار دارد، استفاده از منابع آب زیرزمینی، ۴۲ درصد نیاز کشاورزان را تأمین می‌کند. استفاده از آب در صنعت، رشدی بس فراتر از کشاورزی داشته است که البته سودآوری آن در این بخش هم به مراتب بیشتر از کشاورزی است. به‌طور معمول، یک تن آب در صنعت حدود ۱۴ هزار دلار بازدهی دارد که این میزان، حدود ۷۰ برابر سودی است که در کشاورزی به دست می‌آید. با صنعتی شدن جهان، منابع اصلی آب در خدمت کارخانه‌های سودآور درخواهند آمد. هم‌اکنون سهم صنعت از مصرف آب به ۱۶ درصد رسیده که این میزان به نحوی فزاینده ادامه دارد. نکته مهم دیگر آنکه، تنها بارندگی‌ها به تأمین آب رودخانه‌ها، نهرها و دریاچه‌ها کمک نمی‌کنند و منابع و سفره‌های زیرزمینی هم در این روند تأثیر گذارند. مطالعه بر روی ۵۴ رودخانه در سراسر آمریکا مشخص کرد که آب‌های زیرزمینی، تأمین کننده نیمی از حجم آب‌های سطحی هستند. به عنوان نمونه، رودخانه‌هایی چون می‌سی‌سی‌پی، نیجر، یانگ تسه و بسیاری دیگر از رودخانه‌های مهم جهان به این منابع وابسته‌اند. مرداب‌ها که به عنوان زیستگاه‌های اصلی پرندگان، ماهی‌ها و حیات‌وحش محسوب می‌شوند، از دیگر مواردی هستند که عمدتاً از منابع زیرزمینی تغذیه می‌شوند. اما از سوی دیگر، این منابع و سفره‌های زیرزمینی از شکل‌گیری بسیاری از سیل‌ها جلوگیری می‌کنند. بارش سنگین باران سبب می‌شود که منابع زیرزمینی، آب اضافی را به داخل جذب کنند و مانعی برای طغیان و جاری شدن سیل شوند. در مناطق حاره‌ای آسیا که فصل گرما ۹ ماه به طول می‌انجامد، سفره‌های زیرزمینی در کنترل باران‌های موسمی شدید این مناطق، اهمیت به سزایی دارند. محافظت از چنین منابعی، صرفاً نباید به کارخانه‌هایی خاص، مزارع و ... خلاصه شود بلکه کل نظام اجتماعی، صنعتی و کشاورزی در این مقوله نقش دارند. به عنوان نمونه، استفاده از نظام‌های سودآور کشاورزی مثلاً کشت تک محصولی، نه تنها از حجم تنوع زیستی می‌کاهد بلکه سبب می‌شود که استفاده از مواد شیمیایی خاص یک محصول در ناحیه‌ای افزایش یابد. در شهرهای مملو از اتومبیل، نه تنها شاهد افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و باران‌های اسیدی هستیم، بلکه شاهد افزایش حجم آلودگی زمین و منابع زیرزمینی به فلزات سنگین، مواد شیمیایی و پس‌مانده فاضلاب‌ها نیز هستیم. از همین روست که واکنش مناسب ما در قبال این پدیده، نیازمند تجدیدنظر کامل ما به کل نظام زندگی مان است. بی‌شک نجات آب در گروی بازسازی اساسی اقتصاد جهانی است که می‌تواند به ثبات آب و هوا و زیست‌کره بینجامد. رویکرد آدمی به حیاتی که با مصرف منابع حیاتی، استفاده از زغال و سوخت و مبتنی بر اقتصاد صنعتی و کشاورزی سودآور بنا شده باشد، باید به نظامی متفاوت تبدیل شود. همچنین استفاده از کودهای سنتی و افزایش کشت حبوبات می‌تواند از حجم کودهای شیمیایی و آفت‌کش‌ها بکاهد. روی آوردن به نظام‌های تولید و مصرف محدود نیز می‌تواند از حجم مواد زاید تولیدی کارخانه‌ها و شهرهایی که چنین موادی را به گورستان‌های زباله و فاضلاب‌ها رهنمون می‌سازند و بدین شکل، منابع و سفره‌های زیرزمینی را متأثر از خود می‌سازند، بکاهد. ماهنامه موعود شماره ۵۴ پی‌نوشت؟: برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال سوم، شماره ۲۱، فروردین ۸۴. ۱. Sameshwar Singh نویسنده و روزنامه‌نگار هندی و از جمله فعالان محیط‌زیست.

عصمت کتاب مقدس - ۲

محمدابراهیم الشریینی صقر ترجمه: رضا عباسپور اشاره: یکی از مهم‌ترین مبانی عقیدتی بنیادگرایان مسیحی، عصمت یا

خطاناپذیری کتاب مقدس است، و بر همین اساس معتقدند، همه آنچه در کتاب مقدس آمده است، کلمه به کلمه، به همان صورتی که در این کتاب آمده و بدون هیچ تأویلی محقق خواهد شد. در قسمت اول این مقاله پس از بررسی اصلی ادعای مسیحیان صهیونیست در مورد عصمت کتاب مقدس به نقد این ادعا پرداخته و گفته شد که کتابی که به طریق وحی نازل می‌شود و ادعای عصمت آن از خطا و اشتباه می‌رود باید دارای دو شرط باشد. دلایل صحت سند کتاب و دلایل صحت متن آن و این دو شرط هم، جز در قرآن در کتاب دیگری وجود ندارد. پس عصمت کتاب مقدس امری بی‌دلیل است. دلایل صحت سند در قسمت پیشین بررسی شد و در این قسمت به بررسی دلایل صحت متن می‌پردازیم. ۲. دلایل صحت متن مهم ترین دلایل صحت و سلامت متن عبارتند از: ۱. سلامت متن از افتراء و تهمت‌هایی که بر خدا و رسول خدا بسته شده است؛ ۲. سلامت متون کتاب از تناقض (اختلاف‌ها و اشتباه‌ها)؛ ۳. در برداشتن موارد غیبی. هر کدام از این موارد را به طور مفصل تبیین می‌کنیم: ۱-۲. سلامت متن از افتراء و تهمت بر خدا و رسول: کتاب مقدس پر از تهمت‌هایی است که بر خدا و رسول او زده شده است. این خود می‌تواند دلیل تحریف آن باشد، بعضی از متونی که در عهد قدیم و جدید آمده، خداوند و انبیای او را به صفاتی که در شأن آنها نیست توصیف می‌کنند. آنچه که در سفر پیدایش آمده است می‌تواند مؤید حرف ما در آنچه که به خدا نسبت داده اند و البته لایق شأن خداوندی نیست، باشد: خداوند در روز هفتم از آنچه ساخته بود فارغ شد و آرام گرفت. پس خداوند روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود؛ زیرا که در آن روز بعد از اتمام کارش استراحت نموده و آرام گرفت. ۱. چگونه می‌توان خستگی را به خداوند نسبت داد؟! آیا کسی که خسته شود می‌تواند استحقاق مقام خدایی را داشته باشد؟ اما آنچه حقیقت است در «قرآن کریم» آمده است. و لقد خلقنا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ. ۲. و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش هنگام آفریدیم و احساس خستگی نکردیم. در همین سفر پیدایش نسبت به انبیا نیز تهمت‌هایی روا داشته اند: و لوط از صوغر خارج شد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد؛ زیرا ترسید که در صوغر بماند پس با دو دختر خود در غاری ساکن شد. دختر بزرگ به دختر کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کلی جهان بتواند با ما نزدیکی کند. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهیم پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده و با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. ۳. این چنین کتاب مقدس لوط نبی را به زنا با دختران خود محکوم می‌کند. اینها دروغی بیش نیست. آیا با وجود این مطالب خرافی و دروغین باز هم کتاب مقدس معصوم از خطا و اشتباه است. ۲-۲. سلامت کتاب از تناقض (اختلاف‌ها و اشتباه‌ها): کتابی که ادعای عصمت آن می‌رود ممکن نیست که احکامش با هم تناقض داشته باشند، مطالبش با هم اختلاف ندارند و اشتباهی در آن مشاهده نمی‌شود. کتابی که در دست اهل کتاب است پر است از این اشتباه‌ها، اختلاف‌ها و... در کتاب إظهار الحق آمده است: نویسنده می‌گوید: هر کدام از اختلافات و اشتباهات به مواردی تقسیم می‌شوند. اختلافاتی که بین دو سفر است یا دو صحاح در یک سفر، و گاهی این اختلافات میان دو فقره در یک صحاح است یا در یک فقره میان دو نسخه، یا بین دو ترجمه با دو زبان مختلف و... و طریق شناخت اختلافات، مقابله بین اسفار و صحاح‌ها و میان ترجمه‌های مختلف و نسخه‌های متفاوت است. اغلب اختلافات به الفاظ برمی‌گردد و اما اشتباهات، آنچه که اشتباهی در آن رخ می‌دهد به خود فقره و معنای آن برمی‌گردد، شناخت اشتباهات به وسیله تناقض آنها با واقعیت یا عرف یا تاریخ یا عقل یا اقوال محققین یا با آنچه که در دین بدیهی است امکان می‌یابد. ۴. در اینجا به برخی از اختلافاتی که در کتاب مقدس وجود دارد اشاره می‌کنیم. آنها بر سه نوعند: الف) تناقض در یک خبر و موضوع آن؛ ب) تناقض در یک خبر و در دو موضوع؛ ج) تناقض در حکم تکلیفی. الف) تناقض در یک خبر و موضوع آن: برای مثال در انجیل متی آمده است: این دوازده نفر را عیسی (ع) فرستاده و به آنها وصیت کرده و گفت: از راه امت‌ها نروید و در شهری از سامریان داخل مشوید. بلکه نزد گوسفندان گم شده اسراییل بروید. ۵. و در پایان انجیل متی آمده است: پس عیسی پیش آمده به ایشان خطاب کرده و

گفت: تمامی قدرت آسمان و زمین به من داده شده است، پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را با اسم رب و ابن و روح القدس تعمیم دهید. ۶. دکتر عبدالله در توضیح این دو متن می نویسد: متن اول به دعوتی خصوصی تصریح می کند - که صحیح همان است - اما در متن دوم دعوتی عمومی دارد. این دو متن در یک انجیل آمده اند. ۷. این است تناقض در یک خبر و موضوع آن. چگونه این کتاب را متصف به عصمت می کنند در حالی که چنین تناقضاتی در آن وجود دارد. (ب) تناقض در یک خبر و در دو موضوع: آنچه که در انجیل متی و لوقا در مورد نسب نامه حضرت مسیح آمده است با هم تناقض دارند. در انجیل متی در صحاح اول آمده است: کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داوود بن ابراهیم. ۸. اما در انجیل لوقا آمده است: عیسی آن هنگام که شروع کرد قریب به سی ساله بود و حسب گمان مردم پسر یوسف بن هالی بن متاثیا بن لاوی بن ملکی بن ینا بن یوسف بن متاثیا بن عاموس بن ناحوم بن حسلی بن نجای بن مآث بن متاثیا بن شمعی بن یوسف بن یهودا بن یوحنا بن ریسا بن زربابل بن شالیتیل بن نیری بن ملکی بن آدی بن قضم... بن یهودا بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم. ۹. اختلاف دو انجیل در نسب نامه حضرت عیسی کاملاً واضح و روشن است. در عهد قدیم نیز تناقض‌های زیادی مشاهده می شود برای مثال در «سفر لاویان» آمده است: اگر برادرت نزد تو فقیر شده و خود را به تو بفروشد او را مثل غلام خود مدار. مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوبیل نزد تو خدمت نماید. ۱۰. و در همین سفر آمده است: ایشان را تا ابد مملوک سازید. ۱۱. و در سفر تثیبه آمده است: اگر مرد یا زن عبرانی از برادرانت به تو فروخته شود. او تو را شش سال خدمت نماید. پس در سال هفتم او را نزد خود آزاد کرده، رها کن. ۱۲. این‌ها تناقضاتی است که در عهد قدیم مشاهده می شود. اگر کتاب مقدس کتابی از طرف خداوند بود، اخبار آن با هم تناقضی نداشت. (ج) تناقض در حکم تکلیفی: در احکام تکلیفی نیز تناقض‌هایی در کتاب مقدس دیده می شود. برای مثال برخی از متون کتاب مقدس به حرمت خمر و اجتناب از نوشیدن آن امر کرده و برخی دیگر آن را نعمت خدا و ممتی از طرف او می دانند. از متونی که در مورد تحریم خمر آمده است: شراب مسخره کننده است و مسکرات عربده می آورد و هر که با آن فریفته شود حکیم نیست. ۱۳. همچنین آمده است: زنا، شراب و شیره دل ایشان را می رباید. ۱۴. و متونی که آن را حلال می شمارد: تو را دوست داشته برکت خواهد داد و خواهد افزود و میوه بطن تو و میوه زمین تو را و شراب و روغن تو را و... دوست دارد. ۱۵. در سفر جامعه آمده است: شرابت را با قلبی پاک بنوش. ۱۶. و در متی: پسر انسان که می خورد و می نوشد می آید و می گویند اینک مردی پرخور و میگسار آمد. ۱۷. این هم تناقض در حکم تکلیفی، آیا کتاب مقدس معصوم از خطا و اشتباه است؟ اشتباهات در کتاب مقدس اشتباهات بسیاری وجود دارد. علامه رحمه الله هندی برخی از آنها را در کتابش آورده است. در آیه هفده از باب دوم سفر پیدایش آمده است: «اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد». و این اشتباه است، چرا که حضرت آدم (ع) از آن خورد و نه تنها در آن روز نمرد بلکه بیش از نود سال زندگی کرد. ۱۸. و از جمله اشتباهات در عهد جدید: در باب بیست و شش از انجیل متی که عیسی (ع) به یهود می گوید: بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می آید. ۱۹. و این یک اشتباه است چرا که یهود هنوز نشسته است و بر ابرهای آسمان نیامده است. ۲۰. کتاب مقدسی که بنیادگرایان ادعای عصمت آن را دارند بر است از اختلافات و اشتباهاتی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، چگونه کتاب مقدس را کتابی بدون اشتباه و خطا می دانند؟! اما تنها کتابی که در آن اشتباه و یا اختلافی وجود ندارد کتاب «قرآن کریم» است. خداوند بزرگ می فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. ۲۱. آیا در معانی قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلافات بسیاری می یافتند. ۳. در برداشتن موارد غیبی مطالب مشتمل بر موارد غیبی یک کتاب نشان از سلامت متن آن است. اگر کتابی معصوم از خطا و اشتباه باشد به ناچار باید محتوی موارد غیبی باشد. مانند ایمان به روز جزا و ایمان به صفات و اسماء خداوندی، عقل به تنهایی قادر به درک همه یا برخی از آنها نیست، پس هر کتابی که شامل اینگونه مباحث شد (مثل قرآن کریم) صادق و حقیقی است. البته منظور ما کتابی است که شامل متونی مشتمل بر

صفات و اسماء خداوندی بوده یا هر چیزی که از ملائکه، بهشت و جهنم، روز حساب و... بحث کرده باشد نه همه کتاب‌ها. باید بدانید که عقل از درک مغیبات عاجز است و هیچ راهی برای درک آنها جز طریق وحی صادق از خداوندی آگاه نیست. پس آمدن برخی از مغیبات همچنانکه در قرآن نیز آمده است دلیلی است بر اینکه این متن وحی صادقی است که امکان دستیابی به آن از غیر طریق وحی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدًا إلا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصداً لیعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم و أحاط بما لدیهم و أحصى کل شیء عدداً. ۲۲ دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که در این صورت برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی برخواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و خدا بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شمار کرده است. خلاصه کلام: هر دو شرطی که درباره آنها به طور مفصل بحث کردیم یعنی دلایل صحت سند و دلایل سلامت متن فقط و فقط در قرآن کریم وجود دارد و کتاب مقدس فاقد آن است. پس چگونه این بنیادگرایان مدعی عصمت حرف به حرف کتاب مقدس هستند؟ تفسیر حرف به حرف کتاب مقدس بنیادگرایان بر این باورند که باید حرف به حرف کتاب مقدس را تفسیر کرد و از هر نوع تأویل به رأی اجتناب نمود. برای رد این نظریه می‌گوییم: ای مسیحیان بنیادگرا! شما که همیشه دم از تفسیر حرف به حرف کتاب مقدس می‌زنید پس به چه دلیل کتاب مقدس را تأویل و تفسیر می‌کنید و آنهم تأویلات و تفسیراتی که مبنایش امیال و گرایش‌های نفسانیتان است و با این عمل سخن خود را نقض می‌کنید، برای مثال در سفر حزقیال تفسیر واژه «یأجوج و مأجوج» را «روسیه» می‌دانید که خداوند در نبرد «آرماگدون» آن را نابود خواهد کرد، و از طرفی همین واژه را در سفر رؤیا به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌نمایید: ... تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند یعنی یأجوج و مأجوج را گمراه کند و ایشان را به خاطر جنگ گردهم آورد و مقدار ایشان چون ریگ دریاست. ۲۳ شما در این آیه یأجوج و مأجوج را کشور روسیه نمی‌دانید بلکه آن را استعاره‌ای از توصیف جنگ آخرالزمان به شمار می‌آورید که در حقیقت وجود خارجی ندارد. ای پیروان مذهب عصمت حرف به حرف کتاب مقدس چرا به این استعارات و تأویلات پناه می‌برید! نمونه‌ای دیگر اینکه شما آرماگدون را نبردی در پایان تاریخ جهان می‌دانید اما در تفسیرات خود آن را اسم مکانی به شمار می‌آورید. مؤید حرف ما جمله‌ای است که در سفر رؤیا آمده است: پس آنها را در مکانی به نام آرماگدون جمع کرد. ۲۴ بالاخره آیا آرماگدون نام مکانی است و یا نام نبردی، شما در عمل حرف‌هایتان را زیر پا می‌گذارید، این دلیل بی پایه بودن تفسیرها و پیروی از هوا و هوسهاست. اعتقاد بنیادگرایان به تقدس شخص بنیادگرایان مسیحی علاوه بر اینکه معتقد به تقدیس متون هستند اشخاص را نیز مقدس می‌دارند، دلیل تقدس متون، عصمت حرف به حرف آنها از هر گونه اشتباه، خطا، نقص و عیب است. پس آنها حق هستند و هر چه مخالف آنهاست باطل. قبلاً در این مورد مباحثی داشته ایم و بر ما لازم است تا در مورد دوم (تقدیس اشخاص) بحث کنیم؛ چرا که این بنیادگرایان جایگاه افراد را جایگاه رفیعی می‌دانند و معتقدند که کلام آنها از متون کتاب مقدس هم برتر است. اما آنچه که از آنها صادر می‌شود مبتنی بر امیال و گرایش‌های نفسانی است. به این بنیادگرایان می‌گوییم: اگر ادعای عصمت بزرگان‌تان را می‌کنید و معتقد به مقام والای آنها هستید بلکه گفتار آنها را بر متون کتاب مقدس ترجیح می‌دهید، پس به چه دلیل در یک مسئله اقوال آنها مختلف است و در کلامشان تناقض و تفسیرات مختلفی مشاهده می‌شود. اگر کلام آنها را معصوم از خطا و اشتباه می‌دانید ممکن نیست که در گفتار یکی از آنها تناقض وجود داشته باشد؛ چرا که در هنگام تناقض دو قول، باید صحت یکی را قبول کرد و به بطلان دیگری حکم داد. در اینصورت هیچکدام از آن دو قول، معصوم نخواهد بود. به بنیادگرایانی که معتقد به عصمت کتاب و بزرگان‌شان هستند می‌گوییم: چرا در مهم‌ترین عقیده تان یعنی عقیده هزاره اختلاف نظرات زیادی وجود دارد. مگر برخی از شما نمی‌گویند که مسیح (ع) پس از اینکه به حساب مؤمنان جهان رسید به مدت هزار سال به زمین باز خواهد گشت پس به ناگزیر باید زمینه اجتماعی و سیاسی را برای بازگشت مسیح آماده کنیم. و مگر عده‌ای دیگر از شما نمی‌گویند که مسیح (ع) به

زمین باز خواهد گشت تا به تنهایی به مدت هزار سال بر اهل زمین حکمرانی کند. در مقام مقایسه، سخن کدامیک از علمای شما را بپذیریم. آیا هنوز معتقد به عصمت کتاب و گفتار علمایان هستید. قرآن کریم کتابی است که به حضرت محمد(ص) وحی شده و از هر گونه خطا و اشتباهی به دور است. تحریف نشده است و در آن اختلافات و یا اشتباهاتی وجود ندارد. تنها رسول الله(ص) است که فرد معصومی به شمار می رود، ۲۵ وی کلام خداوند را به مردم ابلاغ می کرد و در کارش از هوی و هوس پیروی نکرد: و ما یَنطق عن الهوی إن هو إلاّ وحی یوحی. ۲۶ و از سر هوس سخن نمی گوید این سخن چیزی جز وحی که وحی می شود نیست. امام ابن کثیر (م ۷۷۴ ق.) در تفسیر این دو آیه می نویسد: کلامی مغرضانه و از روی هوا و هوس نگفت و کلام خداوند را بی کم و کاست به مردم ابلاغ کرد. ۲۷ به همین دلیل اطاعت و پیروی از او لازم است. خداوند می فرماید: و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب. ۲۸ و آنچه را به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است. کلام رسول الله(ص) از طرف خداوند بزرگ مرتبه است. می فرماید: یا ایها الرّسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته والله یعصمک من الناس إن الله لا یهدی الکافرین. ۲۹ ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد، آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. و می فرماید: و أنزلنا الیک الذّکر لتبین للناس ما نزل إلیهم و لعلّهم یتفکرون. ۳۰ و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را که برای ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنها بیاندیشند. و رسول الله داناترین مردم به منظور خداوند است، خداوند مراد خود را به رسول الله می فهماند و بیان می کند: ثمّ إنّ علینا بیانہ. ۳۱ و سپس تبیین آن بر ما لازم است. نتیجه گیری: از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که: ۱. ادعای عصمت کتاب مقدس از خطا و اشتباه توسط مسیحیان بنیادگرا یک ادعای بی پایه است که سندی بر صحت آن وجود ندارد، کتاب مقدس دارای دو شرط دلایل صحت سند و دلایل سلامت متن نیست. در نتیجه عصمت آن ثابت نشده و قداستش از بین می رود. ۲. ادعای تفسیر حرف به حرف کتاب مقدس نیز ادعای دروغینی است. این امر با آنچه که ذکر کردیم واضح می شود. آنها رو به تفسیر کتاب مقدس آورده اند و در تفسیرات خود تأویلات و استعاره های بسیاری را به کار برده اند که باعث تناقض در کلامشان شده است. ۳. ادعای تقدیس اشخاص و اینکه کلامشان از خطا و اشتباه به دور است نیز باطل است. بزرگ ترین دلیل بر بطلان ادعای آنها این است که بر یک نظر یا یک متن اتفاق نظر پیدا نکرده اند. پس با مباحثی که به طور مشروح آورده شد نتیجه آن است که کتاب مقدس تحریف شده و نمی توان عصمت از خطا و اشتباه را به آن نسبت داد. ماهنامه موعود شماره ۵۴ پی نوشت‌ها: ۱. سفر پیدایش ۳-۲/۲. ۲. سوره ق(۵۰) آیه ۳۸. ۳. سفر پیدایش ۳۴-۱۹/۳۰. ۴. اظهار الحق، رحمه الله هندی، تحقیق دکتر محمد احمد ملکاوی، دارالحرمین، قاهره، ۱۴۱۳ ه، ص ۱۶۸. ۵. متی ۶-۵/۱۰. ۶. متی ۱۷/۲۸. ۷. مدخل لدراسة الادیان، ص ۱۱۴. ۸. متی ۱/۱. ۹. لوقا ۲۵-۲۳-۳. ۱۰. لاویان ۴۰-۳۹/۲۵. ۱۱. لاویان ۴۶/۲۵. ۱۲. تثنیه ۱۲/۱۵. ۱۳. امثال سلیمان نبی ۱/۲۰. ۱۴. هوشع ۱۱/۴. ۱۵. تثنیه ۱۳/۷. ۱۶. جامعه ۷/۶. ۱۷. متی ۱۹/۱۱. ۱۸. اظهار الحق، ص ۲۲۶. ۱۹. پیدایش ۶۴/۲۶. ۲۰. اظهار الحق، ص ۳۴۶. ۲۱. سوره نسا(۴)، آیه ۸۲. ۲۲. سوره جن(۷۲)، آیات ۲۶ تا ۲۸. ۲۳. سفر رؤیا ۸/۲۰. ۲۴. همان، ۱۶/۱۶. ۲۵. این مطلب براساس اعتقاد اهل سنت که تنها پیامبر اکرم(ص) را معصوم می دانند بیان شده است و گرنه به اعتقاد شیعه افزون بر پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س) و دوازده امام نیز از مقام عصمت برخوردارند. ۲۶. سوره نجم (۵۳)، آیات ۴ و ۳. ۲۷. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، مکتبة التوفیقیه، قاهره، ص ۳۳۹ و ۳۴۰. ۲۸. سوره حشر(۵۹)، آیه ۷. ۲۹. سوره مائده(۵)، آیه ۶۷. ۳۰. سوره نحل(۱۶)، آیه ۴۴. ۳۱. سوره قیامت (۷۵)، آیه ۱۹.

عصمت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س)

متعصب ترین و نقادترین فقهای اهل سنت، بخاری را صحیح و معتبر می دانند، در این کتاب از ابی ولید از ابن عیینه، از عمرو بن

دینار، از ابن ابی ملیکه از مورین مخرمه روایت شده است که رسول الله (ص) فرمود: فاطمة بضعة منی، من اغضبها فقد اغضبنی فاطمه (س) پاره تن من است، هر آنکس او را غضبناک کند مرا خشمگین کرده است. و ما كان المؤمنون لیفروا کافه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقوها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون. ۱. نباید مؤمنان همگی بیرون رفته و رسول را تنها بگذارند بلکه چرا از هر طائفه‌ای گروهی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم مهیا نباشند؟ تا آن علمی که آموخته‌اند به قوم خود بیاموزند که قومشان هم شاید خداترس شده و از نافرمانی حذر کنند. صاحب معالم (ره) فقه را اینگونه تعریف می‌کند: «علم به احکام شرعی فرعی به وسیله ادله تفصیلی آنها». اما این تعریف، تعریف جامعی نیست، چرا که قرآن و سنت قطعی، فقه را در این چارچوب منحصر نکرده‌اند، این یک بحثی است بسیار مهم و جدی که نیاز به تحقیقات زیادی در مباحث اجتهاد و تقلید به شکلی ویژه دارد، و همچنین در مباحث ولایت فقیه، امر به معروف و نهی از منکر، وجوب تعلیم جاهل و ارشاد او، حجیت خبر و حجیت فتوی. اما کلمه «لولا» در آیه، حرف تحضیض است؛ یعنی تشویق به فقه و درک دین. تفقه در دین، فقط تفقه در احکام طهارت نیست، طهارت بخش کوچکی از دین است، برخی از یک شی، تمام آن شی نیست. فقهی که هم اکنون معروف است به چهار قسمت تقسیم می‌شود؛ ایقاعات، عقود، احکام و عبادات، هر کدام از اینها قسمت کوچکی از فقه است، حوزه فقه بسیار وسیع‌تر از آنهاست. از دیدگاه امام صادق (ع) فقیه، فقط کسی که علم اصول فقه و مبانی اصول را از مباحث وضع الفاظ تا آخر مبحث تعادل و تراجیح می‌خواند نیست، کسی که علم فقه را از بحث طهارت تا احکام عاقله می‌خواند نیست، خداوند متعال می‌فرماید: «لیفتقوها فی الدین و لینذروا قومهم» یعنی فقیه کسی است که مردم را از تمام دین انداز می‌کند، پس فقیه باید تمام دین را درک کرده باشد. برای کسانی مثل شما که در این راه قدم برداشته باید این جمله کاملاً واضح باشد، فقیهی که بخشی از فقه را درک کند و به همان اکتفا کند همانند بنیایی است که ساختمانش را نصف و نیمه رها کرده است. چنین فقیهی امکان ندارد مشکلات دینی مردم را حل کند. مراد خداوند از «کسانی که در دین تفقه کنند»، فقیهانی است که برگزیده قومشان هستند، کسانی که صلاحیت تفقه در دین و انذار را داشته باشند تا اینکه بتوانند مشکلات دینی مردم را حل کنند. در «لیفتقوها فی الدین...» مراد کدام دین است؟ همان دینی که حضرت ابراهیم و یعقوب به آن سفارش کردند: و وصّی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتنّ الا و انتم مسلمون. ۲. ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود راجع به تسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند. ای فرزندان! خدا شما را به آیین پاک برگزید، پیوسته از آن پیروی کنید و تا پای جان سپردن الا تسلیم رضای خدا نباشید. و همان دینی که خداوند تعالی می‌فرماید: ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلف المذین اوتوا الكتاب الا لمن بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و من یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب. ۳. همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است و اهل کتاب در آن راه مخالفت نیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند و این خلاف را از راه رشک و حسد در میان آوردند و هر کس به آیات خداوند کافر شود بترسد که محاسبه خدا زود خواهد بود. پس منظور از تفقه مطلوب، تفقه در اسلام است. که لازمه‌اش وجود فقیهی مطلوب است که در این آیه کریمه به صفات آن اشاره شده است، آن فقیه همان اکسیر اعظم است. به عنوان مثال در احکام فقهی آمده است که: «ملعون است کسی که نمازش را به تأخیر بیندازد تا اینکه ستارگان ظاهر شوند» و همچنین داریم که «ملعون است کسی که ریاست را دوست داشته باشد». چرا اولین حدیث را حکمی فقهی می‌دانیم و دومین حدیث را نه؟ از طرفی علاوه بر اینکه بحث می‌کنیم که معنای «لعن» چیست؟ آیا دلالت بر حرمت دارد یا کراهت؟ موضوع و محمولش چیست؟ باید بحث کنیم که چرا کسی که ریاست را دوست دارد لعن می‌شود، دوست داشتن ریاست به چه معناست، آیا لعن در اینجا لعن تمحیضی است یا تحریمی؟ اینها مسائل مهمی است که الحمدلله شما در سطحی از علوم هستید که با آنها آشنا باشید. یا اینکه مبحث وجوب «تولی» و «تبری». که در آنجا از این بحث می‌شود که آیا بر ما واجب است تا از هر کسی که ولی خدا و حجت خدا را به غضب در می‌آورد براءت جوییم، آیا این فقه است یا نه؟ آیا براءت واجب است یا نه؟ اگر واجب است کدام موضوع است و کدام محمول؟

نسبت بین این دو فرض چیست؟ یا اینکه آیا واجب است که تبری و تولی در هر سطحی مساوی با هم باشند. تا زمانی که این مسائل در دین وجود دارد ناچاریم که در آنها تفقه کنیم، و با این تفقه است که مشمول این بخش از آیه می‌شویم که «لیتفقوها فی الدین» و پس از تفقه، انداز مردم و «لینذروا قومهم». مقام صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) مقام بسیار بزرگی است، ایشان بر گردن مسلمانان حق بزرگی دارند، ولی متأسفانه آنگونه که مستحق است این حق را ادا نکرده‌ایم، از آن می‌ترسم که محکمه‌ای در دنیا که قاضی آن حضرت صاحب الزمان، ارواحنا له الفداء، و یا در آخرت که قاضی آن خداوند تبارک و تعالی باشد تشکیل شود و ما را مورد سؤال قرار دهند که آیا برای ادای حقتان نسبت به حضرت فاطمه زهرا(س) کاری انجام داده‌اید؟ حتی به مقدار اعتراف یک فقیه سنی؟ می‌ترسم که آن زمان جوابی نداشته باشیم. باید آنچه را که صحیح بخاری درباره حقوق حضرت فاطمه(س) آورده است را ببینیم و لو غیر عامدانه؟ متعصب‌ترین و نقادترین فقهای اهل سنت، بخاری را صحیح و معتبر می‌دانند، در این کتاب از ابی ولید از ابن عیینه، از عمرو بن دینار، از ابن ابی ملیکه از موربن مخرمه روایت شده است که رسول الله(ص) فرمود: فاطمة بضعة منی، من اغضبها فقد اغضبنی فاطمه(س) پاره تن من است، هر آنکس او را غضبناک کند مرا خشمگین کرده است. می‌خواهیم در مورد این حدیث بحث و بررسی کنیم، حدیثی که یک فقیه سنی آن را روایت می‌کند و در میان فقهای اهل سنت، سند این حدیث صحیح و از درجه بالایی برخوردار است، چرا که بخاری - کسی که در صحت احادیث بسیار محتاط است - آن را از امام جعفر صادق(ع) نقل کرده است و از طرفی ذهبی - که از نقادترین افراد نسبت به احادیث است - این حدیث را صحیح و معتبر دانسته و آن را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند: إن الزب یرضی لرضا فاطمة و یغضب لغضب فاطمة. همان خداوند با خوشنودی فاطمه خشنود و با ناراحتی فاطمه ناراحت می‌شود. پس در نزد آنها این حدیث از لحاظ سند در حد قطعی الصدور از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است. ما حدیث بخاری را مفسر و مؤیدی بر حدیث ذهبی می‌دانیم. حال می‌گوییم این حدیث بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ خشنودی و غضب در انواع مردم از کجا ناشی می‌شود؟ حیات نباتات به دو عامل بستگی دارد؛ عامل اول قوت جذب و عامل دوم قوت دفع است، این دو قوت در حیات حیوان به صورت دو قوه خشنودی و خشم ظاهر می‌شود، که هر دو ناشی از طبع و غریزه‌اند، آیا در حیات انسانی چه؟ معنای حیات انسانی آن است که هریک از ما به درجه انسانی برسد که رکن و پشتیبان وجودش، عقلش باشد، «دعامة الإنسان عقله»^۵ اینجاست که عقل منشأ تمام خشنودی‌ها و خشم‌ها در وجود انسان می‌گردد، اما قبل از آن، منشأ آن دو طبع و غریزه بود. آیا من به مرحله انسانی که منشأ خشنودی و خشمش، عقل است رسیده‌ام؟ می‌گویم: هرگز، اصلاً، هر عاقلی در اولین درجات تعقلش باید بداند که به درجه انسانف عاقل نرسیده است، این اعتراف خیلی مهم است. آیا ما تاکنون نفهمیده‌ایم که محک انسانیت مان و میزان آن چیست و به چه مقدار است؟ خوشحالی و خشم ما به خاطر حاجات بدنی ما است، هر کدام از ما در وجود خود بنگرد، هنگامی که شخصی که به او اطمینان و اعتقاد دارد او را ترک کند، آیا ناراحت می‌شود یا نه؟ این ناراحتی خود یک گناه است، به درجه انسانیت نرسیده است، هیچ کدام از ما به درجه انسانیت نرسیده است مگر اینکه منشأ خشم و خشنودی او عقلانی باشد نه غریزی. پس هرگاه در زندگی مان، منشأ خشنودی و خشم مان را، حتی برای یک بار از عقل دیدیم، آن موقع است که برای یک بار انسان شده‌ایم، اما اگر خشنودی و غضبمان ناشی از بطن و فرج بود مطمئناً از حیوانات خواهیم بود ولی در شکل انسان. اما انسان عقلانی کسی است که برای همیشه با خشنودی عقل، خشنود می‌شود و با خشم عقل، خشمگین می‌گردد. پس اگر کسی را در روی کره زمین پیدا کردید که به این درجه از شخصیت رسیده بود مرا خبر کنید تا پیش او بروم و نه تنها دستش را ببوسم، بلکه گرد و غبار گام‌هایش را نیز ببوسم. بالاتر از این مرتبه مقامی است که ممکن است انسان به آنجا برسد، و آن زمانی است که اراده انسان، در اراده خداوند تبارک و تعالی فانی گردد، دیگر او اراده‌ای ندارد و اراده او عین اراده خداست. و این همان درجه‌ای است که تمام کارهایش «یرضی لرضا الله و یغضب لغضب ربّه» می‌شود. یعنی اگر فرزندش را کشتند، خشم او به خاطر خشم پروردگار است نه خشم نفسش و اگر فرزندش را زنده کردند به خاطر رضای خداوند خشنود می‌گردد، نه رضای

نفسش، تصور این درجه بسیار مشکل است چه رسد به تحقق این امر! این همان مقام عصمت خاتم الانبیاء (ص) است. عصمت آن مخلوقی که نظیرش در میان تمام مخلوقات وجود ندارد، کسی که حب و بغضش در حب و بغض خداوند فانی شده است. چیزی را دوست نمی‌دارد مگر اینکه خداوند آن را دوست بدارد و از چیزی خشمگین نمی‌شود مگر اینکه خداوند را از آن چیز خشمگین ببیند. و این همان بشری است که به مقام «و ماینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی» ۶ رسیده است. و این همان درجه‌ای است که از آن به عصمت خاتمیه تعبیر می‌شود، عصمتی که غیر از عصمت ابراهیمیه است، عصمت ابراهیمیه نیز با عصمت یونسیه متفاوت است. عصمت حضرت یونس (ع) هم عصمت است اما: وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات أن لا إله إلا- أنت سبحانک إئی کنت من الظالمین. ۷ و یاد آر حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در مزیقه و سختی نمی‌افکنیم آنگاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد که الهی، خدایی به جز ذات یکتای تو نیست تو از شرک و شریک پاک و مزهی و من از ستمکارانم. او پیامبر خدا و معصوم است. اما خودش را محتاج می‌بیند که به مقامی بالاتر برسد «سبحانک إئی کنت من الظالمین». که آن حضرت، قبل از آنکه وارد شکم ماهی شود به آن مقام نرسیده بود. همچنین یوسف (ع) نیز پیامبر خدا و معصوم است. و برهانی که خداوند به او نشان داد، همان عصمتش بود: و لقد همت به وهم بها لولا أن رأى برهان ربّه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنّه من عبادنا المخلصین. ۸ آن زن باز اصرار کرد و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی اهتمام می‌کرد اینچنین عمل زشت و فحشا را از او دور کردیم که همانا او از بندگان معصوم ماست. اما ایشان در یک درجه عصمت داشتند که: و قال للذی ظنّ أنّه ناج منهما اذکرنی عند ربّک فأنساه الشیطان ذکر ربّه فلبث فی السجن بضع سنین. ۹ آنگاه یوسف از رفیقی که او را اهل نجات یافت درخواست کرد که مرا نزد پادشاه یاد کن در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش ببرد بدین سبب در زندان چند سال محبوس ماند. اما تسلیم مطلق نسبت به حب و بغض، خشنودی و غضب خداوند، مقامی خاص است که این مقام مخصوص برترین مخلوقات و خاتم پیامبران و آقای رسولان است، این مقامی است که می‌توان گفت: اوست که از خشنودی خدا خشنود و از غضب خدا خشمگین می‌شود، و از طرفی دیگر خداوند تبارک و تعالی نیز از خشنودی او خشنود و از غضب او خشمگین می‌شود. آیا بخاری و ذهبی فهمیده‌اند که چه چیزی را روایت کرده‌اند: إنّ الرّب یرضی لرضا فاطمه و یغضب لغضب فاطمه. و آیا فهمیده‌اند که اگر پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «همانا فاطمه (س) با خشنودی خدا خشنود و با غضب خدا غضبناک می‌شود». این کلام دال بر این مطلب است که منشأ خشنودی و خشم حضرت فاطمه (س) نفس ایشان نیست بلکه منشأ آن خداوند تبارک و تعالی است. معنای این همان درجه عصمت کبری است که رسول الله (ص) دارد. بالاتر از آن، کلام پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: إنّ الرّب یرضی لرضا فاطمه و یغضب لغضب فاطمه. همانا خداوند از خشنودی فاطمه (س) خشنود و از غضب او غضبناک می‌شود. این به چه معناست که به درجه‌ای برسد که «لام» خشنودی از طرف فاطمه (س) باشد (یعنی خداوند از خشنودی فاطمه (س) خشنود شود و این مقام بالاتر است از اینکه فاطمه (س) از خشنودی خدا خشنود گردد). اینجاست که معنای این سؤال فهمیده می‌شود که فاطمه (س) را چه کسی می‌شناسد، این فاطمه (س) چه کسی است؟ و در جواب می‌گوییم: امام جعفر صادق (ع) کسی است که می‌داند فاطمه کیست، ایشان می‌فرمایند: إنّما سمّیت فاطمه فاطمه لأنّ النّاس فطموا عن معرفتها. ۱۰ همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد، چرا که مردم از شناخت ایشان ناتوانند. پس با دلیل ثابت کردیم که از معرفت و درک مقام حضرت فاطمه (س) عاجز هستیم، ما از معرفت آن درجه بالایی که خداوند متعال رضایش را در رضایت او و غضبش را در غضب او گذارده است عاجز هستیم، عاجز هستیم از معرفت این مخلوق ربانی و حورای انسانی، او کیست؟... امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در شب دفن پیکر مبارک حضرت فاطمه (س) می‌فرمایند: أمّا حزنی فسرمد و أمّا لیلی فمسهد ۱۱ حزن و اندوهم همیشگی شد و خواب بر من حرام گشت. بهتر است بدانیم کسی که این جمله را بیان می‌کند دنیا و آخرت را شناخته و هر دو آن‌ها را زیر پایش گذاشته است! چرا که اوست که فاطمه (س) را می‌شناسد. ملاحظه کنید هنگامی که

برجنازه حضرت نماز می‌خواند چه می‌فرماید. آنچه برای او در کنار پیکر همسرش اتفاق افتاد، هیچ کجا رخ نداده است، نمی‌توانیم بیشتر از این بگوییم. از مصباح الأنوار در بحارالانوار حدیثی از ابی عبدالله الحسین (ع) نقل شده است. که حضرت فرمودند: إنَّ أمير المؤمنين (ع) غسل فاطمة (س) ثلاثاً و خمساً، و جعل فی الغسله الخامسة الآخرة شيئاً من الكافور، و أشعرها مئزراً سابغاً دون الكفن، و كان هو الذي يلي ذلك منها، و هو يقول: اللَّهُمَّ إِنَّهَا أُمَّتُكَ، و بنت رسولك، و صفيتك و خيرتك من خلقك، اللَّهُمَّ لَقْنَهَا حَجَّتْهَا، و أعظم برهانها، و أعل درجاتها، و اجمع بينها و بين أبيها محمد (ص). فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ غَسَلَهَا عَلَيَّ، و وضعها على السرير، و قال للحسن: أَدْعُ لِي أَبَاذِرْ فِدْعَاهُ، فحملها إلى المصلّى، فصلى عليها ثم صلى ركعتين، و رفع يديه إلى السماء فنادى: هذه بنت نبيك فاطمة، أخرجتها من الظلمات إلى النور، فأضاءت الارض ميلا في ميل! ۱۲! امير المؤمنين (ع)، فاطمه (س) را سه بار و پنج بار غسل دادند، در آخر غسل پنجم مقداری از کافور استفاده کردند و متزری بر بدن آن حضرت پوشاندند و سپس فرمودند: خدایا، فاطمه از آنف تو و دختر رسول توست، صفی و برگزیده خلق توست، حجتش را به او نشان ده و مقام او را عالی گردان و بین او و پدرش جمع کن... و آن هنگام که شب شد، علی (ع) او را غسل داد و بر تختی خوابانید و رو به حسن کرد و گفت: اباذر را بیاور، و او آمد. حضرت فاطمه (س) را به سوی محراب حمل کرد و دوباره دو رکعت نماز به جا آورد، سپس دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: این دختر پیامبرت فاطمه است، او را از ظلمات خارج و به سوی نور هدایت فرما. در آن هنگام منطقه‌ای از زمین نورانی شد. جمله آخر حضرت به چه معناست؟ ملاحظه بفرمایید، این جمله مجمل بیان شد، ممکن نیست جز برای غیرخدا این جمله گفته شود، می‌فرماید: خداوند! فاطمه (س) را از این دنیای تاریکی‌ها گزینی و به سوی نور، نور آسمان‌ها و زمین فرستادی. ملاحظه بفرمایید که خداوند متعال دعای امیرالمؤمنین را اجابت فرمود. مثل اینکه خداوند به حضرت فرمود: بله، همان گونه که روح او را از نور پروردگارش خلق کردم او را به سوی نور فرستادم. و هنوز سخنان حضرت امیر (ع) تمام نشده بود که خداوند او را تصدیق نمود و نقطه نوری از بدن طاهر حضرت فاطمه (س) قسمتی از زمین را نورانی کرد. این چه معنایی می‌دهد؟ به این معناست که «إِنَّ اللَّهَ وِإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» برای همه است، ولی فاطمه (س) به نور خدا پیوست، نوری که از آن خلق شده بود. این مقام فاطمه است... روحش به نور خداوندی پیوست و اینگونه آن جهان از بدن طاهری که از عالم ظلمانی به عالم روحانی شتافت استقبال نمود. این فاطمه است که به آن مقام رسید. که «إِنَّ الرَّبَّ لِيَغْضِبَ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ و يَرْضَى لِرِضَاهَا.» بهتر است که در اینجا به مناسبت اشاره‌ای کنیم به آنچه که بخاری در روایت صحیح‌های از عایشه آورده است که او گفت: فاطمه (س) دختر رسول الله غضبناک شد و [یکی از صحابه] روی برگرداند، بعد از آن طولی نکشید که درگذشت. ۱۳ و از دیگری روایت کرده است که: حضرت فاطمه (س) به علی (ع) وصیت کرده بود که او را مخفیانه دفن کند و آنها را از محل دفن او آگاه نسازد. از این اعترافات می‌شود به نتیجه‌ای رسید که دو مقدمه دارد. مقدمه اول همان است که اهل سنت می‌گویند که إِنَّ اللَّهَ لِيَغْضِبَ لِعُضْبِهَا و همچنین می‌گویند که فاطمه (س) از آن صحابه غضبناک شد و از او روی برگرداند و در حالی که از او غضبناک بود درگذشت پس غضب خدا بر او حلال گشت و مقدمه دوم این است که خداوند می‌فرماید: و من يحلل عليه غضبي فقد هوي. ۱۴ و هر کس مستوجب خشم من گردید همانا خوار و هلاک خواهد شد. آیت الاعظمی و حید خراسانی پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از کتاب: الحق المبين في معرفة المعصومين (ع)، این سخنرانی در تاریخ (۹ جمادی الاول ۱۴۱۱ برابر با ۷/۹/۱۳۶۹) ایراد شده است. ۱. سورة توبه (۹)، آیه ۱۲۲. ۲. سورة بقره (۲)، آیه ۱۳۲. ۳. سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۹. ۴. مستدرک الحاکم، جلد ۳، ص ۱۵۴. ۵. علل الشرايع، جلد ۱، ص ۱۰۳. ۶. از روی هوا و هوس حرفی را نمی‌زند و هر چه که می‌فرماید چیزی جز وحی خداوندی که به او نازل شده نیست. سورة نجم (۵۳)، آیه ۳ و ۴. ۷. سورة انبياء (۲۱)، آیه ۸۷. ۸. سورة يوسف (۱۲)، آیه ۲۴. ۹. سورة يوسف (۱۲)، آیه ۴۲. ۱۰. تفسیر فرات، ص ۵۸۱. ۱۱. امالی المفید، ص ۲۸۱. ۱۲. مقتل حسین خوارزمی، ج ۱، ص ۸۶؛ بحارالأنوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۴. ۱۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۱. ۱۴. سورة طه (۲۰)، آیه ۸۱. ۱۵. سورة جمعه (۶۲)، آیه ۵.

شناسنامه گل سرخ

مریم سقلاطونی تو را آفتاب می‌نامم؛ که آفتاب داغ بی‌شمار توست داغ دلتنگی‌های شبانه‌ات. تو را گل سرخ می‌خوانم که گل سرخ، زخم تو را برسینه دارد؛ زخم بی‌شمار دلتنگی‌هایت را تو را ارغوان صدا می‌زنم؛ که ارغوان، شعله‌های اندوه توست؛ اندوهان لحظه‌های بی‌کسی‌ات تو را شقایق می‌خوانم که شقایق، شناسنامه توست؛ برگ برگ، پاره و زخمی برگ برگ، سرخ و نیلی E نام تو را می‌بویم؛ که تو همان عطر خداوندی که از روز ازل در شریان هستی دمیده شدی. نام تو را می‌بویم؛ که تو را خداوند از شاخه زلال نام خودش چید و به خاک هدیه کرد. نام تو را می‌بویم؛ که بوی تو، تمام ذرات هستی را عاشق کرده است. ای گل شکفته از خون! ای گل زخمی! ای گل سرخ...! ای گل پامال شده! زخم‌هایت را می‌شمارم؛ به مقدار تمام روزهای روشنت زخم‌داری ای نجوای گداخته از اندوه! ای سایبان فراهم شده از غم! ای مادر فدر!

من فرزند آخرالزمان فاطمه‌ام!

دوره می‌افتم کوچه به کوچه خانه به خانه در به در تا روزی که بیابم آن عطر خاک آلود چادر مادر را. من بی‌یادگارترینم از مادری که هرگز ندیدم اندوه تمام آن چیزی است که از مادرم به من به ارث رسیده است. دوره می‌افتم. شاید این کوچه‌همانی باشد که در آن، راه را بر مادرم بستند دیوارهای اینجا چقدر متورم‌اند از آن سیلی نابه‌نگام! من تمام جغرافیای این خاک را زیر پا گذاشته‌ام و تاریخ را یکسره دوره کرده‌ام و آنچه از لابه‌لای اوراقش به من رسید چیزی نبود جز پاره‌های سند خونین فدک. اکنون من پفر از فریادم و اعتراض من در صدای باد می‌پیچد. فدک مال من است مال مادرم و ولایت، ارثیه پدری‌ام، و ابوتغراب که به هر خاکی دست می‌زد، کیمیا می‌شد اگر دستانش را نمی‌بستند! قرن‌ها می‌گذرد اما زخم کهنه دل از یاد نمی‌رود. می‌خواهم بگویم من فرزند آخرالزمان فاطمه‌ام (س) که به خونخواهی‌اش آواره‌ترینم من فدک را باز پس می‌گیرم فدک فقط یک قطعه زمین به نام مادرم نیست که بتوان از آن گذشت فدک، حق آب و گل فاطمه (س) بر جهان است که تکه تکه شد حرمت خاکی است برکت یافته از نام فاطمه (س) که اگر نبود کره خاکی بی‌هیچ درنگی برباد می‌رفت و هیچ نمی‌ماند جز همان ذرات خاک فروریخته از لابه‌لای انگشتان خونی علی (ع)

نامه‌ای به امام زمان (ع)

امیر اکبرپور به نام آفریدگار یاس‌های سپید و لطیف و سلام بر بهشتیان در جاده‌ای به بلندای تاریخ در انتظارت نشستم و تو ای تک سوار مرکب عشق در واهی دیوار دل به سوی توست، در پس کوچه‌های فراق و غربت زار و پریشان به دنبالت می‌گردم و عاجزانه‌ترین نگاه‌ها را نثارت می‌کنم بین که ضمیر دلم بی‌تو کوهی از تنهایی است کجایی ای ترنم زیبای بهاری ای بهانه بارش ابرها، ای صدای خسته زمین به گوش فلک ای بلند سرور، سروستان طاها! چه قدر طولانی است سفرت آن روز که برای اولین بار رفتی نمی‌دانستم سفری چنین طولانی در پیش داری شاید آن روز خودت هم نمی‌دانستی بیا نگاه کن اطلسی‌هایم پژمرده شده‌اند و شب‌بوها دیگر باز نمی‌شوند. چقدر سخت است انتظار، اصلاً انتظار چه واژه غریب و تنهایی است انگار که این واژه را فقط برای تو آفریدند. هوای قفس سرد و زخمی است بوی درد را می‌دهد. بوی شکنجه می‌دهد. بوی اسارت را می‌دهد. بوی مرگ را می‌دهد. قمریان یکی یکی می‌میرند و لحظه لقایات را با خود دفن می‌کنند و تو همچنان دوری دورتر از دور، زمین چون کویری تشنه است و در نیایش شبانه تو را می‌خواند. پرستوهای مهاجر در کوچشان تو را می‌خوانند و قمریان در بند، آواز تو را سر می‌دهند. آواز وصال را، روزها در پی هم می‌آیند و می‌روند و عمرها به پایان می‌رسند. پس چرا نمی‌آیی ای عزیز، ای روشن‌تر از سپیده چرا

نمی‌آیی ای بهانه دل .. ابری من! من تو را در قفس غنچه تماشا می‌کنم در سکوت دل دریایی رود، در هق‌هق ابر در ناز گل سرخ به هنگام نسیم ... خدایا! این شب ظلمانی کی تمام می‌شود و سحر سوار بر مرکب نواز نور از دل می‌رسد. بهارا! ای روشن‌ترین ترانه امید و ای سبزترین آشنای صمیمی ای امید امیدواران ای شمس عالم‌افروز که با نقاب غیبت به پشت ابرها پنهانی بیا، بیا. که دیگر زمین به سختی نفس می‌کشد. صدای ناله‌ات از دور می‌آید، کجایی تو را می‌بینم بیا و از خود برآیم بگو. از دردی که در دل داری ساعت‌ها برایت از غم ایام شکوه کردم ناله کردم و گریستم ساعت‌ها در مکان بی‌نام و نشانت پی‌ات گشتم چه می‌شود لحظه‌ای مهمان دل طوفان‌زده من باشی! بیایی و از داغ‌های نهان در دل بگویی از تاریخ طوفان‌زده هستی از سر بریده حق از غربت و تنهایی آلاله از یاس کی بود، از سینه صد چاک شده شقایق و از شاخه طوبی به کدامین آغاز پر کشیدن، از دور که در امواج و تلاطم پی تو می‌گردم؟! اما می‌آیی می‌دانم که می‌آیی و در جسمی زیبا دلم را چراغانی می‌کنی و من هم در انتظار آن لحظه سبز به همراه گل سرخ و یاس سپید می‌مانم ای معشوق زیبای من در دام بلا گرفتار شوم و سلامی جز گریه و اشکی جز اندوه ندارم، کجاست، روزی که چون غزال‌های شادان جست و خیز داشتیم، اما اکنون کاروان عشق رفت و من جا مانده‌ام. ای سبز، آن لحظه‌ای که نامت را بر زبان می‌آورم، هرگز تمام نشود و دور باد آن لحظه‌ای که فراموشت کنم و نفرین بر ساعتی که بی تو بیاسایم و اینک نامه‌ام را بر چریده‌ای از اطلسی می‌نویسم و روی آن تمبری از یاس می‌چسبانم و با اشک بر روی چمن پست می‌کنم. و من از امروز تا فردا و فرداها باز هم هر روز روی جاده‌های مه گرفته به انتظار خواهم نشست می‌دانم که روزی تو می‌آیی تا آن روز ای سبزترین خاطره من چشمانم را به احترامت نخواهم بست اینجاست برایم مجالی نمانده است. چشم انتظار تو هستم تا انتها می‌نویسم، باز هم نامه‌ای می‌نویسم.

نامه‌ای به دوست...

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم ای عزیز مصطفی، ای جان حیدر، ای یوسف فاطمه! من که لایق دیدار شما نیستم، لایق درک شما نیستم، ولی به سر سودای شما را دارم. دلم وعده وصال به خود داده و من هم به این وعده دل داده‌ام که اگر به این وعده اعتماد نکنم دیگر امیدی به بقا نخواهم داشت. اصلاً زندگی بدون شوق و آرزوی دیدار یار، بدون شوق و عشق غلامی تو به چه کار می‌آید. ولی اگر حقیقت این باشد که من چند سالی زندگی کنم و بعد بدون هیچ کاری بمیرم، بی هیچ دیداری، حتی یک لحظه بدون یک لحظه درک حضور. این زندگی به چه کارم می‌آید جز اینکه بارم را سنگین تر کنم. پس بیا و معامله‌ای با من کن. باقی عمرم را با یک لحظه وصال معاوضه می‌کنم! ولی حیف و صد حیف که این جان مقداری ندارد و من راهی ندارم جز چشم دوختن به دستان کریم ارباب تا نواله‌ای را تصدق کند و من بی‌نیاز شوم. ای کاش توان رسیدن به شما را داشتیم، ای کاش لوح دلم را پاک نگه داشته بودم، ای کاش این قدر پرده‌های حیا را ندریده بودم، ای کاش این قدر علم را، محبتم را، عشقم را مخلوط به غیر شما نکرده بودم. مولای من، سرور من، دار و ندار من، همه چیز من، همه هستی من، انگیزه و باعث نفس کشیدنم! اگر من عشق واقعی را داشتم باید با شنیدن نام شما قالب تهی می‌کردم از درد فراق. آقای من! این وضعیت من است، این حال زار من است. آیا امیدی هست؟ آیا شما هنوز به من توجه دارید؟ آیا دیدن من هنوز دلتان را به درد می‌آورد؟ کاش می‌دانستم. خدا، خدا، خدا! تو از او بخواه، تو واسطه من شود، از او بخواه یکبار دیگر نظری کند، شاید پسندید و من را هم برای قربانی شدن انتخاب کرد. امان ای دل، ای دل، ای دل، این دل دیگر تشلا پیدا نمی‌کند. ای کاش با این نوشتن‌ها می‌شد کاری کرد. فقط شرح حال است و امید این که او هم نظری بر این نوشته بیفکند، شاید که از صفای همان یک نگاه در را باز کنند و گره از کار فروبسته ما بکشایند. اما تا که از جانب معشوق نباشد کششی، کوشش حقیر پستی چون من به جایی نرسد. او خواست، او مرا یاد کرد، تا من به یاد او افتادم، تا برایش نوشتم و خواندم و گریه کردم، و گرنه این دل غافل من کجا و یاد او کجا و اگر من به غایت

این مطلب را درک کنم باید از شوق به پرواز درآیم. افسوس و صد افسوس که عمر و جوانیم را در مستی دوری از او می‌گذرانم و به باد فنا می‌سپارم و می‌ترسم روزی این نجوا ترنم لبانم شود که: از جوانی به پیری رسیدم یک نظر روی ماهت ندیدم بارها از خدا خواسته‌ام من را به این لحظه نرساند. در زمانه غیبت که نه تنها او بلکه تمام صفات خدا در پرده است و درهای رحمت به تنگی گشوده می‌شود من مانده‌ام و گذشته‌ای تاریک و حالی خراب و آینده‌ای امیدوار و توانی ناچیز و دلی پراضطراب که اگر روزی او بیاید من کجا خواهم بود، در برابر او، در کنار او و یا بی تفاوت و نظاره گر ظهور او و یا زیر خروارها خاک. کاش می‌شد که بدانم. ولی می‌دانم که او می‌داند و همین مرا اندکی آرام می‌کند. نَفْسِ آخِرِ یَا أَيْهَا الْعَزِيزِ مَسِينَا وَ أَهْلُنَا الضُّفْرُ وَ جُنَّتَا بِيضَاعَةَ الْمَرْجَةِ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. والسلام عليكُم و رحمة الله و بركاته ع - مسیحا، مشهد مقدس

حوزه‌های علمیه، شیعیان یمن را دریابید!

بخش بین‌الملل - جمعی از علمای شیعه کشور یمن از جمله آیت‌الله سید بدرالدین طباطبایی الحوثی با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله العظمی سیستانی و علمای حوزه علمیه نجف اشرف، ضمن بیان گوشه‌هایی از جنایات وحشیانه رژیم حاکم یمن علیه شیعیان مظلوم و بی‌دفاع این کشور، از موضع‌گیری علمای عظام در قبال این فجایع هولناک تقدیر و تشکر کردند. در این نامه خطاب به آیت‌الله العظمی سیستانی آمده است: «از حضرت عالی به خاطر بیانیه‌ای که در آن مظلومیت ما را برای جهانیان آشکار کردید، تشکر و قدردانی می‌کنیم». این نامه می‌افزاید: «بی‌شک، اعلام جنگ و وحشیانه و ظالمانه نظام نژادپرست یمن بر ضد مستضعفان شیعه تاکنون به گوش شما رسیده است؛ جنگی که در آن، برای کشتار برادران‌تان از همه سلاح‌های ممنوعه بین‌المللی استفاده می‌شود، و دودمان شیعیان را برباد می‌دهد». نویسندگان این نامه تصریح کرده‌اند: «اجساد سوخته و پیکرهای متلاشی شده‌ای که نظام یمن به کشیدن آنها در خیابان‌ها افتخار می‌کند، چیزی جز اثبات وحشی‌گری‌های پیروان مذهب زیدیه علیه علما، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، معلمان و شیعیان مظلوم نیست. تعداد بازداشت شدگان در سلول‌های زندان‌های رژیم از مرز هزاران تن گذشته و زشت‌ترین شیوه‌های شکنجه روحی و جسمی علیه آنان اعمال می‌شود. آنها پس از تحمل این شکنجه‌ها، مجبور می‌شوند برای عدم تدریس در مساجد و مدارس، ترک خطبه خواندن و وعظ دینی و امر به معروف و نهی از منکر تعهد کتبی بدهند». این نامه می‌افزاید: «این رژیم علاوه بر انهدام خانه‌ها، مدارس و آواره کردن هزاران خانواده، با هدف قرار دادن اندیشه اهل بیت (ع) و ریشه‌کنی میراث آنان، به سوزاندن برخی کتابخانه‌های خصوصی که دارای دست‌نوشته‌های منحصر به فردی از فرهنگ اسلامی است، پرداخته است. این جنایت به آنجا رسیده که تمامی نسخه‌های دو کتاب ارجمند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه کاملاً از بین رفته است». در این نامه همچنین آمده است: «رژیم یمن با اعمال فشار به برخی از فقهای منتسب به دولت مانند «جمعیت علمای یمن» برای امضای بیانیه‌های سیاسی، جنایات خود را توجیه می‌کند». نویسندگان این نامه تاکید کرده‌اند: «ما خواهان اعزام کمیته‌های حقیقت‌یاب برای کشف جنایات جنگی و پاک‌سازی نژادی هستیم که رژیم خونخوار یمن از حدود یک سال پیش علیه فرزندان شیعه شما اعمال می‌کند. ما خواهان وادار کردن این رژیم به احترام به حقوق بشر، دست کشیدن از قتل، تحقیر و آواره‌سازی مردم و همچنین تشکیل تیم‌های پزشکی برای معالجه مجروحان و تحویل اجساد شهدا به خانواده‌هایشان و ارائه لیست اسامی تمامی زندانیان در بند رژیم هستیم؛ زیرا برخی اخبار، از قتل تعدادی از آنان در زندان‌ها حکایت دارد». در همین رابطه، دکتر سیدعصام علی یحیی العماد، رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان یمن نیز در گفت‌وگو با ایلنا، از جزئیات قتل عام و نسل‌کشی شیعیان در این کشور پرده برداشت. وی با بیان این که علمای یمن از سکوت جهانیان در قبال قتل عام شیعیان در این کشور در تعجب‌اند، تصریح کرد: نخبگان و علمای یمن، از کشورهایی مانند: جمهوری اسلامی ایران، انتظار دارد که در قبال کشتار و قتل عام هزاران نفری شیعیان این کشور، واکنشی در خور، از خود نشان دهند. وی جمهوری اسلامی ایران را قلب تپنده جهان اسلام

و ملجأ مظلومان و کانون توجه شیعیان جهان ذکر کرد و اظهار داشت: «اگرچه حوزه نجف به تازگی با صدور بیانیه‌ای، جنایات حکومت یمن در حق شیعیان این کشور را محکوم کرده اما انتظاری که شیعیان مظلوم یمن از کشوری مانند: ایران دارند، نشان دادن واکنشی در خور و متناسب با حجم و گستره این جنایات وحشتناک و این نسل‌کشی فجیع است». این نویسنده و متفکر یمنی، ضمن انتقاد از سکوت مجامع جهانی و رسانه‌های کشورهای اسلامی در قبال نسل‌کشی شیعیان یمن، با اشاره به این که به رغم گذشت یک سال از حملات وحشیانه حکومت یمن به مناطق شیعه‌نشین این کشور، متأسفانه حتی بسیاری از شیعیان جهان از این حوادث بی‌اطلاعند، خاطر نشان کرد: «حکومت بعثی یمن، از حضور نمایندگان و خبرنگاران رسانه‌ها در استان‌های شمالی یمن جلوگیری می‌کند تا این جنایت خاموش، در هیچ رسانه‌ای انعکاس نیابد». دکتر «سید عصام العمداد» با بیان این که یمن از جمله کشورهای است که شیعیان فراوانی در آن زندگی می‌کنند، فاش کرد: «بسیاری از افسران فراری ارتش بعثی عراق، پس از ورود به یمن، به عنوان مستشار نظامی ارتش این کشور، منصوب شده و فعالیت خود را از حدود دو سال پیش رسماً آغاز کرده‌اند که همین امر، یکی از عوامل تصمیم حکومت یمن به آغاز نسل‌کشی شیعیان این کشور شد». وی در توضیح این مطلب، گفت: «به محض ورود این دسته از افسران عراقی به یمن، به دستور «علی عبدالله صالح» برای سکونت این افراد و خانواده‌هایشان یک شهرک در مرکز شهر ساخته شد و آنها با توجه به سوابق و تجارب نظامی، به مناصب بالا در ارتش یمن گماشته شدند». رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان یمن ادامه داد: «این افسران پس از آغاز به کار در ارتش یمن به علی عبدالله صالح، توصیه کردند که اگر می‌خواهد به سرنوشت صدام دچار نشود باید همان‌طور که صدام کمر به کشتار شیعیان در عراق بست، وی نیز شیعیان این کشور و علمای برجسته آنان را از بین ببرد». دکتر عصام العمداد اضافه کرد: «این مستشاران عراقی به رئیس‌جمهوری یمن توصیه کردند که هرچه زودتر سیدحسین بدرالدین طباطبائی الحوثی را از سر راه بردارد و گرنه وی مانند شهید محمدباقر صدر و امام خمینی (ره) که پایه‌های حکومت‌های حاکمان کشورشان را به لرزه درآوردند، برای او دردسر ساز خواهد شد». وی افزود: «پس از افزایش این توصیه‌ها و بازگشت علی عبدالله صالح از سفر به آمریکا بود که شاهد حمله وسیع گارد ویژه ریاست جمهوری و نظامیان یمنی به وسیله سلاح‌های سبک و سنگین، جنگنده - بمب‌افکن‌ها، توپ‌ها، تانک‌ها و کاتیوشا به مناطق شمالی این کشور بودیم». این استاد دانشگاه سپس به تشریح جنایات حکومت بعثی یمن در یک سال اخیر پرداخت و گفت: «نظامیان یمن که در حمله به مناطق شیعه‌نشین این کشور از به کارگیری هیچ سلاحی حتی بمب‌های شیمیایی ابا ندارند، پس از قتل عام شیعیان در روستاها و شهرهای استان «صعده» و مناطقی چون «الرزامات»، «حیدان»، «مران» و «آل‌شافعه»، پیکرهای شهدا را به‌طور کامل می‌سوزانند و سپس با بستن آنها به پشت خودرهای نظامی و با هدف ارباب مردم، این اجساد را در کوچه و خیابان می‌گردانند تا به قول خودشان مایه عبرت دیگران شود و این نسل‌کشی به حدی رسیده که «فهمی هویدی» روزنامه‌نگار سرشناس اهل تسنن هم عنوان «دارفور» یمن را بر آن اطلاق کرده است. وی در مورد به کارگیری بمب‌های شیمیایی بر ضد ساکنان مناطق شیعه‌نشین یمن، تصریح کرد: فرمانده حملات شیمیایی در یمن شخصی به نام علی محسن الأحمر، برادر ناتنی علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهوری این کشور است که از قضا، درست مانند علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، برادر ناتنی صدام، شهرها و استان‌های شیعه‌نشین را هدف حملات شیمیایی قرار داد. دکتر عصام العمداد سپس با ذکر تاریخچه‌ای از هجرت فرزندان امامان معصوم (ع) به طبرستان در ایران و برخی مناطق شمالی یمن، گفت: کانون شدیدترین حملات نیروهای حکومتی و گارد ریاست جمهوری یمن بوده و حتی در برخی مناطق سنی‌نشین نیز علمای اهل تسنن که بعضاً دارای شجره‌نامه و نسب سیادت بوده‌اند به جرم «سید بودن» به قتل رسیده‌اند. وی با بیان این که حکومت یمن همچنین در اقدامی بی‌سابقه، هرگونه چاپ، ورود و توزیع کتاب‌های شیعی را در این کشور قدغن کرده است، ادامه داد: به دستور حکومت یمن، تمامی کتاب‌های شیعیان از جمله کتاب‌های شریفی چون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه از مساجد، کتابخانه‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه سراسر این کشور جمع‌آوری و نابود شده است. رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان

یمن گفت: عناصر حکومتی یمن، چندی پیش کتاب‌های مقدس جمع‌آوری شده را در میدان مرکزی شهر که میدان «الحریه» نام دارد به صورت تلی درآورده و در برابر دیدگان مردم آتش زدند!! دکتر عصام العمداد با بیان این که حکومت یمن، همچنین برگزاری هرگونه مراسم مذهبی از جمله جشن میلاد پیامبر(ص)، عید غدیر و عزاداری محرم از سوی شیعیان را در یمن ممنوع کرده، افزود: به دستور حکومت بعثی یمن، تمامی نوشته‌ها، تابلوها و پلاکاردهایی که نام مقدس ائمه(ع) به ویژه نام‌های «علی» و «حسین» بر آن نقش بسته بود پاره شده و به آتش کشیده شد و همه کتاب‌ها و مجلاتی که در آن کلمه «غدیر» ذکر شده بود نابود گردید. وی با اشاره به توهین روزنامه‌های حکومتی یمن به علما و مراجع بزرگوارى مانند حضرت امام خمینی و حضرت آیت‌الله سیستانی گفت: رسانه‌های دولتی حتی به این هم اکتفا نمی‌کنند بلکه مستقیماً بدترین فحش‌ها را بر ضد اهل بیت(ع) و به ویژه امام حسین(ع) چاپ و منتشر می‌کنند. این عالم یمنی تصریح کرد: علی عبدالله صالح از هرگونه برگزاری آیین‌های مذهبی و به‌ویژه عزاداری‌های محرم ممانعت می‌کند و معتقد است که چون کوفیان امام حسین(ع) را کشته‌اند هرکسی می‌خواهد عزاداری کند باید به عراق برود و کسی حق ندارد در یمن مراسمی برگزاری کند! رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان یمن در ادامه این گفت‌وگو به تشریح ویژگی‌های علمای آیت‌الله سید بدرالدین طباطبائی الحوثی پرداخت و با اشاره به دوره کامل تفسیر گرانسنگ قرآن که به قلم وی به نگارش درآمده، گفت: ایشان که بزرگ‌ترین عالم دینی مدافع تشیع دوازده امامی در یمن به شمار می‌روند سه فرزند خود را در راه دفاع از دین تقدیم کرده‌اند و سیدحسین الحوثی، سومین شهید آن عالم شهریور گذشته پس از ۹۰ روز مقاومت در کوه‌های محاصره شده استان صعده، به فیض شهادت نائل شد. وی با اشاره به ویژگی‌های روحی شهید سیدحسین الحوثی از جمله ایمان قوی، علم سرشار، عرفان، تواضع، عطف و مهربانی، روشن‌بینی سیاسی و مردم‌داری وی، خاطر نشان کرد: سیدحسین الحوثی به رغم تلبس به لباس روحانیت، در میان مردم با لباس محلی رفت و آمد می‌کرد و با اشتغال به شغل رانندگی تاکسی و دارو فروشی، به کسب روزی حلال می‌پرداخت. دکتر عصام العمداد ادامه داد: وی پس از نماز عشاء تا نماز شب، به تفسیر قرآن، تدریس احادیث وارده از معصومین(ع) و فقه جعفری می‌پرداخت و در زمینه اخلاقی نیز متأثر از عرفان و اخلاق حضرت امام خمینی(ره) بود و به کتاب اربعین حدیث ایشان بسیار علاقه داشت و آن‌را تدریس می‌کرد. او توانست با ترویج فرهنگ نماز، ایثار، مردم‌دوستی و حق‌طلبی و نیز ترویج ساده‌زیستی و کاهش هزینه ازدواج، در دل و جان مردم نفوذ کند. وی درباره نحوه شهادت سیدحسین الحوثی گفت: این عالم بزرگ، طبق عادت همیشگی‌اش، شب‌های جمعه به همراه حدود ۷۰ تن از دوستان و شاگردانش به دامنه کوه‌ها پناه می‌برد و با خواندن دعای کمیل با خدای خویش راز و نیاز می‌کرد که در یکی از هفته‌ها نظامیان یمنی با محاصره آنها که ۹۰ روز به طول انجامید، وی و ۷۰ تن از یارانش را به شهادت رساندند. این استاد دانشگاه ادامه داد: حکومت بعثی یمن اجازه نداد آب و غذا به آنها برسد و حتی وقتی همسر سید حسین الحوثی با بلندگو مقداری شیر برای کودکان خردسالش درخواست کرد با بمباران هوایی این منطقه محاصره شده روبرو شد. و سرانجام سیدحسین الحوثی پس از خواندن نماز بر پیکر یارانش، بر اثر مجروحیت شدید به شهادت رسید. دکتر عصام العمداد در ادامه با اشاره به وضعیت خطیر کنونی آیت‌الله علامه سید بدرالدین طباطبائی الحوثی پدر سید حسین الحوثی، تاکید کرد: ایشان نیز هم‌اکنون در محاصره ارتش یمن قرار دارند و طبق آخرین گزارش‌های دریافتی، مجبور شده‌اند با فروش لوازم شخصی خود، برای خانواده و حدود ۱۰۰ تن از همراهان‌شان که در محاصره قرار گرفته‌اند، غذا تهیه کنند. وی افزود: حکومت یمن، دستور دستگیری یا قتل این مجتهد گرانقدر و مفسر قرآن را صادر کرده و روزنامه‌های حکومتی یمن نیز همگام با دولت این کشور به تحقیر و توهین به شخصیت ایشان می‌پردازند. رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان یمن در پاسخ به این سؤال که آیا ادعای حکومت یمن مبنی بر استناد سید حسین الحوثی به کتاب عصر ظهور برای ترویج تفکر و اثبات یمانی موعود بودن خویش را تایید می‌کنید یا خیر. تاکید کرد: هیچ کس چنین ادعایی را از الحوثی نشنیده است. وی خاطر نشان کرد: حکومت یمن، ابتدا برای جلوگیری از افزایش محبوبیت روزافزون الحوثی، مدعی شد که وی ادعای نبوت کرده ولی این

راهکار نتوانست مردم را فریب دهد؛ آنگاه گفتند که وی ادعای امامت کرده اما این ترفند هم نگرفت؛ سپس تلاش کردند با کمک رسانه‌های دولتی این گونه جا بیندازند که وی ادعای یمایت کرده ولی این هم نتوانست در علاقه شیعیان یمن به وی خللی ایجاد کند. دکتر عصام‌العماد ادامه داد: سفیر یمن در تهران، در دو سال اخیر حدود ۲۰ سفر به شهر قم داشته که در این سفرها تلاش کرد از برخی از مراجع تقلید فتوایی مبنی بر ضلالت سیدحسین الحوثی و ارتداد وی بگیرد اما مراجع عظام تقلید، از صدور هر گونه فتوا یا بیانیه‌ای در این زمینه خودداری کردند زیرا خانواده معزز الحوثی شناخته شده‌تر از این هستند که کسی چنین ادعاهایی را باور کند. وی به محتوای برخی روایات در مورد زمینه‌سازان ظهور امام مهدی (ع) پرداخت و گفت: در برخی از احادیث معصومین (ع) آمده که شخصی که در آستانه ظهور امام مهدی (ع) از یمن قیام می‌کند و مردم را به سوی هدایت یافته‌ترین مذاهب فرا می‌خواند حسن یا حسین نام دارد. حکومت یمن با استناد به این احادیث، ادعا کرده بود که سیدحسین الحوثی همان یمانی موعود است زیرا نامش حسین و مذهبش شیعه دوازده امامی است در حالی که خود وی هیچ گاه چنین دعوی نکرده بود. وی در پایان این گفت‌وگو با بیان این که جان هریک از شهروندان یمنی که لب به انتقاد از این حوادث بکشایند در معرض خطر جدی قرار دارد، به حبس و شکنجه علما، مجتهدان و روزنامه‌نگارانی چون عبدالکریم الخیوانی سردبیر روزنامه یمنی «الشوری» اشاره کرد و بار دیگر با هشدار در مورد نسل‌کشی شیعیان یمن، از سازمان کنفرانس اسلامی، مجامع جهانی، سازمان‌های غیردولتی و فعالان عرصه حقوق بشر خواست تا حکومت این کشور را برای توقف این حملات و به رسمیت شناختن حق زندگی برای شیعیان، تحت فشار قرار دهند و از آزادی عقیده و مذهب براساس عقلانیت، منطق، رواداری و مدارا حمایت کنند. پی‌نوشت:

؟برگرفته از افق حوزه، ۲۶/۲/۸۴

میوه رسیده باغ خدا

شیدا سادات آرامی - از راه می‌رسی، خسته و پریشان، به در خانه که می‌رسی، می‌ایستی، خشم را فرومی‌خوری و وارد می‌شوی و در نیمه‌باز خانه را پشت سرت می‌بندی. از دالان می‌گذری و می‌رسی به این اتاق که آفتاب تا وسط آن پهن شده و با نگاه بارانی‌ات، اتاق را چرخ می‌زنی و روبرو، پسر ابوطالب را می‌بینی که نگران، انتظارت را می‌کشیده. همین که چشم در چشم یکدیگر می‌دوزید، اشک امانت را می‌بفرد. چادرت را به دست می‌گیری و آرام روبندت را برمی‌داری. صورتت خیس اشک است یا عرق نمی‌دانم. آیا این خورشید مدینه است که گرمایش تو را بی‌طاقت کرده یا ساکنان مدینه‌اند که وجودت را دستخوش این همه اشک و خشم و اندوه کرده‌اند ... می‌نشینی. پدر - پسر ابوطالب - اما هنوز ایستاده است و من حیا می‌کنم که با این همه فروختگی چهره انتظار بوسیدن و نوازش داشته باشم، ولی تو مرا طلب می‌کنی، بوسه‌ای نثارم می‌کنی و من در آغوش آرام می‌گیرم و داستان مردانه پدر، روی شانه‌ات می‌نشیند و زبانش به پرسشش باز. - چه خبر؟ چه شد؟ چقدر دیر آمدی؟ در مسجد چه خبر بود؟ خطبه خواندی؟ آنها چه گفتند؟ و تو که هنوز چشمانت از آن همه گریه، خیس اشک و صورتت چون گلبرگی پر از قطرات زلال شبنم است و گلویت، بغضی نفسگیر را در خود تحمل می‌کند. بند شکوه می‌کشایی. روبندت را کنار می‌گذاری و مرا روی پا می‌نشانی و می‌گویی: - ای پسر ابوطالب! مانند کودک در رحم مادر خود، خود را پیچیده‌ای و گوشه‌نشین شده و مانند شخص متهم در کنج خانه پنهان گشته‌ای. تو آن کسی بودی که شاهپره‌های بازها را در هم می‌شکستی. اینک از پره‌های مرغ‌های ناتوان، در مانده شده‌ای. این پسر ابوقحافه است که از روی ظلم، عطای پدرم (فدک) و قوت فرزندانم را گرفته و با من آشکارا دشمنی می‌کند. و در سخن گفتن، با کمال خشونت با من برخورد می‌کند. به طوری که فرزندان قبیله از یاری من دست برداشتند و مهاجران مرا یاری نکردند و همه جماعت سردر گریبان فروربندند و چشم‌ها را به پایین انداخته و دیگر هیچ کس از من دفاع نکرد و از ظلم آنها جلوگیری نمود... پدر، هنوز ساکت است و نمی‌داند تو در مسجد چه خطبه‌ای خوانده‌ای و آنها چه گفته‌اند... و چه کرده‌اند با تو که بعد از

مسجد به کنار قبر رسول خدا(ص) رفته‌ای و بغض و خشم و اندوهت، همگی از شدت غصه، آب شده و چون قطرات داغ اشک دائماً از چشمانت، روی گونه‌ها سفر می‌خورد و پدر خوب می‌داند، وقتی تو او را در این گیر و دار حق کشی‌ها و غصب‌ها و دشمنی‌های بعد از رحلت جدّمان، خانه‌نشین دیده‌ای، اینهمه اندوهت را فزونی یافته، پس همچنان ساکت است تا حرف‌هایت را تمام و کمال بزنی و تو ادامه می‌دهی ... - همانا خشمگین از خانه بیرون رفتم و اکنون پریشان و سرافکننده بازگشتم... و تو نیز اینگونه پریشان نشسته‌ای. تو آن کسی هستی که گرگان عرب را شکار می‌کردی ولی اینک مگس‌ها تو را از پای درآورده‌اند. نه گویندگان را منع نمودی و نه باطل‌گرایان را به‌جای خود نشاندی. مکث می‌کنی و پدر، سر به زیر، کنارت نشسته و می‌اندیشد که تو بیش از هر چیز، غم گوشه‌نشینی او را می‌خوری و او چه حرفی برای گفتن دارد وقتی تو او را کنج خانه می‌بینی و او، نگاه معصومانه تو را. و من از روی پاهایت برمی‌خیزم و سراغ برادرانم و خواهرم می‌روم تا از دور صحبت‌های تو را دنبال کنم و پس از این مکث کوتاه حرفی می‌زنی که کاش نمی‌زدی. سخنی بر زبان جاری می‌کنی که با قطرات اشکی که از چشمانت سرازیر است، دست در دست هم، خنجری می‌شود فرودآمده بر قلب مجروح پدر. آنجا که مستأصل و دلشکسته، بی‌تابی می‌کنی و دلیلی می‌گویی بر این باران شکوه‌ها که بر سر پدر باریدن گرفته، بر پیشانی‌ات چینی می‌افتد و با چشمانی اشک‌بار به چشمان به اشک نشسته پدر، خیره می‌شوی و بغض آلود و نرم، سرکج می‌کنی و می‌گویی: - (ای پسر ابوطالب)! طاقتم به سر آمده ... کاش پیش از این حوادث تلخ مرده بودم ... اکنون که به ساحت تو درشتی کردم و بی‌حرمتی نمودم، خداوند عذرخواه من است. خواه مرا یاری کرده باشی و یا واگذاشته باشی ای وای بر من در هر روز، وای وای بر من در هر شب که پناه من رحلت کرد. بازویم از فراق او ناتوان گشت. شکایتم را نزد پدرم می‌برم و از خدا در دفع دشمن کمک می‌خواهم. ... خدایا! قدرت تو از همه بیشتر است و عذاب و کیفر تو از همه شدیدتر... و رو بر می‌گردانی از چشمانی که به تو می‌نگرد، سَرِ زخم می‌کنی و می‌گیری... آرام و بی‌صدا، ... و پدر، نگاهش را روی صورتت متوقف می‌کند. آنقدر که از گریستن باز می‌مانی و رخ در رخس می‌اندازی، پس می‌گوید: - ویل و وای از برای تو مباد. بلکه بر دشمنان باد. ای دختر برگزیده خدا و یادگار نبوت! بر من خشم نکن ... من در کار دین سستی نکردم و آنچه برایم مقدور بود کوتاهی نمودم. آنچه را که خداوند برای تو در آخرت مقرر داشته بهتر است از آنچه که تو را از آن بازداشته‌اند، به فضل الهی امیدوار باش و مصائب و رنج‌ها را در راه خدا به حساب بیاور. و تو آرام می‌شوی. چرا که اگر مردم، هم، هر حرفی زده باشند، حق یا ناحق، بیش از هر کس، پدر، خوب می‌داند، این همه اندوه تو از غصب خلافت و آن همه نگرانی از ضبط فدک، به خاطر خود آنها بوده تا خودت. چرا که فدک تا زمانی که تحت اختیار تو بود، کارگرانی را در آن گماشته بودی تا بر آن کار کنند و محصول آن همگی در راه کمک به فقیران، به مصرف می‌رسید. و خلافت پدر، را می‌خواستی چون امر حضرت رسول(ص) بود و جدّمان از طرف خداوند، مأمور به آن توصیه، بود. ... و من اکنون کنار بستر نشسته‌ام و به یاد می‌آورم آن روز که در مقابل دلداری پدر، تنها گفתי: - خدا مرا کافی است. و آنچه در مسجد گفته بودی را برایش بیان کردی و او مثل همیشه، با حوصله، سخنانت را گوش می‌داد. ما نیز، آنجا که تعریف کردی و گفתי: وقتی وارد مسجد شدی، قبل از هر صحبتی، چنان آهی از دل سوزانت، بیرون شد، که جمعیت را یکسره متأثر کرد و توصیه کردی تا مجلس از حالت عزایی که به خود گرفته بود، خارج شود. پس خطبه‌ای را با حمد و ثنای الهی آغاز کردی و بر یکتایی و بی‌همتایی و بر بزرگی‌اش و اینکه موجودات را بدون سابقه مثال و شکل و نظیر ایجاد نموده؛ شهادت دادی. بر نبوت جدّمان(ص)، و اینکه خداوند بزرگ، وی را برانگیخت تا فرمان‌ها و احکام او در میان بشر، روشن شده و انسان‌ها از جهل و گمراهی به صراط مستقیم علم و معرفت و سعادت راهنمایی شوند ... و تو سخن راندی که او(ص) از زحمات و رنج‌های دنیا خلاص شد و در دریای رحمت الهی غرق گردید و با فرشتگان مقرب، مجاور و مأنوس شد ... پس خطاب به مهاجران گفתי: - شما بندگان خدا هستید. ... شما باید در مقام حفظ ودایع و حقایق الهی و آئین اسلام نهایت کوشش و امانت داری را داشته باشید. متوجه باشید که پیامبر خدا، امانت بسیار با عظمت و ارجمندی

یعنی ... قرآن را در میان شما به یادگار گذاشت ... که اگر به دستورات آن عمل کنید به آخرین درجهٔ سعادت و تکامل می‌رسید... آن‌گونه تکاملی که مورد حسرت دیگران قرار می‌گیرید... و آنگاه نکاتی را از قرآن برای آنان خواندی و آنها گوش می‌دادند و تو تنها در معرض دید زنان بودی و میان تو و مردان پرده‌ای در مسجد زده شده بود. پس از آن رو به پدر ادامه دادی: - ای مردم! بدانید من فاطمه هستم و پدرم محمد(ص)، ... و از من هرگز کلام بیجا و عمل بی‌ربط، سر نمی‌زنند... و شما قبلاً یک طعمه بیش نبودید در زیر چنگال دیگران، هیچ‌وقت، قدرت و اختیار نداشتید. زیر سلطهٔ دشمن، آب‌های آلوده و غذاهای پست می‌خوردید. زبون و خوار بودید. و خداوند به وسیلهٔ پیامبرش شما را از این پستی‌ها نجات داد... و پس از آن افراد عنود و کینه‌توز عرب ساکت ننشسته و آتش جنگ‌ها با مسلمین را شعله‌ور ساختند ولی در هر بار خداوند آن شعله را خاموش ساخت و پیامبر(ص)، برادر خود علی بن ابی‌طالب(ع) را برای مقابله با دشمن می‌فرستاد و علی(ع) می‌رفت و مأموریت خود را انجام می‌داد ... او بال و پر دشمن را زیر پای خودش گذاشت. و تو همچنان از رشادت و قدرت و شجاعت پدر، سخن می‌رانندی و آنچه در مسجد برای همه گفته بودی، اینجا باز گو می‌کنی. و من برخود می‌بالم بر چنین پدری و چنین مادری. و تو آنگاه شنیدم که از بی‌وفایی مردم برخود آنها انتقاد می‌کنی... - شیطان شما را گول خورده و مغرور یافت. در مسیر او افتادید و با مختصر اشارهٔ او تند و عصبانی شدید. خود را گم کردید. مهار شتری را که از شما نبود، گرفتید و از چشمهٔ آبی که شما را در آن حقی نبود، نوشیدید. آنقدر صبر نکردید که بحران و جوش این مصیبت پایین آید و خروش آن آرام بگیرد. و ما در مقابل تیزی کارهای شما صبر و تحمل می‌کنیم و در برابر شماتت‌ها و طعنه‌های شما بردباری می‌نمائیم. و اینجا شروع کردی به استدلال در بارهٔ فدک. قطعه زمینی که آنرا به ناحق و به بهانهٔ اینکه تو چون دختر پیامبر(ص) هستی، نباید از پدرت ارث ببری. ضبط کرده بودند... و تو گفتی: - ای پسر ابوقحافه! آیا در قرآن مجید است که تو از پدرت ارث می‌بری ولی من به عقیدهٔ تو، نباید از پدرم ارث ببرم. آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده و احکام آسمانی را پشت سرانداختی... «و ورث سلیمان داود» ۱... «فهب لی من لدنک و لیّا یرثنی» ۲... «و أولو الأرحام بعضهم أولى ببعض» ۳... «یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظّ الأنثیین» ۴... و تو همچنان آیاتی دربارهٔ ارث می‌خواندی و مردم گوش می‌کردند. پس رو کردی به گروه انصار و گفتی: - این چه ضعف و سستی است که دربارهٔ من مرتکب می‌شوید که به دادخواهی من جواب نمی‌دهید... آگاه باشید. گفتنی‌ها را گفتیم. با آنکه یقین دارم که ذلت و خواری، شما را فرا گرفته و سودی ندارد. ولی چه کنم که اندوه دل طغیان کرد و خشم بالا گرفت. سینه‌ام تنگ شد. و آنچه را در دل داشتم. جهت اتمام حجت برای شما بیان کردم... و تو همچنان جمعیت حاضر در مسجد را پند و اندرز می‌دادی ... و چقدر خسته شدی و اینک که در بستر بیماری افتادی، اندکی استراحت کن. شاید، بدن رنجور و خسته‌ات قدری سبک شود. و شنیدم که گفتی، آن‌روز در مسجد، بعد از آن خطابۀ غزا، دل مردم نرم شد. آنقدر که نزدیک بود کینه و عداوتی که در دل داشتند، زایل شود. و تو به آنها گفتی: - با ما دوستی کنید که ما میوه‌های رسیدهٔ باغ خداوند بزرگ هستیم... ما دارای فیض و کرامت از خزائن غیب خدا هستیم... از روی انصاف به ما بنگرید و از جور این دو نفر، به داد ما برسید که حرمت رسول خدا(ص) را تباه کرده و حق او را رعایت نکردند. وقتی سخنانت به اینجا رسید، سکوت کردی و چیزی نگفتی. شاید می‌خواستی بغض خویش را فرو بخوری تا بتوانی، بقیهٔ ماجرا را بیان کنی. پدر از تو آنچه در ادامه گذشته بود را پرسید و تو در ادامه گفتی که ابوبکر در مقام پاسخ به تو بر بلندای منبر رفته و خطبه‌ای ایراد کرده و گفته... - پدرت رسول خدا(ص) به مؤمنان مهربان و بزرگوار بود. نسبت به کافران، سخت و خشن... رسول خدا از نظر نسب پدر تو بود... شما را جز افراد سعادت‌مند دوست ندارند و هیچکس جز تیره بخت با شما دشمنی نکند. و تو ... در گفتار خود راستگو و در عقل و معرفت، سرآمد دیگران می‌باشی و من از رسول خدا(ص)، شنیدم که فرمود: «پیامبران طلا- و نقره و زمین و مالی از خود به ارث نمی‌گذارند.» و من آنچه را که تو (فدک) مطالبه می‌کنی در راه تهیه وسایل و اسباب جنگ از اسلحه و ... به مصرف می‌رسانم. در این فکر من تنها نیستم. بلکه رأی همهٔ مسلمین است... ولی آیا من می‌توانم که با دستورات پدرت(ص)، مخالفت کنم. و تو بار

دیگر شجاعانه فرمودی: - سبحان الله. هرگز رسول خدا(ص) بر خلاف کتاب آسمانی (قرآن) سخن نمی گوید. بلکه پیرو قرآن است. آیا شما به نیرنگ و حیلۀ خود اتفاق رأی نموده‌اید و برای آن بهانه می‌تراشید؟... این قرآن است که با صدای رسا، سخن روشن و عادلانه می‌فرماید: «یرثنی ویرث من آل یعقوب و ورث سلیمان داود...» و با قرآن خواندن به آنها می‌فهمانی، هیچ موردی برای تردید و اشتباه باقی‌نمانده و پیروی از قرآن و اسلام آنها را بر این کار و نداشتن بلکه همه، هواهای نفسانی است. قرآن می‌خوانی و چه زیبا؛ - «یَل سَوَلت لکم اَنفُسکم اَمراً فصبر جمیل واللّٰه المستعان علی ما تصفون ۵...» بلکه هوس‌های نفسانی شما، این کار را برایتان آراسته. من صبر جمیل می‌کنم و از خداوند در برابر آنچه شما می‌گویید، یاری می‌طلبم... و ابوبکر گفته بود: - همانا گفتار خدا و رسولش صحیح است و تو... راست می‌گویی... من هرگز رأی و سخن تو را طرد نمی‌کنم ولی این جمعیت مسلمین در حضور تو نشسته‌اند و در این جهت همه هم رأی هستیم. رأی من هماهنگ با رأی مردم است. در این وقت به پدر چشم دوختی. نگاه‌های اشکبارتان در هم گره خورد... او بر تو می‌گریست و تو بر او... و تو امّا چه می‌توانستی به آنها بگویی، وقتی سخت را نشنیده می‌گرفتند و هرچه کینه و دشمنی از پدر داشتند، می‌خواستند با این بهانه‌های واهی، جبران کنند. و تو در مسجد، به ناچار روبه جمعیت باز هم قرآن خوانده بودی: - «أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقبالها؟ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنید؟ یا اینکه قفل بر دل‌ها زده شده است...» ای گروه مردم! تأمل بد کردید و اشاره ناپسند نمودید. راهنمایی زشت کردید... معاوضه بد نمودید. و در این هنگام دانه‌های عرق را که چون قطرات شبنم بر پیشانی‌ات متولّد شده بودند، به کناری زدی و به پدر گفتی که گویا، سخنان تو، خشم ابوبکر را برانگیخته بود چرا که بار دیگر مردم را مخاطب قرار داده بود. - ای مردم! این چه وضعی است. شما چرا به هر سخنی گوش فرا می‌دهید... آگاه باشید که اگر بخواهم می‌گویم و اگر بگویم، روشن سازم. ولی اکنون راه خاموشی در پیش گرفته‌ام. و من اینک نشسته در کنار بستر بیماری‌ات، هنوز غرق در این فکرم که چه جای خاموشی بود برای ابوبکر... آیا بر بلندای منبر ایستاد تا بگوید؛ اگر بخواهم می‌گویم ولی اکنون نمی‌خواهم بگویم... و عجب از آن مردمی که هیچ نگفتند و ساکت ماندند... و تو آنجا بود که خود را غریب‌تر از همیشه یافتی. از مسجد بیرون آمدی، در حالی که پریشان و برافروخته بودی و راه قبر رسول(ص) را پیش گرفتی، آنجا، خود را بر روی خاک انداختی، و آنقدر گریستی که خاک با اشک چشمانت نه که با خون گلویت، آبیاری شد... و چندی بعد، راه خانه را طی کردی چه طی کردنی، آمدی و اندوه قلبت را با پدر در میان گذاشتی و از خانه‌نشینی‌اش زبان به شفکوه گشودی... و اینک زمان می‌گذرد. امّا برای ما هر لحظه به سنگینی سال‌ها، و پس از آن گستاخی‌ها که در مسجد در حق تو روا داشته شد و آن پاسخ‌هایی که علیه صحبت‌هایت زده شد و بعد از آن حادثه تلخ در و دیوار که قلبم از یادآوری‌اش فشرده می‌شود. تو روز به روز ضعیف‌تر و رنگ پریده‌تر می‌شوی. و من افسوس می‌خورم که کوچک‌تر از آنم که بتوانم اداره‌خانه و پرستاری تو را برعهده بگیرم... اینک تو استراحت کن. چشم برهم بگذار و آرام بگیر. و پدر را دریاب که او بیش از هر کس به آرامش تو نیاز دارد. بگذار زمان بگذرد مادر. چرا که آیندگان از ماجرای تو، با خبر خواهند شد و بر ما چیزی جز ذکر خیر و تسبیح و صلوات و بردیگران جز شماتت و لعن باقی نخواهد ماند. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از کتاب بیت‌الأحزان، شیخ عباس قمی. صص ۱۸۷ تا ۲۰۰ و ۲۰۳ تا ۲۰۵. ۱. و سلیمان از داود ارث برد. (سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۶) ۲. توبه قدرتت، جانشینی به من ببخش که وارث من و آل یعقوب باشد. (سوره مریم (۱۹)، آیه ۵ و ۶) ۳. و خویشان‌دان، نسبت به یکدیگر و در احکامی که خدا مقرر داشته سزاوارترند. (سوره انفال (۸)، آیه ۷۵) ۴. خداوند به شما درباره‌ی فرزندانان سفارش می‌کند که برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد. (سوره نساء (۴)، آیه ۱۲) ۵. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۸. ۶. سوره محمد(ص) (۴۷)، آیه ۱۲۴.

نگاهی به نرم افزارهای مهدویت

سید ابوالفضل طباطبایی مهدویت یا اعتقاد به منجی بشریت، مبتنی بر پایه‌های محکمی است که برخاسته از براهین عقلی و نقلی

می‌باشد و یکی از مهم‌ترین اعتقادات اساسی مشترک میان ادیان سه گانه اسلام، یهودیت و مسیحیت به‌شمار می‌آید. از این‌رو، تبیین عقاید حقه اسلامی و شناساندن جایگاه و منزلت امام منتظر (عج) و پژوهش‌های نوین و کاربردی در این زمینه، بسیار حائز اهمیت می‌باشد و در فضای بحران‌خیز جهان کنونی، به کارگیری زبان و دانش روز در این مسیر نقش بسزایی دارد. با توجه به توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، برماست که هم‌گام با عصر حاضر به دفاع از کیان دینی خویش قیام نماییم و با استفاده از این ابزارهای کارآمد به احیای فرهنگ مهدویت و انتظار برآیم. در این خصوص، کارهای شایسته و در خور توجهی به انجام رسیده که از آن جمله می‌توان به تولید نرم‌افزارهایی خاص در این باره اشاره کرد. «کتابخانه امام مهدی (عج)»، «المهدی»، «انتظار»، «امام مهدی (عج)»، «مهدویت»، «نوید انتظار»، «صاحب‌الامر»، «یوسف» و «جمکرانیه» از مهم‌ترین برنامه‌هایی است که به عرضه مطالبی ارزشمند درباره امام عصر (عج) و ارائه پاسخ‌های مناسب به شبهات و پرسش‌های موجود پرداخته و طریق تشنگان کوی انتظار را هموار ساخته‌اند. در این نوشتار با مهم‌ترین نرم‌افزارهای مهدویت و قابلیت‌های اصلی آنها آشنا می‌شوید. بایسته‌های نرم‌افزارهای مهدویت اگرچه از تولید نرم‌افزارهای مهدویت زمان زیادی نمی‌گذرد، اما در مسیر رشد و ارتقاء، از سرعت فراوانی برخوردار بوده است و تا به حال، پیشرفت‌های بسیاری در این زمینه به دست آمده است که خود طریق روشنی را فراروی ما متجلی می‌سازد؛ ولی بدیهی است که تا دستیابی به قلمه رفیع بایسته‌ها، راهی بس طولانی در پیش داریم. از این‌رو، در این بخش از نوشتار به بیان کاستی‌ها و بایسته‌های نرم‌افزارهای موجود در موضوع مهدویت می‌پردازیم، و نکاتی چند را متذکر می‌شویم: ۱. نرم‌افزارهای مهدویت باید در دو بخش عمومی و تخصصی تولید و عرضه شود؛ یعنی گروهی از نرم‌افزارها برای استفاده عموم جامعه تولید گردد که در احیاء فرهنگ عمومی مهدویت و انتظار بسیار مؤثر خواهد بود، و بخش دیگر از نرم‌افزارهای مهدویت به امور تخصصی و علمی در این باره اختصاص یابد؛ به گونه‌ای که برای استفاده بهینه پژوهشگران و محققان مهیا شده، پژوهشگر بتواند نیاز خود را با استفاده از انواع منابع و خدمات پژوهشی مرتفع سازد. اما متأسفانه بیشتر نرم‌افزارهای موجود در موضوع مهدویت، به بخش اول، یعنی احیاء فرهنگ عمومی اختصاص یافته است و نرم‌افزاری را نمی‌توان یافت که پاسخگوی نیازهای پژوهشی کاربر در بخش تخصصی باشد؛ زیرا بسیاری از آنها فاقد منابع و متون هستند و تنها به امور فرهنگی از قبیل دعا، توسل و توجه به آن حضرت پرداخته‌اند، و آن دسته نیز که از برخی منابع برخوردارند، فقط به ارائه منابع دست دوم مبادرت نموده‌اند که قابل استفاده و بهره‌جویی برای پژوهشگر نمی‌باشد. ۲. جامعیت بخشی به منابع اطلاعاتی، اعم از متون کهن، جدید، نقلی، تحلیلی، اصلی و جانبی، از دیگر بایسته‌های این نوع برنامه‌هاست؛ به گونه‌ای که پژوهشگر با ورود به نرم‌افزار مزبور هیچ‌گونه نیازی به منبع دیگری نداشته باشد و بتواند هر اطلاعاتی را که احتیاج دارد، از همان برنامه تهیه نماید. اما این نکته در هیچ یک از نرم‌افزارهای موجود تأمین نشده است. ۳. صحت اطلاعات ارائه شده در نرم‌افزارها باید طوری باشد که زمینه اعتماد پژوهشگر را فراهم کند و از بیان مطالب بی‌اساس پرهیز نماید. ۴. ایجاد قابلیت‌های کاربردی در نرم‌افزارهای مهدویت، نقش بسزایی در روند رو به رشد چنین برنامه‌هایی دارد، از جمله: قابلیت جستجوی لفظی و موضوعی با سرعت بالا، امکان مشاهده متن منابع، قابلیت خروج از محیط پژوهش جهت انجام جستجو، قابلیت تعیین محدوده جستجو به صورت کلمه و عبارت، انتقال مطالب به یادداشت با هر کیفیت و کمیتی که مورد نظر استفاده‌کننده باشد، امکان چاپ مطالب منتقل شده به یادداشت، امکان فیش‌برداری و انتقال مطالب به نرم‌افزارهای ویژه‌پرداز مانند «زرنگار» و «وفرد». ۵. روزآمد کردن اطلاعات نرم‌افزارهای مهدویت با تولید نسخه‌های جدید و عرضه منابع و آثار پژوهشی نوین نیز کمک شایانی به مطلوبیت برنامه خواهد نمود. ۶. بایسته دیگر، این که در این نرم‌افزارها باید بخشی را برای پاسخ به شبهات مطروحه درباره موضوعات مختلف مهدویت از قبیل: «کمی سن در وقت رسیدن به امامت»، «چگونگی غیبت»، «طولانی شدن عمر»، «کیفیت برقراری ارتباط با مردم»، «چگونگی ظهور» و «کیفیت حکومت»، در نظر گرفت و آنگاه پاسخ‌های مناسب و مستدلی را به منظور تقویت اعتقاد نسل حاضر نسبت به مسئله مهدویت تهیه و ارائه کرد. نرم‌افزارهای مهدویت ۱. کتابخانه امام مهدی (ع):

نرم‌افزار مزبور که به همت شرکت «حدیث‌نما» تولید شده است، یکی از برنامه‌های زیبا و چند منظوره درباره امام زمان (ع) به شمار می‌آید و چنانکه از نام آن پیداست، بیشتر به معرفی کتاب‌ها و منابع مربوط به شخصیت آن حضرت پرداخته است. از کتب این برنامه، ۵۱ موضوع کلی در مورد امام زمان (ع) استخراج شده است که هر کدام از آنها دارای موضوعات ریزتری نیز می‌باشند. کاربر می‌تواند با انتخاب موضوع دلخواه، متن مربوط به آن را همراه نام کتاب و نشانی مشاهده نماید و متن عربی آن را نیز ملاحظه کند. فهرست و متن ۵۴ کتاب درباره وجود مقدس امام زمان (عج) در این نرم‌افزار موجود است که ۱۱ کتاب آن به ۹ زبان از جمله: انگلیسی، آلمانی و فرانسوی می‌باشد. این نرم‌افزار به صورت چندرسانه‌ای طراحی شده است. در بخش صدا، چندین دعا و زیارت، مولودی‌های متنوع، مناجات با امام زمان (ع)، حکایت تشرّف برخی از بزرگان به محضر آن حضرت با صدای مرحوم کافی، عرضه شده است و در بخش تصویر نیز تصاویر جلد برخی از کتب مربوط به آن حضرت، نمای نسخه خطی کتاب چاپ نشده از مرحوم شیخ حرّ عاملی درباره امام زمان (ع)، تصویر «اعترافات العباد» درباره مهدویت، و نیز فیلم برنامه مهدیه تهران در سال ۱۳۷۹ ش. با صدای مدّاحان معروف، قابل مشاهده می‌باشد. گفتنی است این نرم‌افزار به رغم تنوع در گزینه‌ها و امکانات، از منابع اندکی برخوردار است که به تناسب نام آن؛ یعنی کتابخانه امام مهدی (ع) انتظار بیشتری از آن می‌رفت. ۲. المهدی ۲/۱: تولید و عرضه نرم‌افزار مزبور به همت شرکت «طاووس رایانه»، با انگیزه معرفی هرچه بیشتر اطلاعات مربوط به امام زمان (ع) در قالب برنامه چندرسانه‌ای انجام گرفته و نسخه ۲/۱ آن در ماه شعبان سال ۱۴۱۹ ق در اختیار کاربران قرار گرفته و امکانات و اطلاعات گوناگونی را عرضه نموده است. مجموعه‌ای از مدایح، سرود، توشیح به حضرت و دعاهایی مانند: ندبه، عهد، روز جمعه، فرج، زیارت آل یاسین با امکان صوت و نمایش تصویر متن دعا در این برنامه قابل دستیابی می‌باشد. این لوح فشرده، مجموعه‌ای از کتاب‌های داستانی مرتبط با حضرت، ویژه کودکان و نوجوانان را به صورت صوتی و تصویر عرضه داشته است و موضوعاتی مانند: تولّد امام (ع)، حالات مادر آن امام، دوران زندگی امام، انتظار، معجزات امام، معرفی کسانی که به محضر حضرت تشرّف یافته‌اند، چگونگی عمر طولانی امام، چگونگی پیروزی آن حضرت بر قدرت‌های زمان خود، مشخصات ظاهری امام و پرسش‌هایی در مورد آن حضرت، از مطالب ارائه شده در این برنامه به شمار می‌روند. ۳. انتظار (المهدی ۲): این نرم‌افزار در واقع نسخه جدیدی از نرم‌افزار پیشین، و محصول نوینی از شرکت طاووس رایانه با صاحب امتیازی شرکت «مهندسی ایمانتک» می‌باشد که در سال ۱۳۸۰ ش. تولید شده و به نام «المهدی ۲»، نامگذاری گردیده و به نام «انتظار» مشهور گشته است. این لوح فشرده افزون بر امکانات و منابع اطلاعاتی نسخه قبلی (۲/۱)، امکانات عدیده دیگری را نیز عرضه نموده است. «انتظار» مشتمل بر معرفی گویای ۱۰۰ عنوان کتاب درباره حضرت مهدی (ع) در چهار سطح: کودک، نوجوان، جوان دبیرستانی و دانشگاهی می‌باشد، که امکان محدود نمودن کتب به سطح موردنیاز برای کاربر فراهم گردیده است. در قسمت «احادیث»، متن کتاب غیبت نعمانی که از جمله قدیمی‌ترین متون درباره حضرت مهدی (ع) است، با ترجمه فارسی به نمایش درآمده است. ضمن اینکه فهرستی از نمایه‌های استخراج شده از این کتاب در معرض استفاده کاربر قرار دارد و به کمک قابلیت جستجو، می‌تواند به پژوهش در این کتاب بپردازد. در بخش «حکایات» ۱۲ حکایت درباره زندگانی آن حضرت و تشرّف بزرگان به محضر ایشان عرضه گردیده که در قالب صوت و تصویر اجرا می‌شود. از دیگر امکانات این برنامه، دسترسی به صوت و تصویر است که مجموعه‌ای از مدایح، سرودها، ادعیه، توشیح و نیز تصاویر جذاب درباره امام زمان (عج) را دربر گرفته است. ۴. نوید انتظار: «نوید انتظار» که به تلاش واحد سمعی - بصری مدرسه عقاید و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (ع)، وابسته به مرکز اطلاع‌رسانی و مباحث ادیان تولید شده است، به معرفی دهه فرخنده مهدویه و اهداف برگزاری آن همراه با نمایش فیلم پرداخته است. این برنامه، همچنین مشتمل بر معرفی کتب انتشار یافته و برخی از سخنرانی‌ها در مورد حضرت مهدی (ع)، مدایح و سروده‌هایی درباره آن حضرت، و نیز تصاویر گوناگون و متناسب با مضمون احادیث و سخنان ائمه معصومین (ع) درباره حضرت ولی عصر (ع) می‌باشد. ۵. عترت ۱۴: دوره نرم‌افزار «عترت» محصول

تلاش مؤسسه امام رضا(ع) است که هر شماره آن به معرفی یکی از معصومان(ع) می‌پردازد و شماره ۱۴ آن اختصاص به امام مهدی(ع) دارد که اطلاعات نسبتاً جامعی را درباره آن حضرت ارائه نموده است. اطلاعات متنی و تصویری در خصوص تاریخچه مسجد جمکران، مجموعه‌ای از داستان‌های مرتبط با آن حضرت با استفاده از تصاویر متحرک و گویا، چندین مدیحه، معرفی مجموعه بسیار مفیدی از کتاب‌های مربوط به حضرت مهدی(ع)، زندگی‌نامه امام(ع) به صورت گویا، و نیز ادعیه و زیارات مرتبط با آن حضرت از جمله قابلیت‌های این لوح فشرده به شمار می‌رود. افزون بر اینها، فهرست لفظی مطالب براساس حروف الفبا به همراه امکان جستجو، و همچنین نمایش صوتی - تصویری ۵۵ حدیث از احادیث و سخنان حضرت مهدی(ع) با ترجمه و نشانی منبع، از اطلاعات دیگر «عترت ۱۴» می‌باشد. ۶. مرجع مهدویت: این برنامه به همت پژوهشگران مؤسسه اطلاع‌رسانی «پارسا»، با موضوع کتاب‌شناسی امام زمان(ع) عرضه شده و مطالب و منابع فراوانی را در مورد شخصیت حضرت مهدی(ع) معرفی کرده است. در صفحه اصلی این لوح فشرده با ۴۱۰۲ منبع در سه موضوع کلی: امام مهدی (در دو بخش آثار وجودی و آخرالزمان) کودکان و معارف مهدوی (در دو بخش اخلاق و ادبیات) آشنا می‌شویم. ۵۱ موضوع جزئی نیز که زیرشاخه‌های موضوعات کلی به شمار می‌آیند، در اختیار کاربر قرار گرفته است. «کتاب‌سرای ناشران» از دیگر بخش‌های این برنامه است که در آن به ترتیب حروف الفبا، ناشران متعددی که درباره امام زمان(ع) آثاری را به چاپ رسانده‌اند، معرفی شده‌اند که مجموعه این آثار بیش از ۱۷۰۰ عنوان می‌باشد. در بخش «شهر کتاب» نیز ۹۶۳ عنوان کتاب به ترتیب حروف الفبا، با نام و مشخصات شناسنامه‌ای و چکیده‌ای از مطالب آن به همراه تصویر روی جلد عرضه شده است. نکته دیگر این که کاربر با استفاده از امکان «جستجو» می‌تواند به وسیله یک کلمه، چند کلمه و یا ترکیبی از کلمات، به انجام جستجوی لفظی در برنامه مبادرت ورزد. ۷. نرم‌افزار یوسف(ع): نرم‌افزار مزبور که با عنوان یادمان یوسف زهرا، حضرت مهدی، تولید شده، محتوا و امکانات خود را در طی بخش‌های مختلف عرضه داشته است. در قسمت «آشنایی با امام عصر(ع)» اطلاعاتی درباره موضوعاتی مانند: تولد، زندگی و شخصیت امام مهدی(ع) در دسترس می‌باشد و در بخش «نمایشگاه» تصاویری زیبا در سه موضوع غیبت، عصر طلایی ظهور و ویژگی‌های حضرت مهدی را مشاهده می‌کنید. «کتابخانه» که مهم‌ترین بخش برنامه به شمار می‌آید، در چند قسمت به ارائه خدمات کتابخانه‌ای پرداخته است؛ در بخش «قفسه باز» منابع کتابخانه در قالب قفسه باز با نمایی جذاب عرضه شده است. پس از انتخاب عنوان موردنظر، قفسه کتاب گشوده و کاربر می‌تواند تصویر روی جلد، مشخصات شناسنامه‌ای و توضیح مختصری درباره مطالب آن کتاب را مشاهده نماید. اما در بخش «فهرست موضوعی» فهرستی از موضوعات کلی و جزئی موجود در منابع کتابخانه ارائه شده است. معرفی برخی از شخصیت‌های علمی - دینی مانند: مرحوم شیخ صدوق، علامه مجلسی و بحرانی در قسمت کتابخانه گنجانده شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این نرم‌افزار، قابلیت «سفارش کتاب» است که به وسیله آن، نشانی یکی از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در برابر کاربر قرار می‌گیرد و او می‌تواند فهرست کتاب‌های درخواستی خود را به نشانی مذکور بفرستد تا کتاب‌ها برایش ارسال شود. همچنین در بخش کتابخانه، چند پایگاه اطلاع‌رسانی اسلامی مربوط به امام مهدی(ع) مانند: پایگاه اطلاع‌رسانی «منجی»، «جمکران» و kindfather.com جهت استفاده پژوهشگران و کاربران علاقه‌مند معرفی گردیده است. ادعیه، سرود، دکلمه، داستان‌های صوتی و تصویری، و نیز مطالبی درباره شباهت‌های امام مهدی(عج) با حضرت یوسف(ع) و ویژگی‌های آن حضرت، از جمله قسمت‌های دلنشین و مفید این برنامه می‌باشد. ۸. صاحب‌الامر(ع): این لوح فشرده که به همت مؤسسه «حدیث‌نما» تولید و عرضه شده است، شامل متن بیش از ۷۰ جلد کتاب فارسی از نویسندگان معاصر درباره حضرت مهدی(عج) به همراه فهرست آنها می‌باشد. کاربر از طریق امکان «فهرست» می‌تواند به مطلب موردنظر خود در کتاب انتخابی دست یابد و از قابلیت چاپ و جستجو نیز بهره‌مند گردد. در این برنامه همچنین تعدادی سخنرانی درباره مهدویت و چندین مدیحه و توسل از مداحان معروف، در معرض استفاده کاربران قرار گرفته است. ۹. جمکرانیه: نرم‌افزار چند رسانه‌ای مورد نظر از سوی امور فرهنگی مسجد مقدس جمکران با هدف ترویج فرهنگ مهدویت، انتظار و

آشنایی با آن مسجد مقدس تهیه شده است که به‌طور کلی، شامل صوت و تصویر در قالب دعا، سخنرانی، مداحی، مناجات با حضرت، تصاویر فراوان و زیبا از مسجد جمکران، معرفی حضرت مهدی (عج) به صورت گذرا و بیان مطالبی درباره موضوعاتی چون: «غیبت» و «ظهور» می‌باشد.

نامه‌ای از یک موعودی...

به نام خداوند بزرگ و مهربان سلام بر موعودیان عزیز! این جانب، غلام آقا امام زمان (عج)، ... مربی قرآن دارالقرآن المهدی (عج) و سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان تالش هستم. نشریه موعود را از طریق کتابخانه شهرمان تهیه می‌کنم و با تمام وجودم، همه کلمات آنرا با جان و دل می‌خوانم. مطالب آنرا از بس تکرار می‌کنم که شاید باورتان نشود اما همه آن را از بر می‌شوم. شیعه راه علی‌ام و عاشق آقا؛ راستش هروقت نام مبارک ایشان را می‌شنوم، غوغایی در دلم ایجاد می‌شود که به زبان نمی‌شود آورد. نام مهدی موعود، با خود اشک چشمانم را به همراه دارد. درست است که شهرمان از شما موعودیان دور است اما باور کنید لحظه لحظه افکارم در انتظار چاپ شماره جدید موعود است. مسابقه عید ولایت نیز بهانه‌ای شد برای نامه نوشتن من و خدا را به خاطر این فرصت شاکرم. دیر زمانی بود که عاشق و دل‌باخته بی‌حد و اندازه جمکران بودم تا اینکه خدا خواست و من لیاقت زیارت این مسجد را پیدا کردم. نمی‌دانید آن روز که من به اتفاق یکی از دوستانم با مادر و خواهر بزرگترش به سمت جمکران در حرکت بودیم من چه حالی داشتم، غم غربت و دوری از خانواده‌ام و آرزوی بودن یکی از آنها در آن لحظه در کنارم از یک طرف و شادی زیارت آقا در صحن مقدس جمکران از طرف دیگر، در من احساسی به وجود آورده بود که فقط اشک‌هایم می‌توانستند شهادت دهند که در من چه می‌گذشت. آن لحظه که گنبد فیروزه‌ایش را دیدم، تمام عقده‌های چندین ساله‌ام شکست. باور کنید ندانستم قدم‌هایم را چگونه برداشتم تا به دروازه مسجد رسیدم. «آقا جان! به زیارت آمده‌ام، با دلی پفر؛ آقا جان مهدی موعود! به تو محتاجم امرا نه مثل کسانی که خواهش‌های نفسانی‌شان را گریه می‌کنند و بخشش گناه را فریاد». با خود، این حرف‌ها را زمزمه می‌کردم و به مسجد نزدیک‌تر می‌شدم. اما هرچه نیاز داشتم، همه فراموشم شد. من بودم و یک دنیا دلواپسی که نکند روزی آقا بیاید و مرا در خیل سپاهیان خودش جای نهد. اما موعودیان مهربان، می‌دانستم و حس می‌کردم که آقا هر لحظه در کنارم است. هنگام خواندن نماز زیارت آقا، بارها و بارها، بزرگواری آقا به چشم می‌آمد با هر انداختن دانه تسبیح، یک لغزش از لغزش‌های زندگی‌ام را توبه می‌کردم و بعد از آن برای فرج آقا دعا می‌کردم. آری من بودم و یک دنیا حرف، چاه جمکران مرا یاد تنهایی‌های علی می‌انداخت، دوست داشتم من هم در تنهایی‌های آقا شریک باشم، عریضه خود را با روباند سبزم مزین کرده و به چاه جمکران انداختم وقتی به اطرافم نگاه کردم دیدم شب شده و مادر دوستم به من اشاره کرد که دیر شده، باید برویم. اما خیلی‌ها آنجا، در حیاط جمکران نشسته بودند. خانوادگی، زوج‌های جوان، من هم دوست داشتم حالا که یک بار خدا قسمت من کرده لااقل شب را تا صبح مثل بقیه در حیاط بنشینم و دعای فرج بخوانم. اما چه کنم که من مجبور بودم که با دوستم و مادرش و خواهرش به خانه‌شان برگردیم. ما رفتیم، اما دلم آنجا ماند. تا صبح در خانه دوستم، دور از نظر آنان گریستم. از خدا خواستم که به حق آقا، سال دیگر مرا با پدر یا مادرم یا کسی که حرف مرا قبول کند، به زیارت آقا بطلبد.

به دنبال دست‌های تو می‌گردم...

سهیلا صلاحی اصفهانی من به دنبال دست‌های تو می‌گردم که نمی‌دانم در کجای تاریخ گمشان کرده‌ام. چه می‌گویم! اصلاً تاریخ خود ماجرای گم کردن دست‌های توست. مردی می‌گفت در انبوه سوداگران دین و دنیا، تازه واردی آمده - از گونه‌ای دیگر - که خدا را با هیچ چیز تعویض نمی‌کند حتی خورشید و ماه؛ و من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا دانه‌های اشک را از گونه‌هایم

بزادید E. دیروز در پس کوجهای تنگ مردی را دیدم که از گرسنگی مرد، مسکینی چشم به راه لقمه‌ای نان بود، یتیمی در حسرت دانه‌ای خرما؛ و من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا برکت را مهربانانه تقدیمشان کند E. در هیاهوی افزون‌خواهی رنگ رنگ دنیا، آنجا که مدعیان دروغین آخرت سست شدند و از پای افتادند؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا خردترین متاع ناچیز این جهانی را نیز تنها به بهای لبخندی و رضایتی، پس زند E. در شور و شادی جشن و پایکوبی، وامانده‌ای به التماس، نگاهش بر پیراهن تو خیره مانده؛ و من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا جامه کهنه خود را طلب کند E. در غربستان ولایت، آنجا که خشم و سکوت دست در دست هم داده‌اند، کسی سر در چاه برده و تنهایی‌اش را زار می‌گرید؛ و من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا آرامش شانه‌های رنج‌دیده او باشد E. در ازدحام طالبان بهشت که از «خود» می‌گویند و برای «خود» می‌خواهند؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا برای «دیگری» به دعا بلند شود E. در شلوغی و روزمره‌گی کار و خستگی و خستگی کار؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا تکبیر و تسبیح را شماره کند و نیرو و نشاطی دوباره به افسردگان خسته ببخشد E. در ماتم وحدت و مصیبت تفرقه که پایانش هفتاد و دو ملت شدن جمعیت است؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا مشتی خاک برچشمان خود نهد و از مصائب بزرگ یاد کند E. در دفاع شکوهمندانه از حیثیت حق؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا اجازه ندهد هیچ مردی به اسارت نامردان روزگار گرفتار آید E. در غوغای شعارهای فریبنده و وعده‌های بی‌عمل؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا پوستین وارونه دین را سلامت کند و از نو بر بالای راستی بپوشاند E. در بازی تجاوزگرانه زورمند زردار و غفلت و سهل‌انگاری خاموشانف بی‌دست و پا؛ من به دنبال دست‌های تو می‌گردم تا سرمایه غضب شده خود را باز پس گیرد ... E. من به دنبال دست‌های تو می‌گردم که نمی‌دانم در کجای تاریخ گم‌شان کرده‌ام. چه می‌گویم! اصلاً تاریخ خود ماجرای گم کردن دست‌های توست.

شعر و ادب

بانگ سکوت ای داستان زلف تو از شب درازتر وز آفتاب، مهر رخت دلنوازتر حسرت نشین برق نگاهت، دو عالم‌اند تو، از جهان و هرچه در آن، بی‌نیازتر آن کس که بوسه زد به زمین، پیش پای تو، گردیده ز آسمان به یقین، سرفرازتر پروانه‌وار، ز آتش غم شعله‌ور شدی در بزم عشق، کیست ز تو پاکبازتر؟ «یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم»، جانگدازتر آن شب که چرخ، حرمت آل عبا شکست، پشت زمین و پایه عرش خدا شکست وقتی خدای، چرخ بلند اختر آفرید، آن را به نام نامی پیغمبر آفرید ارکان آسمان و زمین متصل نبود تا حق به نور حکمت خود حیدر آفرید این دو، دلیل خلقت افلاک و کردگار این هر دو را به میمنت کوثر آفرید تا جلوه کرد لطف خداوند در وجود، آفاق را ز پرتو این گوهر آفرید گویا دمی که نقش جهان را رقم زدند، دل‌های عاشقان، همه غم‌پرور آفرید آتش چگونه تاخت بر آن خانه‌ای که بود، حصن امان عالم و سرچشمه وجود؟ بانگ سکوت در دل شب بی‌صدا شکست وز آن دل تمامی آینه‌ها شکست تا رد پای کینه بر آن کوجه‌ها شکفت، گل‌های بوستان فدک زیر پا شکست افروختند آتش تزویر و در میان بغض غدیر، از عطش کربلا شکست بر زخم بی‌کسی، در و دیوار می‌گریست وقتی که سرو قامت خیرالنسا شکست افسوس بسته در غل و زنجیر صبر بود ورنه حریم فاتح خبیر کجا شکست؟ روزی که نیلگون، رخ زیبای ماه شد، چشمان کودکان علی، پر ز آه شد اندوه، میهمان دل و جان زینب است اشک یتیمی آیت چشمان زینب است حزن غریبی - آه! - برایش چه زود بود این ابتدای غصه پنهان زینب است زین پس مدار حادثه، آستان اوست ز امروز صبر، دست به دامان زینب است از چیست، رنج جمله جهان را به دوش برد وقتی جهان تمام به فرمان زینب است؟ آری چراغ کرب و بلا تابناک ماند زیرا که روشن از رخ رخشان زینب است حجب و حیای فاطمه در اوست منجلی میراث‌دار صبر و شکیبایی علی در قلب چاه ریخت چو دریای آه را، افروخت از مصیبت خود جان چاه را نالید با ترنم غمناک ماهتاب سیراب کرد ز اشک روان سجده‌گاه را

آخر چرا به گوشه‌ی عزلت نشسته است؟ آن کاو ز مهر اوست درخشش، پگاه را کاش از شراره آه جگرسوز، می‌گداخت یاران سستف تیره‌دلف نیمه راه را بر گوش نخل‌های حزین باد می‌سرود: در خاک چون نهفت علی، جسم ماه را؟ عالم تمام از غم حیدر در اضطراب او چشم بر اشارت حق، غرق انتظار خورشید من بتاب که شب دیر مانده است بر پای صبح، تاول زنجیر مانده است در انعکاس زخمه‌ی جان‌سوز تیرگی، مهتاب نیز بی‌تو زمین گیر مانده است فریادهای شکوه، به جایی نبرد راه تنها مجال ناله‌ی شبگیر مانده است تردیدها هرآینه تکثیر می‌شوند این درد را پس از تو، چه تدبیر مانده است؟ وقتی هنوز بر سر تزویر مانده‌ایم عذری برای این همه تقصیر مانده است؟ ما را اگرچه مهر تو در دل تمام نیست بی‌آرزوی روی تو جان را دوام نیست... محمد نیک‌خواه منفرد فردایی دیگر کوچه‌های شهر ما ویران نمی‌ماند عزیز کار و بار عشق، بی‌سامان نمی‌ماند عزیز خواهش سر شاخه‌های بی‌رمق گل می‌کند آفتاب اینگونه سرگردان نمی‌ماند عزیز تا قیامت آسمان، این انزوای بیکران چشم، بر قفل در زندان نمی‌ماند عزیز گرگ‌ها روزی از آبادی فراری می‌شوند حسرت نی بر لب چوپان نمی‌ماند عزیز روح این ابر سترون مهد باران می‌شود آسمان شرمنده ریحان نمی‌ماند عزیز یک نفر گل می‌کند با جنگلی در کوله بار نارون تنهای کوهستان نمی‌ماند عزیز یک نفر فردا زمین را نور باران می‌کند مهدی ما تا ابد پنهان نمی‌ماند عزیز رضا گرامی - شیراز غزل ای آنکه تویی جامع اوصاف حمیده نه چشم چو تو دیده و نه گوش شنیده زلفین تو زنجیر و دو ابروی تو شمشیر این کشته بسی دارد و آن بند کشیده گویند اگر صورت تو ماه زمین است نور رخ تو از چه به افلاک رسیده سلطان سلاطین و شاهنشاه خوبان چشمی چون تو اندر همه آفاق ندیده یارب گذرد باد بهار از طرف باغ یا شم وصال از طرف یار رسیده یارب چه شود گر گذرد این شب هجران تا صبح وصالش زند از شرق سپیده خوانند تو را یوسف کنعان و بدیدم یوسف ز غمت جامه براندام دریده ای یار نما با «مدنی» مهر و محبت امید که باز آیدش آن جان رمیده مرحوم آیت‌الله العظمی مدنی کاشانی (قدس سرّه) بریز آب روان هوا گرفته، زمین زار زار می‌گرید در ازدحام خزان یک بهار می‌گرید وزیده در همه شهر روح حيله و مکر و شهر مضطرب و شرمسار می‌گرید تمام کوچه پر از فصل تلخ نامردی است و خانه‌ها که به غم‌ها دچار ... می‌گرید درون خانه، گلی غسل داده خواهد شد زمین، زمان، همه روزگار می‌گرید «بریز آب روان» مرد خانه می‌گوید و آب - مهریه‌اش - بی‌گدار می‌گرید و دست می‌برد آرام، زیر پیراهن (نگاه دخترکی بی‌قرار می‌گرید) و دست می‌کشد آرم روی دست گل‌اش و از توڑم دست بهار می‌گرید «بریز آب روان» خون تازه می‌بیند (که «سینه» خون ز غریبی یار می‌گرید) ... و سر به شانه دیوار می‌گذارد مرد تمام هستی پروردگار می‌گرید امیر اکبرزاده

اعتراف صهیونیست‌ها به توطئه برای تخریب مسجدالاقصی

رام‌الله - مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین با شدت گرفتن بحث و مناقشه درباره‌ی اجرای طرح عقب‌نشینی یک جانبه «اسرائیل» از نوار غزه که آریل شارون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی آن را مطرح ساخت، تلاش‌های راست‌گرایان افراطی یهود برای مقابله و مخالفت با این طرح، به اوج خود رسید. مخالفت‌ها آنقدر زیاد بود که سازمان‌های امنیتی «تل‌آویو» به ویژه بخش امنیت داخلی این رژیم را مجبور ساخت تا تخریب مسجدالاقصی را امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر اعلام کنند!!! یک روزنامه عبری زبان اخیراً در گزارش خود نوشت که مسجدالاقصی در آستانه نابودی قرار دارد. از سوی دیگر، «نوع لیفونات» برادر خانم «لیمور لیفونات» وزیر آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی اظهار داشت که وی کاملاً مایل به تخریب مسجدالاقصی و تأسیس معبد موهوم به جای آن است. وی تأکید کرد که صهیونیست‌ها سه هزار سال است که در رؤیای تخریب این مسجد به سر می‌برند. از سوی دیگر وزارت امور خارجه آمریکا از آغاز هفته جاری به اتباع خود هشدار داد که به زیارت مسجدالاقصی نروند. در این میان «کمال خطیب» نایب رئیس جنبش اسلامی فلسطین، «تل‌آویو» را مسئول هرگونه تجاوز به حریم این مسجد دانسته و تأکید کرد که تنها دانستن تصمیمات اتخاذ شده در سازمان‌های رسمی «اسرائیل» این مسئولیت را از گردن آنان ساقط نمی‌کند. تخریب مسجدالاقصی به‌زمان بستگی دارد

«آلکس فیشمان» از نویسندگان روزنامه «یدیعت آهارانوت» در گزارش سیاسی خود مخالفت محافظه کاران یهودی با طرح خروج «اسرائیل» از غزه و ارتباط آن با افزایش احتمال تخریب به مسجدالاقصی را شرح می‌دهد. این نویسنده به نقل از مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی می‌گوید: تجاوز به بیت‌المقدس مرحله تئوری خود را پشت سر گذاشته است و اکنون مهم آن است که بدانیم این اقدام چه وقت و چگونه عملی خواهد شد. سازمان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی به ویژه «شاباک» که وابسته به احزاب و گروه‌های افراطی و سری یهودیان هستند، اخیراً با نگرانی اظهار داشته‌اند: دیگر تهدیدات لفظی برای تخریب مسجدالاقصی پایان یافته است و این تهدیدات می‌رود که جنبه عملی پیدا کند. تخریب مسجدالاقصی با وجود هشدارها و تهدیدهای گوناگون هنوز به مرحله اجرا نرسیده است و این تهدیدات توجیهی برای بازداشت افراد باقی نگذاشته است. زمان به سرعت می‌گذرد و هر لحظه که به پایان مرحله جداسازی نزدیک می‌شویم بالا-رفتن از دیوار خطر، تند و سریعتر می‌شود. برخی یهودیان به جد درباره پاکسازی معبد و تبدیل جهان اسلام به یک ویرانه و جلوگیری از اجرای طرح عقب‌نشینی یک جانبه از غزه و سازش بر سر زمین‌های اسرائیلی تلاش و برنامه‌ریزی می‌کنند. از تصمیم تا اجرا راهی نمانده است. آنها وقت زیادی ندارند. طرح جداسازی، تصمیمی بسیار حساس برای دستگاه‌های امنیتی است. به زودی از سوی گروه‌های توطئه‌گر تصمیمی برای حمله اتخاذ خواهد شد. این آخرین فرصت تغییر وضعیت برای آنها است. شمارش معکوس برای دستگاه‌های خنثی کننده آغاز شده است. بمب ساعتی در آستانه انفجار قرار دارد. عملیات در بیت‌المقدس حتماً جالب خواهد بود، این عملیات همه معادلات را اساساً تغییر می‌دهد. این گزارش همچنین می‌افزاید: تهدید دیگری که سازمان‌های امنیتی با آن روبرو هستند عملیاتی مشابه عملیات باروخ گلدشتاین یعنی تخریب یک پایگاه اسلامی به واسطه بمب یا عملیات انتحاری یک یهودی است. این گونه عملیات احتمالاً وضعیت را تغییر خواهد داد. با این وجود سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی دو هدف اصلی را دنبال می‌کنند: ۱. ایجاد معبد موهوم؛ ۲. حفظ قدرت شارون. فیشمان در ادامه گزارش خود اظهار داشت: برای درک بهتر آنچه گفته می‌شود باید به بیانیه خاخام «یهودا کرویزر» رئیس مکتب فکری یهود که در ماه مه ۲۰۰۳ منتشر شد خوب دقت کنیم. وی می‌گوید: «بدون کمترین شک و تردید دولت حقیقی یهود وابسته به جنبش «کاخ» به اذن خداوند ریشه‌های شرارت را نابود کرده و غربا و مساجد را از معبد سلیمان بیرون خواهد کرد». فرماندهان شاباک بر این باورند که چنین اظهاراتی بسیار خطرناک است. یکی از این فرماندهان می‌گوید: «هرچند که خاخام‌ها و گروه‌های افراطی یهود دارای یک فرماندهی عملیاتی مانند سازمان سری یهود در دهه هشتاد میلادی نیستند، اما میان آنان ائتلاف و همبستگی موقت، نامعلوم و غیرقانونی وجود دارد. موضع آنان در برابر فلسطینیان این است که آنان زمین‌هایشان را به یغما برده‌اند.» دستگاه‌های امنیتی تل‌آویو معتقدند که تهدید از ناحیه اجرای برنامه‌ها و عملیات سازمان‌های مخفی سرمی‌زند و آنان با کار خود تمامی ارتش این رژیم و فلسطینیان و حتی جهانیان را به خود مشغول کرده‌اند. در این میان تخریب مسجدالاقصی واکنش‌های شدیدتری را در پی خواهد داشت. دستگاه‌های امنیتی نیز فعالیت‌های «گروه جوانان کوهستان» را که از گروه‌های بسیار مشکل‌ساز بوده و در سال‌های اخیر بسیار پیشرفت کرده و به عامل اصلی تهدید تبدیل شده است، انکار نمی‌کنند. اعضای این گروه تقریباً هزار نفر است و در مناطق دور افتاده کرانه باختری زندگی می‌کنند. آنها تمامی طرح‌های ضد فلسطینی را از آن منطقه به اجرا می‌رسانند.» آلیکس فیشمان در این گزارش سیاسی خود می‌نویسد: «مشهورترین عملیات تروریستی این مجموعه توسط یک تیم سری موسوم به «بات عاین» در آوریل ۲۰۰۲ انجام گرفت. در این عملیات یک خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی یک مدرسه فلسطینی در محله «طور» در بیت‌المقدس منفجر شد. تیم سری مذکور در یک اقدام خونین به سوی مردم از جمله بسیاری از کودکان تیراندازی کردن آنان در حمله خود هیچ چراغ قرمزی را لحاظ نمی‌کردند. تنها هدف آنان تغییر وضعیت سیاسی موجود بود.» وی در ادامه افزوده است: گروه «جوانان کوهستان» و خاخام‌های یهودی که در دو طرف «کمر بند سبز» سکنی گزیده‌اند عامل تهدید اصلی وقوع عملیات تروریستی یهود هستند. با این وجود بیشتر اعضای این سازمان‌های تروریستی تاکنون به بازداشتگاه تروریستی یهود در «یهودا» و

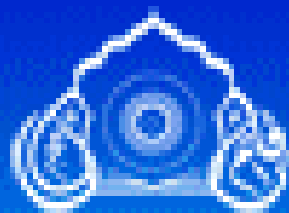
«سامره» که متهم به عضو شدن در سازمان تروریستی مشهور «شاحر زلیغر» شده است، نرفته‌اند. تعداد کمی از آنان محکوم شدند و دو تن به نام‌های «ایتسیک باس» و «ماتی شافو» در سال ۲۰۰۳ به همراه هشت بسته انفجاری دستگیر شدند. سازمان‌های امنیتی تنها به این اکتفا کردند که این دو نفر از اعضای «کوه یخی» بوده‌اند. تخریب الاقصی یک دستور توراتی است یکی از دلایل آشکار افزایش خطر تخریب مسجد الاقصی و نیز ارتباط آن با مسأله عقب‌نشینی یک جانبه از نوار غزه افزایش اظهارات علنی اعضای سازمان‌های شهرک‌نشینان یهودی است. سازمان‌هایی که اگرچه بسیار افراطی هستند، اما هرگز از ابراز مواضع یا اهداف شوم خود یعنی تخریب مسجد الاقصی و احداث معبد کذایی سوم ابایی ندارند. در این میان ارتباط مستقیم و قوی میان فعالان یهودی در دو مسأله کاملاً مشهود است: ۱. مخالفت با عقب‌نشینی از غزه؛ ۲. تجاوز به حریم مسجد الاقصی. «نوعم لیفئات» برادر «لیمور لیفئات» از محافظه کاران تندروی یهودی است که با طرح عقب‌نشینی شارون مخالفت کرد. «یوفان قرنی» از روزنامه‌نگاران صهیونیستی درباره وی می‌گوید: نوعم لیفئات رؤیای تخریب بیت‌المقدس را در سر می‌پروراند. قرنی در مصاحبه‌ای طولانی با لیفئات به شرح موضع او در برابر مسجد الاقصی پرداخته و از قول وی نقل می‌کند که: لیفئات تخریب این مسجد مقدس و ساخت معبد موهوم را امری واجب می‌داند. نوعم لیفئات می‌گوید: چه خوب بود اگر شرایط برای تخریب «قبه الصخره» مسجد الاقصی فراهم می‌شد، اما نه از ناحیه فنی و نه سیاسی آمادگی چنین کاری را نداریم. وی در ادامه سخنان خود می‌افزاید: اگر روزی در ملت یهود یک تحول فکری رخ دهد، آنان به سرعت به سوی قبه الصخره رفته و آن را در آسمان منفجر خواهند کرد. قرنی همچنین به نقل از لیفئات خاطر نشان ساخت که وی مدعی شد که در هیچ سازمان سری که برای تخریب مسجد الاقصی تلاش می‌کنید عضو نشده است. از منظر لیفئات تخریب این مسجد اساساً هیچ مانعی ندارد. وی در این باره می‌گوید: تخریب مسجد الاقصی در وضعیت سیاسی کنونی عملی نخواهد شد. اگر پرسیده شود که آیا «قبه الصخره» باید آنجا قرار بگیرد؟ پاسخ می‌دهم هرگز، بلکه معبد کذایی باید در آن مکان قرار بگیرد؛ زیرا این مسأله آرمان و آرزوی ملت یهود و دستور تورات است. یهودیان از سه هزار سال پیش در اندیشه بازسازی معبد سلیمان به سر می‌بردند. لیفئات همچنین اظهار داشت: در آن مکان معبدی وجود داشت و اینک در همان مکان معبد سوم نیز قرار خواهد گرفت و بدون شک «قبه الصخره» نابود شدنی است و نباید در آنجا قرار بگیرد. این شخصیت تروریستی در پایان سخنان خود چنین می‌گوید: مسلم است که روزی فرا می‌رسد که ملت یهود از خواب خود بیدار شده و خواهند گفت که چرا مسجد الاقصی در این مکان ساخته شده است. ای یهودیان! برخیزید و معبد سلیمان را بسازید در این لحظه است که تمامی بولدوزرها برای تخریب این مسجد به حرکت در می‌آیند. اگر بولدوزرها نتوانند این کار را انجام دهند تجهیزات پیشرفته جنگی این کار را خواهد کرد. گویا مقصود این تروریست از تجهیزات پیشرفته جنگی همان حمله هوایی، موشکی و یا تخریب به وسیله بمب‌ها است. مسجد الاقصی در خطر است در این راستا کمال خطیب در تشریح این گزارش اعلام کرد که بدیهی است که اظهارات مقامات بلند پایه رژیم صهیونیستی و گزارش‌های مطبوعات مبنی بر احتمال وقوع تجاوز و بی‌حرمتی به مسجد الاقصی همگی نشانگر این هستند که فاجعه‌ای در راه بوده و این جنایت به زودی به واقعیت خواهد پیوست. خطیب در ادامه افزود: ما مسلمانان از این اظهارات شگفت‌زده نیستیم، چرا که در گذشته پیوسته نسبت به وقوع این حادثه هشدار داده‌ایم و اینک باید پرسیده شود آیا مسجد الاقصی تخریب خواهد شد یا خیر؟ باید گفت که آری این امر حتمی و غیرقابل تردید است. باید پرسید که این امر چه وقت به وقوع می‌پیوندد؟ اظهارات و تهدیدات مقامات صهیونیستی مسئولیت را از گردن آنان ساقط نمی‌کند و هر سازمان یا نهادی که به نحوی در این مورد سخن گفته، اما برای جلوگیری از تجاوز به مسجد الاقصی اقدامی نکرده‌اند در واقع خود شریک جرم محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، «شیخ خطیب» در خصوص اظهارات نوعم لیفئات گفت: گوینده این مطالب خواه برادر لیمور لیفئات باشد یا تساحی هنگبی یا آفی دیختر همگی بیانگر این واقعیت است که ساخت معبد کذایی در دستور کار یهودیان قرار دارد؛ بنابراین باید خود را در برابر چنین چالشی بس خطرناک آماده کنیم. سال ۲۰۰۵ سالی است که در اندیشه مذهبی و

عقیدتی یهود مفاهیم ویژه‌ای دارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به

رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۰۶۰۹۰۹۵۳، شماره کارت: ۵۳۳۱-۶۲۷۳-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبها: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است!»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

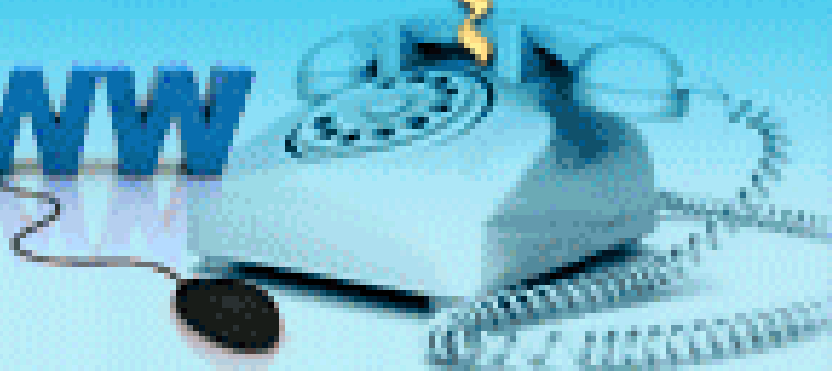


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

